



سیاست‌های نولیبرالیسم و تاثیر آن بر زندگی مردم مکزیک

کانون مدافعان حقوق کارگر

(۱۳۹۰-۱۳۹۵)

## فهرست مطالب

سیاست‌های نولیبرالیسم و تاثیر آن بر زندگی مردم مکزیک.....	۳
اصلاح قانون کار در مکزیک و مخالفت با آن.....	۳۳
خصوصی سازی و شورش کارگران در راه آهن مکزیک.....	۳۹
مکزیک در سال ۲۰۱۳.....	۴۴
سیر تحول مبارزات معلمان مکزیک طی ده سال گذشته .....	۵۴
گفت و گو با دوتن از رهبران جنبش معلمان مکزیک، اکتبر ۲۰۱۳.....	۷۹
زاپاتیستا سیستم مستقل آموزشی .....	۱۰۹
اطلاعیه مشترک “کنگره ملی بومی” و “ارتش زاپاتیستی” .....	۱۱۸

[www.kanoonm.com](http://www.kanoonm.com)

kanoon.m.h.kargar@gmail.com

@Kanoonmodafean

@A\_kanoonmodafean



## سیاست‌های نولیبرالیسم و تاثیر آن بر زندگی مردم مکزیک

هاله صفرزاده

مکزیک همسایه‌ی فقیر بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کشور سرمایه‌داری جهان است. مکزیک ۲۱۰۰ مایل مرز مشترک با امریکا دارد که از اقیانوس آرام تا خلیج مکزیک امتداد دارد. این کشور چهاردهمین کشور پهناور دنیا و پنجمین کشور وسیع قاره آمریکای شمالی است. آداب و سنن کشور مکزیک، متأثر از فرهنگ اقوام سرخپوستی چون مایاها و آزتک‌ها است، اما سیصد سال استعمار نیز تاثیرات بسیاری در این کشور گذاشته است. جمعیت مکزیک حدود ۱۱۳ میلیون نفر است. طبق قانون، کودکان مکزیک ده سال به مدرسه می‌روند. ۸۸ درصد مردم این کشور باسواد هستند. سال ۲۰۰۰ میلادی، ۱۶۶۳ مؤسسه آموزش عالی، شامل ۶۵۸ مؤسسه دولتی و ۱۰۰۵ مؤسسه خصوصی در مکزیک وجود داشت، اما فقط دو درصد از جمعیت مکزیک، تحصیلات دانشگاهی داشتند. (۱)

طلا، نقره، اورانیوم، زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی، ذخایر مهم معدنی مکزیک‌اند. این کشور در تولید نقره، مقام اول دنیا را دارد. مکزیک بعد از عربستان، روسیه، امریکا، چین، ایران و کانادا، هفتمین تولید کننده نفت خام دنیاست. مکزیک روزانه نزدیک به یک میلیون و دویست و بیست هزار بشکه نفت به امریکا صادر می‌کند. صنایع مهم این کشور پتروشیمی، نساجی، وسایل نقلیه موتوری و فرآورده‌های کشاورزی و غذایی شامل میگو، سبزیجات، میوه، قهوه و پنبه است. درآمد بالایی نیز از طریق توریسم نصیب این کشور می‌شود.

تولیدات مکزیک به کشورهای امریکا (۷/۸۴ درصد)، کانادا (۲/۱ درصد) و اسپانیا (۱/۳ درصد) صادر می‌شود. محصولات وارداتی این کشور شامل ماشین‌آلات فلزکاری، فلزات تراشکاری شده، ماشین‌آلات کشاورزی، تجهیزات الکترونیک، قطعات ماشین برای مونتاژ، هواپیما و تجهیزات آن است که از کشورهای امریکا، چین، ژاپن و کره جنوبی وارد می‌شود.

مکزیک یازدهمین اقتصاد بزرگ دنیاست. در سال ۲۰۰۸ تولید ناخالص داخلی این کشور، یک هزار و پانصد و شصت و سه میلیارد دلار بوده و رشد ۸/۴ درصدی را در سال ۲۰۰۹ تجربه کرده است. میزان دارایی صندوق ذخیره ارزی مکزیک ۱۶ میلیارد دلار و بودجه سالیانه ارتش ۲۵ میلیارد دلار است. (۲)

در سال‌های اخیر، مکزیک سریع‌ترین رشد اقتصادی را در امریکای شمالی داشته است. در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۰ اقتصاد مکزیک به طور متوسط هفت درصد رشد داشت که در پایان سال، به پنج درصد رسید. بانک مرکزی مکزیک، رشد اقتصادی ۳/۸۷ درصدی را برای سال ۲۰۱۱ پیش بینی کرده است. مکزیک یکی از پنج کشور بزرگی است که سرمایه‌های خارجی را از جهان توسعه یافته دریافت می‌کند (پنج کشور برتر از نظر دریافت سرمایه خارجی، به ترتیب عبارتند از: چین، برزیل، اندونزی، مکزیک و سنگاپور). شرکت‌های چند ملیتی عمدتاً در منطقه آزاد تجاری کشور، که به نام "ماکیولادوراس" شناخته می‌شود، کارخانه‌های جدیدی را در بخش‌های مختلف احداث کرده‌اند. این ناحیه با ۱۱ میلیون نفر جمعیت تولیدی برابر ۱۵۰ میلیارد دلار دارد. سیستم اقتصاد این ناحیه از هلند گسترده‌تر است. در دو سوی این مرز می‌توان جهان سوم و اول را مشاهده کرد که زاغه‌ها و کلبه‌های فقیرنشین در یک انتهای خیابان و در انتهای دیگر ساختمان‌های بسیار مجلل و باشکوه قرار دارند. در پایان سال ۲۰۰۰ میلادی، ۳۷۰۰ کارخانه در ماکیولادوراس، یک میلیون و سیصد و هفتاد هزار نفر را در استخدام داشتند. ۱۵۰۰ کمپانی کانادایی در مکزیک مشغول به کارند. شرکت‌های الکترونیک و تولید لباس، واحدهای خود را در مرز مکزیک و امریکا دایر کرده‌اند. برای مثال، شرکت تلفن و تلگراف امریکا، واحد تعمیر تلفن‌های بی‌سیم خود را از سنگاپور به مکزیک منتقل کرده است. تی‌خوانا که تنها ۱۵ دقیقه با سان دیه گو فاصله دارد پایتخت جهانی تولید تلویزیون شناخته شده است. واحدهای تولیدی شرکت‌های سونی سامسونگ ماتسوشیتا و بسیاری از شرکت‌های دیگر سالانه ۱۴ میلیون دستگاه تلویزیون در این مکان تولید می‌کنند و درآمد سرانه در سان‌دیه‌گو به ۲۵ هزار دلار می‌رسد ولی در تیخوانا به بیش از ۳۲۰۰ دلار نمی‌رسد. در ۱۹۹۶ در واحدهای تولیدی و کارخانه‌های تیخوانا ۱۱۷ هزار نفر کار می‌کردند که نسبت به سال پیش ۲۸ درصد افزایش نشان می‌داد. در سیو داد خوارز که در فاصله بین اقیانوس آرام و خلیج مکزیک قرار گرفته و تنها ۱۵ دقیقه با لپاسو فاصله

دارد ۲۳۵ کارخانه وجود دارد و بیش از ۳۷۵ هزار نفر در آنها کار می‌کنند و این بزرگترین مرکز واحدهای تولیدی مشترک امریکا و مکزیک در سراسر این مرز است. با استانداردهای جهانی سازی، مکزیک در سی سال اخیر، تبدیل به یک کشور پیشرفته شده است. اما نتایج برای مردم عادی فاجعه‌آمیز بوده است. اگر بخواهیم جهانی سازی و تاثیر آن را بر زندگی کارگران در دهه‌های آخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بررسی کنیم، مکزیک یکی از نمونه‌های بسیار جالب است که سیاست‌های جهانی سازی، به مشخص‌ترین صورت در آن به اجرا در آمده و می‌آید.

### قرارداد نفتا (۳)

قرارداد نفتا در سال ۱۹۹۴ میان امریکا، کانادا و مکزیک بسته شد. نفتا در طی این سال‌ها، روزه روز زندگی کارگران مکزیک را به قهقرا برده و در مقابل، سود سرشاری را نصیب شرکت‌های چند ملیتی نموده است. در ابتدا گفته می‌شد که:

"نفتا آن قدر رفاه به وجود می‌آورد که از بین رفتن حمایت‌های اجتماعی ناشی از اصلاحات اقتصادی را برای مردم عادی جبران خواهد کرد. سرمایه‌گذاران خارجی، مکزیکوسیتی را به یک قطب اقتصادی تبدیل خواهند کرد، کارگران فقیر این شهر به مصرف‌کنندگان طبقه متوسطی تبدیل خواهند شد که کالاهای آمریکایی و کانادایی مصرف می‌کنند و شغل‌های بیشتری در این کشورها ایجاد خواهد شد."

این پیمان به مردم ایالات متحده، مکزیک و کانادا، به عنوان "حذف تعرفه‌های گمرکی بر روی کالاهایی که از مرز این سه کشور عبور می‌کنند" معرفی شد، اما نفتا غیر از این است. وزیر خارجه مکزیک گفته است "نفتا، توافقنامه‌ای برای مردم ثروتمند و قدرتمند است و منافع مردم عادی در هر سه کشور را تامین نمی‌کند". پال مارتین، نخست وزیر پیشین کانادا، در مقاله‌ای مطرح کرد: نفتا عبارت است از "تاسیس سیستمی برای حفاظت سرمایه‌گذاران". نفتا در واقع مدلی برای اداره اقتصاد جهانی به شیوه نئولیبرالی است.

بلافاصله بعد از امضای نفتا، کارخانه‌های آمریکایی، واحدهای تولیدی خود را به مناطق مرزی مکزیک (یعنی ناامن‌ترین مناطق مکزیک) منتقل کردند؛ جایی که قانون کار مبنایی اجرایی ندارد، اتحادیه‌های کارگری در آن فعال نبوده و نیستند و هیچ محدودیت و قانون

زیست محیطی وجود ندارد. از آن زمان حداقل نیم میلیون شغل، از دست رفته است. بسیاری از این شغل‌ها، در شهرهای کوچک و مناطق حومه‌ی شهرها از دست رفته و هیچ شغل جایگزینی وجود ندارد.

رشد اقتصادی مبتنی بر صادرات (که استراتژی نفتا بود) شامل آن دسته از صنایع مکزیکی نبود که به سرمایه‌گذاران داخلی فروخته شده بود. این قرارداد، وابستگی غذایی مکزیکی به آمریکا را تضمین کرده است. قبل از پیمان نفتا، کشاورزان مکزیکی محصولات غذایی نظیر ذرت و گندم تولید می‌کردند که از آن، برای پرورش حیوانات اهلی و استفاده در صنایع غذایی و صدور فرآورده‌های گوشتی استفاده می‌شد. نفتا، کشاورزی مکزیکی را به سمت کشت محصولات صادراتی هدایت کرد و کشاورزان فقیر را کوچاند.

در مقاله‌ای در مجله نیویورک تایمز آمده است که:

"ده‌ها هزار نفر از کشاورزان مکزیکی، قطعات کوچک زمین‌های پدری‌شان را ترک کرده‌اند. مقاله‌نامه نفتا، قیمت‌های محصولات کشاورزی را تنظیم کرده و اجازه نمی‌دهد دولت مکزیکی، از تولیدات کشاورزی داخلی حمایت‌های لازم را به عمل آورد، در صورتی که دولت آمریکا از کشاورزان امریکایی، همان حمایت‌ها را به عمل می‌آورد."

صنعت مرغداری مکزیکی نیز از این امر مستثنی نبوده است. نابودی این صنعت در مکزیکی، یکی از دلایل از بین رفتن روستاهای مکزیکی است. مکزیکی‌ها با ورود محصولات مرغداری امریکایی، شروع به خرید مرغ و محصولات صنایع مرغداری آمریکا با قیمت ارزان‌تر از تولیدات داخلی کردند. مرغداران مکزیکی چاره‌ای نداشتند جز آنکه با امریکایی‌ها وارد رقابت شوند تا بازار خود را از چنگ آنها در آورده و در صورت موفقیت، نگاهی هم به بازار آمریکا داشته باشند. اما مرغداران امریکایی، با حمایت سیاست‌های کلان کشاورزی دولت آمریکا توانستند قیمت مرغ و محصولات خود را آنچنان تغییر دهند که مرغداران مکزیکی، توان و قدرتی در رقابت با آنها نداشته باشند. این به معنای نابودی انبوهی از مشاغل در مکزیکی و فاجعه بزرگ بیکاری، در بخش دیگری از اقتصاد بیمار مکزیکی بود.

در یکی از بندهای مقاله‌نامه‌ی نفتا آمده است که دولت‌ها نمی‌توانند با شرکت‌های خصوصی کشور دیگر، در زمینه‌های معینی سرمایه‌گذاری مشترک کنند، بلکه شرکت‌های خصوصی، باید با یکدیگر در آن زمینه‌ها وارد معامله شوند. این مساله به نوعی، دولت

ها (به خصوص دولت کانادا و مکزیک) را وادار می‌کند که بسیاری از صنایع را، که جنبه عمومی دارند (نظیر انرژی، آب، بیمارستان‌ها، آموزش و پرورش و...) به بخش خصوصی واگذار کنند. حتی یک بند از این موافقت‌نامه بر مبنای حقوق انسانی و مدنی مردم نیست. شاید مشخص‌ترین نمونه‌ی آن، بخش یازدهم موافقت‌نامه نفتا باشد که اجازه می‌دهد سرمایه‌گذاران، در صورتی که موسسه آنها متحمل ضرر شود، حکومت‌ها را تحت تعقیب قرار دهند؛ اما متقابلاً مردم این حق را ندارند، حتا اگر به قیمت جان و سلامت خود و فرزندانشان یا نابودی محیط زیست طبیعی‌شان، تمام شود.

یکی از رسواترین نمونه‌ها، شکایتی است که کمپانی امریکایی "متالکلاد" ۱ علیه دولت مکزیک مطرح کرد. در ۱۹۹۲ این کمپانی از دولت مکزیک اجازه گرفت که مکانی را در مرکز مکزیک بسازد که هر سال، سیصد و شصت هزار تن از فضولات پرخاطر خود را در آن دفن کند. سه سال بعد، وقتی که تاسیسات کمپانی ساخته شد، در برابر اعتراض عمومی، حکومت محلی از اعطای موافقت، خودداری کرد. متالکلاد به دولت مکزیک اخطار کرد که باید بخش یازدهم موافقت‌نامه نفتا را اجرا کند. در سال ۲۰۰۰ دیوان محاکمات نفتا، رای به نفع کمپانی داد. جریان آلودگی وسیع خلیج مکزیک در سال گذشته و برخورد شرکت‌ها و دولت‌های امریکا و مکزیک، نمونه‌ی دیگری از این دست است.

تنها مفهومی که رشد تولید و سقوط دستمزد، در خود دارد؛ سود سرشاری است که نصیب شرکت‌های چندملیتی و انحصارات امریکایی و کانادایی می‌شود. این همان چیزی است که نفتا و چنین موافقت‌نامه‌هایی، برای آن به وجود آمده است. اساس واقعی برنامه جهانی‌سازی به گونه‌ای تنظیم شده است که سود شرکت‌های چندملیتی را از طریق پایین آوردن دستمزد، بالا ببرند و مالیات این شرکت‌ها را کم کنند؛ به این شرکت‌ها اجازه می‌دهد قوانین حفظ محیط زیست را رعایت نکنند و حقوق کارگران را کاهش دهند. در واقع، این مقاوله‌نامه و سایر مقاوله‌های مشابه، برای تسهیل گردش آزاد سرمایه در جهان و یا "برداشتن هرگونه مانعی به منظور گردش آزاد سرمایه" است.

آنچه باعث می‌شود که اصل سودآوری شرکت‌ها در مکزیک، تحت موافقت‌نامه نفتا تضمین شود، فشار پلیسی و نظامی است. کارگران، دهقانان و مردم فقیر، دائماً در برابر برنامه‌های

<sup>1</sup> Metalclad

جهانی‌سازی مبارزه می‌کنند، اما به طور مداوم، به وسیله حکومت سرکوب می‌شوند. در سال گذشته، کشاورزان مکزیک در همه نقاط کشور تظاهرات کرده اند (مثلا در ورودی مجلس مکزیک را شکستند) و خواسته‌شان این بوده است که قوانین کشاورزی نفتا تغییر کند. در ماکسی لادوراس، تلاش کارگران برای سازمان دادن اتحادیه مستقل، بارها درهم شکسته شده است. برای مثال، در ژانویه ۲۰۰۰ پلیس مسلح به تپانچه و مسلسل، اعتصاب مسالمت‌آمیز کارگران را در برابر کارخانه امریکایی "دورا" مورد حمله قرار داد و کارگران را ضرب و شتم و رهبران آنان را دستگیر کرد. هرچند اعتراض بین‌المللی باعث آزادی رهبران شد، اما کمپانی بیش از صد نفر از اعتصاب‌کنندگان را اخراج نمود و دولت هم از به رسمیت شناختن اتحادیه کارگران، امتناع کرد. این تنها نمونه این مساله نیست. به کارگیری دسته‌های اوباش و پلیس برای دستگیری و ارباب کارگران در ماکسی لادوراس، به صورت گسترده وجود دارد. این شیوهی برخورد و سرکوب کارگران، در سایر نقاط مکزیک هم شایع است.

۶ جون ۲۰۱۰ نیروهای پلیس فدرال برای اجرای حکم دستگیری رهبران اتحادیه معدن چیان مکزیک، به معدن مس "کانانئا" در مکزیکو رفتند. معدن چیان، علیه تخلفات گسترده ضد سلامتی و امنیت در معدن خطرناک تحت مالکیت شرکت "گروپو مکزیکو"، اعتصاب کرده بودند.

#### شرایط زندگی مردم مکزیک (۴)

علی‌رغم رشد بالای اقتصادی، نرخ بیکاری و بهره در مکزیک بالاست. چهل و هفت میلیون نفر در سال ۲۰۰۸ در فقر زندگی می‌کردند. اوایل سال ۲۰۱۰ این رقم به پنجاه و سه میلیون نفر رسید. به گزارش سازمان سیا، تعداد کسانی که در فقر شدید بزرگ شده‌اند، از سیزده میلیون و هشتصد هزار نفر در سال ۲۰۰۹ به هجده میلیون و دویست هزار نفر در سال ۲۰۱۰ رسیده است. مطابق با اسناد مخفی دیپلماتیک ایالات متحده، منتشر شده توسط ویکی لیکس:

"ثروت خالص ده نفر از ثروتمندترین مردم در مکزیک، ده درصد تولید ناخالص ملی است. امروزه چهل و چهار درصد از مردم مکزیک در فقر زندگی می‌کنند و حدود هجده میلیون نفر از کسانی که در فقر شدید به سر می‌برند، از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند."



این فقر و گرسنگی، در حالی است که مکزیک، جزو ده کشور برتر دنیا در تولید غلات است و یک چهارم نیروی کار، به کشاورزی اشتغال دارد. بسیاری از مکزیکی‌ها هنوز در حد تامین مواد غذایی خود و خانواده‌شان زراعت می‌کنند و ذرت، گندم، لوبیا قرمز و برنج می‌کارند. قهوه، پنبه، میوه و سبزی، مهمترین کشت‌های صادراتی است.

### اشتغال، دستمزد و تورم

چهل و پنج میلیون و سیصد و هشتاد هزار نفر، نیروی کار مکزیک را تشکیل می‌دهند. بحران اقتصادی در مکزیک، منجر به تعطیلی کارخانه‌ها، بیکاری و افزایش فقر شده است.

نرخ بیکاری رسمی ۵,۲۸ درصد است که مساوی است با دو و نیم میلیون بیکار، هر چند نرخ بیکاری در بسیاری از مناطق عمده شهری مرکزی مکزیک، که جمعیت عمده‌ای را شامل می‌شود؛ به هفت و یا هشت درصد نیز می‌رسد. از پانزده میلیون کارگری که در اقتصاد رسمی شاغل‌اند، تنها سیزده میلیون نفر، از تامین اجتماعی برخوردارند. بانک مرکزی مکزیک می‌گوید که برای ۹۵ درصد از هشتصد هزار شغل ایجاد شده در سال گذشته، حداقل دستمزد پرداخت شده است.

از هنگام اجرای معاهده نامه نفتا در سال ۱۹۹۴ نتایج زیر به بار آمده است:

حداقل دستمزد، چهل درصد سقوط کرده است. فاصله میان دستمزدهای امریکا و مکزیک سی درصد افزایش داشته است. در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ در صنایع اتومبیل‌سازی، که اکثراً در ناحیه ماکسی لادوراس واقع است، کارگران مکزیکی حقوقی معادل یک دوازدهم مزد کارگران در ایالات متحده، دریافت می‌کنند. این رقم در سال ۱۹۸۰ یک سوم بود. طبق قانون، در سال ۲۰۱۱ حداقل دستمزد، پنج دلار در روز است. البته در نقاط مختلف مکزیک، این دستمزد متفاوت است. در چیپاس کارگران کشاورزی دو دلار در روز دستمزد می‌گیرند. در برخی نقاط هم، کارگران ساختمانی روزمزد، روزانه تا پانزده دلار دستمزد می‌گیرند.

سه سطح دستمزد روزانه برای کارگران وجود دارد:

سطح A: ۵۹,۸۲ پیزو

سطح B: ۵۸,۱۳ پیزو

سطح C: ۵۶,۷۰ پیزو

(هر دلار برابر دوازده پزو است)

حداقل دستمزد در آمریکا، در ایالات مختلف از ۷,۲۵ تا ۸,۵۰ دلار در ساعت؛ و در کانادا ۸,۸۰ تا ۱۱ دلار در ساعت، متغیر است. در آمریکا، ساعات کار در هفته، از ۴۴ تا ۶۰ ساعت متغیر است که بعد از آن، به شخص اضافه کار تعلق می‌گیرد، در صورتی که در مکزیک معمولاً ۱۲ ساعت کار در روز، امری متداول است. در حقیقت، کارگران مکزیک ساعتی چهل تا پنجاه سنت دستمزد می‌گیرند؛ یعنی حدود یک شانزدهم کارگران آمریکایی و کانادایی. این کاهش دستمزد درحالی است که تولیدات کارگران مکزیک ۴۵ درصد بالا رفته است.

قدرت خرید کارگران با دستمزدهای تعیین شده، به شدت کاهش داشته است. در سی سالی که از "اصلاحات" اقتصادی گذشته، قدرت خرید حداقل دستمزد، هفتاد درصد کاهش یافته است. به دلیل افزایش تدریجی قیمت سوخت از سال ۲۰۰۹ که تاثیر زیادی در چند برابر شدن قیمت کالاهای دیگر داشته است، کارگران ۶۳ درصد درآمد خود را به هزینه غذا و حمل و نقل اختصاص می‌دهند. قیمت اقلامی مانند قند و حبوبات، طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ حدود ۱۴۲ تا ۱۶۹ درصد افزایش داشته است؛ در حالی که دستمزدها فقط ۵۱,۴ درصد زیاد شده است.

دبیر کل اتحادیه‌ی مخابرات مکزیک،<sup>۱</sup> فرانسیسکو هرماندز هورز،<sup>۲</sup> در کنفرانس همبستگی با مردم مکزیک در ماه جون ۲۰۱۰ در تورنتو گفت:

"سی میلیون کارگر در مکزیک، بدون هیچ درآمدی زندگی می‌کنند. سالانه یک میلیون نفر از آنان مهاجرت می‌کنند. با حداقل دستمزد در سال ۱۹۸۲ می‌توانستیم پنجاه کیلو لوبیا بخریم، ولی الان با حداقل دستمزد فقط می‌توانیم پنج کیلو لوبیا بخریم. هشت میلیون جوان بیکار داریم. بچه‌ها به جای اینکه به مدرسه بروند، بدون گرفتن حقوق کار می‌کنند. در مکزیک، فرد سرمایه‌داری هست که درآمد سالانه‌اش، پنجاه و سه میلیون دلار بوده است، در یک سال بیست و سه برابر سود کرده است و تمام این‌ها به خاطر کارگر ارزان است..."

<sup>1</sup> Mexican Telephone Workers Union - STRM

<sup>2</sup> Francisco Hernandez Juarez

عقب افتادن دستمزدها نیز زندگی را برای بسیاری از کارگران دشوارتر می‌کند. به عنوان مثال، در دسامبر گذشته بسیاری از کارگران بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، حداقل یک ماه حقوق عقب افتاده داشتند. این کارگران عیدی و پاداش سال ۲۰۱۰ را هم دریافت نکردند.

### شرایط زندگی زنان مکزیکی

به گزارش موسسه ملی آمار و دیگر سازمان‌های دولتی و غیردولتی، امروزه در مکزیک ۴۲٫۵ درصد از زنان بالای چهارده سال، در شرایط نابرابر کار می‌کنند. دو سوم از این زنان (۶۴٫۸ درصد) حقوق‌بگیر هستند و ۲۵٫۸ درصد، شغل آزاد دارند که اغلب‌شان شرکت‌های کوچک دارند یا به دستفروشی مواد غذایی در کوچه و خیابان می‌پردازند. ۹٫۴ درصد از زنان بدون هیچ دستمزدی (در مقایسه با ۵٫۱ درصد از مردان) کار می‌کنند. درآمد زنان به طور کلی، کمتر از مردان است. زنان با سطح سواد در حد راهنمایی یا دبیرستان، در هر ساعت ۵٫۴ پزو (در حدود ۵۰ سنت) کمتر از مردان با همان سطح تحصیلات، مزد دریافت می‌کنند.

شش نفر از هر ده زن مکزیکی پانزده ساله یا بزرگتر، ازدواج کرده‌اند و از هر سه نفر، یکی یا طلاق گرفته یا بیوه است. در واقع ۲۵٫۵ درصد خانواده‌ها، توسط زنان سرپرستی می‌شوند. فقط ۱۹ درصد از زنان سرپرست خانوار، درس خود را تا پایان دوره متوسطه به پایان رسانده‌اند. بیش از یک و نیم میلیون نفر از زنان بی‌سوادند و ششصد و بیست هزار نفرشان، هرگز به مدرسه نرفته‌اند. موسسه ملی زنان با انتشار گزارشی در مورد فقر و جنسیت نشان داد که ۴۴٫۵ درصد از زنان (یعنی بیست و چهار و نیم میلیون نفر) در "فقر چند بعدی" (فقر آموزشی، بهداشتی، درمانی و غذایی) زندگی می‌کنند.

زنان در خانه، محل کار و جامعه، قربانی خشونت هستند. هیچ آمار دقیقی از میزان خشونت خانگی وجود ندارد. فقط در سال ۲۰۱۰ در منطقه فدرال صد و هفت زن، به قتل رسیده‌اند (قتل‌های ناموسی). با رشد تجارت و جنگ با مواد مخدر در مکزیک، تعداد فزاینده‌ای از زنان بازداشت و زندانی شده‌اند. میزان خشونت اعمال شده از طرف پلیس، نگهبانان زندان و یا دیگران بسیار بالاست و ممکن است زنان زندانی مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرند. سازمان‌های مختلف زنان گزارش می‌دهند که بسیاری از زنان، آزار و اذیت جنسی را در محیط‌های کار تجربه کرده‌اند. وزیر کار از منطقه فدرال، گزارش داد

که سه هزار و دویست و شصت و پنج زن، در محیط کار مورد خشونت، آزار و اذیت جنسی، یا فسخ ناموجه قرارداد کار، واقع شده‌اند.

بلانکا والسکووز،<sup>۱</sup> یکی از زنان فعال کارگری عضو مرکز حمایت از کارگران،<sup>۲</sup> در کنفرانس همبستگی با جنبش دموکراتیک کارگری مکزیک در تورنتو گفت:

"اطلاعات و آگاهی کارگران زن خیلی کم است. اکثر زنان دچار بیماری‌های ناشی از کار هستند. رگ‌هایشان می‌گیرد و واریس دارند. اداره کار فقط چند روز حقوق از کارافتادگی به آن‌ها می‌دهد. به آن‌ها فشار می‌آورد و می‌گوید ادا و اطوار در نیآورید! برگردید سرکار. برخی از کارفرماها به کارگران زن خود قرص ضدبارداری می‌دهند..."

بخشی از کارگران مکزیکی در مزارع تولید گل رز و سایر انواع گل کار می‌کنند که بازار اصلی فروششان، امریکا و اروپاست. صاحبان این مزارع برای کاهش حقوق‌های پرداختی و افزایش ساعات کار، به استخدام گسترده زنان روی آورده‌اند. حدود هفتاد درصد این کارگران زن هستند. دو سوم این کارگران، با بیماری‌های مختلف شغلی دست و پنجه نرم می‌کنند. ابتلا به بیماری‌های شغلی نظیر آسم، التهابات و حساسیت‌های پوستی، مشکلات تنفسی و بیماری‌های مختلف خونی، بخش جدا نشدنی زندگی این کارگران فقیر است. به دلیل استفاده فراوان از حشره کش "ارگانوفسفات"، سقط جنین، تولد نوزادهای نارس و یا دچار معلولیت‌های مختلف و مرگ غیرعادی جنین‌ها و نوزادهای مادران مکزیکی شاغل در مزارع پرورش گل و گیاه، شیوع گسترده دارد. اکثر این مادران به همراه فرزندان‌شان در این مزارع به کار می‌پردازند. آثار این حشره‌کش، در رحم اکثر این مادران، در سطحی نگران‌کننده، مشاهده و اندازه‌گیری شده است. استفاده از انواع آفت‌کش‌های شیمیایی، بذرهایی که دستکاری ژنتیکی شده‌اند، عدم رعایت استانداردهای ایمنی در استفاده از علف‌کش‌ها و حشره‌کش‌ها و آفات گیاهی در این مزارع، بدرفتاری با کارگران و اخراج آنان در صورت دست زدن به هرگونه اعتصاب و یا اعتراض به شرایط شغلی، به شدت رواج دارد(۵).

<sup>1</sup> Blanca Velásquez

<sup>2</sup> Worker Support Centre - CAT

کارگران زن شاغل در پمپ بنزین‌ها نیز در شرایط دشواری کار می‌کنند. آنها هیچ مزد ثابتی در قبال کارشان دریافت نمی‌کنند. این زن‌ها، مجبور به فروش تعداد معینی از محصولات هستند. این زنان از طرف مالکان، کارفرمایان، همکاران مرد و حتی مشتریان، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. اما با تلاش مشترک و هماهنگ این زنان کارگر، قوانین سختگیرانه‌ای در مورد منع آزار جنسی در ایستگاه‌های توزیع گاز، وضع شده است.

خولیا کوینونز<sup>۱</sup> یکی از زنان عضو کمیته کارگران مرزی<sup>۲</sup> می‌گوید:

"سال ۱۹۷۵ کار را در رابطه با کمیته‌ی زنان شروع کردیم. کارخانه بیشتر زنان را استخدام می‌کرد، چون فکر می‌کرد بیشتر کار می‌کنند و کمتر حقوق می‌گیرند. ما می‌خواهیم به زنان یاد بدهیم تا آگاه شوند و بفهمند که چگونه حقوق‌شان ضایع می‌شود. به عنوان مثال، در بسیاری از کمپانی‌ها از کارگران زن تست حاملگی می‌گرفتند. ما توانستیم علیه این شرایط کارکنیم. در اولین قدم یاد گرفتیم که در چشم سرپرست نگاه کنیم و بگوییم سرما داد زن. این شروع کار ما بود. کمیته درسه ایالت کار می‌کند. به دلیل کشته شدن زنان، در یک دوره فعالیت‌هایمان را کم کردیم. به‌وجود آمدن این کمیته‌ها، به بهتر شدن زندگی زنان کارگر کمک کرد.

## کارگران مهاجر مکزیکی

از بین رفتن فرصت‌های شغلی در مکزیک، موج بزرگی از مهاجرت را ایجاد کرده است: مهاجرت از شهر به روستا، از مناطق مختلف به مناطق مرزی و مناطق آزاد تجاری و مهاجرت به کانادا و آمریکا.

بسیاری از جوانان مکزیکی، برای کار و دستمزد بالاتر به مناطق هم‌مرز با آمریکا مهاجرت کرده‌اند تا در یکی از کارخانجاتی کار کنند که بر اساس قرارداد نفتا تاسیس شده بود. حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر در "ریوگرانده" در نزدیکی شهرستان تگزاس از "ال

<sup>1</sup> Julia Quiñonez

<sup>2</sup> Border Workers Committee – CFO

پاسو"، همان منطقه‌ای که میدان نبرد بین باندهای مواد مخدر است، زندگی می‌کنند. این منطقه یکی از ناامن‌ترین مناطق مکزیک است.

دو و نیم میلیون کشاورز و خانواده‌های آنها (سی درصد از مزرعه داران کوچک)، به دلیل این‌که توان رقابت با محصولات کشاورزی یارانه‌ای آمریکا و کانادا را نداشتند، مجبور به ترک کار و حتی زمین‌های خود شدند. غذاهای اصلی گران‌تر شده‌اند. در نتیجه صدها هزار مکزیکی، جان خود را به خطر می‌اندازند تا از مرز آمریکا رد شوند و به شغل‌های پست، دست پیدا کنند.

بیش از سه میلیون کارگر مکزیکی در کانادا کار می‌کنند. هر ساله همزمان با فرارسیدن فصل برداشت محصولات پاییزی، هزاران کارگر مکزیکی با هدف کار در مزارع، از مرز عبور کرده و وارد آمریکا می‌شوند.

در حال حاضر بیش از ده میلیون کارگر لاتین‌تبار، به‌طور غیرقانونی در آمریکا زندگی می‌کنند که اغلب آنها با دستمزدهای ناچیز، در مزارع این کشور مشغول به کار هستند. به دلیل سود سرشاری که استخدام این‌گونه کارگران، عاید مزرعه‌داران و صاحبان صنایع آمریکایی می‌کند، دولت‌های آمریکایی رغبت چندانی به جلوگیری از ورود غیرقانونی این افراد و یا وضع مقرراتی برای حمایت از حقوق آنها نشان نمی‌دهند. این کارگران، در کارهایی چنان سخت و زیانبار گمارده می‌شوند که کارگر آمریکایی هرگز حاضر نیست به آن کارها تن دهد.

هرچند دستمزد کارگران مهاجر در کانادا و آمریکا، طبق قانون باید با بقیه کارگران برابر باشد، اما در واقع این‌طور نیست. طبق قانون، کارگران مهاجر می‌توانند از کارفرما شکایت کنند، اما در واقع هیچ‌گاه این اتفاق نمی‌افتد، زیرا در این صورت بلافاصله اخراج خواهند شد. آنها حقوق بیکاری را آن هم تنها برای بیست هفته دریافت می‌کنند. این حقوق بیکاری، فقط به کارگران بیکاری تعلق می‌گیرد که با ویزا آمده باشند. طبق قانون، کارگران مهاجر نمی‌توانند عضو اتحادیه‌های کانادا شوند.

هر از چند گاهی، قوانین سفت و سختی در رابطه با محدودیت کار کارگران مهاجر در آمریکا وضع می‌شود. برخلاف آزادی سرمایه، کارگران آزاد نیستند تا هر کجا که مزد بیشتری می‌گیرند، نیروی کارشان را بفروشند. در سپتامبر ۲۰۰۹ وزارت کار آمریکا اعلام

کرد در نظر دارد تدابیر تازه‌ای را به منظور بالا بردن دستمزد کارگران موجود و جلوگیری از ورود کارگران فصلی خارجی، اتخاذ کند.

وزارت کار آمریکا در توجیه این تصمیم، گفته است که با این کار، پرورش‌دهندگان و تولیدکنندگان در مزارع این کشور، برای پر کردن جای خالی این مشاغل از طریق استخدام کارگران آمریکایی، تلاش بیشتری خواهند کرد. بسیاری از طرفداران حقوق کارگر در زمان تصویب قانون مربوط به استخدام کارگران مکزیکی در مزارع این کشور، با این مقررات به شدت مخالفت کرده و گفته بودند که ایجاد تسهیلات قانونی برای استخدام کارگران با دستمزدهای پایین، موجب کاهش غیرمنصفانه دستمزد دیگر کارگران این کشور خواهد شد. به همین دلیل، تصویب این قوانین به تعویق افتاد.

شرایط زندگی این کارگران مهاجر در آمریکا بسیار نامناسب است. هر چند وقت یک بار، خبری در این مورد در رسانه‌ها درز می‌کند. در برخی مناطق، کارگران مکزیکی یا کلفت‌های اندونزیایی، روزانه بیش از هجده ساعت در بدترین شرایط و برای دستمزدی ناچیز، به کار گماشته می‌شوند. در دسامبر ۲۰۰۷ یک دادگاه نیویورک، زوجی را به جرم رفتار غیرانسانی با کلفت‌های‌شان، محکوم کرد. در جریان این پرونده، دادستان نیویورک بارها از "برده‌داری مدرن" سخن می‌گفت.

در این سال‌ها مهاجرت دیگری در خود مکزیک رخ داده است. به دلیل این ناامنی، موج دیگری از مهاجرت در یکی دو سال اخیر صورت گرفته که به "مهاجرت عظیم" مشهور شده است. هزاران نفر از کارگران مهاجر در این شهر بیش از پیش برای امنیت و حفظ جان خویش، به خانه‌های اولیه خود در روستاها باز می‌گردند. جایی که شغلی در انتظار آنان نیست.

### ناامنی در مکزیک

ناامنی یکی از معضلات زندگی در مکزیک است. شاید کشور مکزیک را بتوان خطرناک‌ترین کشور در میان کشورهای دنیا دانست. دو شهر از چهار شهر خطرناک دنیا، در مکزیک و در منطقه نزدیک مرز این کشور با آمریکا (منطقه آزاد تجاری) قرار دارد. خطرناک‌ترین شهر دنیا "سیوداد خوارز"، در شمال مکزیک قرار دارد. این شهر بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نفر جمعیت دارد و مرکز مافیای مواد مخدر و درگیری‌های

خونین پلیس و نیروهای امنیتی با باندهای تبهکار قاچاق مواد مخدر است. بنا به اعلام یک سازمان غیردولتی مکزیک به نام "شورای مدنی دفاع از امنیت عمومی"، در سال ۲۰۰۸ در این شهر به ازای هر صد هزار نفر جمعیت آن، یکصد و سی مورد قتل گزارش شده است. این آمار در حالی است که شهر بغداد، که در سال‌های اخیر به دلیل انفجارهای تروریستی، یکی از ناامن‌ترین شهرهای دنیا است، در سال ۲۰۰۸ با چهل کشته به ازای هر صد هزار نفر جمعیت، در رده دهم شهرهای خطرناک دنیا قرار گرفته است. از ابتدای سال ۲۰۰۸ تا کنون و در عرض مدت کمتر از بیست ماه، حدود ده هزار نفر در مکزیک بر اثر درگیری‌های مرتبط با مواد مخدر جان باخته‌اند (۶). تنها در سال ۲۰۱۰ سه هزار نفر از شهروندان بی‌گناه، قربانی جنگ مواد مخدر شده‌اند که از این تعداد، حداقل ۱۶۹ نفر زن بوده‌اند.

در کشور مکزیک، از هر ده دانش‌آموز دبیرستانی، یک نفر به مواد مخدر اعتیاد دارد و در دانشگاه‌ها از بین هر سه دانشجو، یک نفر آلوده به مواد مخدر است. در شرایطی که میلیون‌ها کارگرجوان بیکار در جامعه مکزیک زندگی می‌کنند، فساد، رشوه‌خواری در نیروهای انتظامی، ارتش و نهادهای قدرت، زمینه‌ی مناسبی است برای شروع ناهنجاری‌های اجتماعی مانند تن‌فروشی، قاچاق و فروش مواد مخدر که جریانات مافیایی را تولید و باز تولید می‌کند. در نتیجه هر روز شرایط اجتماعی بدتر می‌شود.

امیلیا آلوارز مسوول کمیته حقوق بشر می‌گوید:

"بیکاری گریبانگیر جوانان کشور است... طبق آمار ۱۶ درصد از جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال مکزیک، قربانی جنایات خشونت بار می‌شوند و ۷۶ درصد از جوانان، به دلایل مواجهه با این شرایط مشکل ساز، دچار بحران‌های روحی و روانی شده‌اند."

این ناامنی، یکی از منابع سرشار سود برای سرمایه‌داری است: تجارت مواد مخدر و اسلحه. آمریکا نخستین مشتری کواکئین در جهان است و در اغلب موارد، شرکت‌ها و کمپانی‌های تسلیحاتی و دارویی بزرگ کشورهای غربی و سیاست‌مداران و نظامیان فاسد، بخش‌های بزرگی از سود این تجارت را به جیب می‌زنند. برخی مقامات پلیس هم، خود از اعضای این باندهای تبهکار هستند.

فعالیت باندها در مکزیک، موجب گسترش پولشویی در این کشور شده است. پول‌های غیرقانونی کمک می‌کند تا قاچاق‌چیان، سلاح نظامی خریداری و استفاده کنند.



قاچاق چیان مواد مخدر، از قوانین سست و معاملات نقدی در مکزیک، به منظور تطهیر میلیاردها دلار سود سالانه در بانک‌های مکزیک و موسسات مالی ارزی، استفاده می‌کنند. خرید املاک، هواپیما، مزارع پرورش و نگهداری اسب و محصولات هنری گران قیمت، به صورت نقدی با این پول‌ها صورت گیرد.

سفیر مکزیک در ایالات متحده، از واشنگتن خواسته است از قاچاق اسلحه از آمریکا به مکزیک و پولی که به دست قاچاق چیان می‌رسد و موجب گسترش ابعاد جنگ بین باندها در مکزیک می‌شود، جلوگیری کند. نود درصد از سلاح‌های مورد استفاده قاچاق چیان، از آمریکا به این کشور انتقال داده می‌شود.

در اسناد ویکی لیکس آمده است که ایالات متحده آمریکا، یک میلیارد و ششصد میلیون دلار از پول مالیات دهندگان آمریکایی را برای خرید سلاح و تجهیزات نظامی برای جنگ مواد مخدر در مکزیک، به دولت آن کشور پرداخت کرده است؛ اما این اسناد که در گاردین منتشر شده، نشان می‌دهد که به دلیل فساد اداری، پلیس مکزیک در جنگ مواد مخدر، شکست خورده است.

نامنی ناشی از جنگ مواد مخدر در مکزیک، نامنی را برای فعالان اتحادیه‌های مستقل مکزیک تشدید کرده است. این باندها، کارگران را ربوده و در مقابل دریافت باج، آزاد می‌کنند. فقط کارگران نفت مکزیک، قربانیان این نامنی نیستند. در اواسط نوامبر، یکی از کارمندان کلمبیایی از شرکت "سوئیس نفت" که برای شرکت "پیمکس" کار انجام می‌داد، به ضرب گلوله کشته شد. کمیسیون ملی حقوق بشر مکزیک (CNDH) گزارش داده است که ۶۶ روزنامه نگار کشته یا ناپدید شده‌اند.

ارتش و پلیس به اسم مبارزه با قاچاق چیان مواد مخدر؛ اتحادیه‌ها، جنبش‌های اجتماعی و فعالان آن را هدف قرار می‌دهند. در واقع "فقدان ایمنی" را به بهانه‌ای برای سرکوب سازمان‌های اجتماعی تبدیل کرده‌اند. در نوامبر ۲۰۱۰ یکی از کارگران فعال، که از اعضای قدیمی و شناخته شده‌ی یک اتحادیه‌ی مستقل است، تلفنی تهدید شد که "شما عضو یک کارتل مواد مخدر هستید". همه می‌دانند که این گونه تهدیدها جدی هستند. یکی از فعالان اتحادیه‌ها، از دسامبر ۲۰۰۸ به اتهام واهی اختلاس از جوه اتحادیه در زندان است. بازداشت وی بخشی از مبارزات انتخاباتی برای ایجاد ارباب و سرکوب اتحادیه‌های مستقل مکزیک بود.

پلیس مکزیک به طور مداوم از شکنجه و گاهی اوقات، اعدام خودسرانه استفاده می‌کند. گروه‌های حقوق بشر گزارش کرده اند که پلیس و نیروهای ارتش مکزیک، مبادرت به همه گونه اقدامی از قبیل تجاوز به عنف، قتل، آدم ربایی و سرقت می‌کنند و این پلیس‌ها یا سربازان، به ندرت دستگیر یا محاکمه می‌شوند و تقریباً هرگز مجازات نمی‌شوند. در کمال تعجب، علی‌رغم سطح بالایی از خشونت و تهدید به آدم ربایی، سرمایه‌گذاری خارجی در مکزیک و در منطقه مرزی شمال آن کشور ادامه دارد. تنها دلیلی که برای این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توان تصور کرد، سود کلانی است که شرکت‌های خارجی، از دستمزد ارزان کارگران مکزیک در این نواحی نصیب‌شان می‌شود.

\*\*\*

آنچه خواندیم گوشه‌ی کوچکی است از آنچه بعد از اجرای سیاست‌های نئولیبیرالی بر مردم مکزیک گذشته و می‌گذرد. فقر، بیکاری، تبعیض قومی، جنسیتی، ناامنی شدید و... اعتراضات بسیاری را به دنبال داشته است. این اعتراضات، مقاومت‌ها و مقابله‌ها به شیوه‌های مختلف در سرتاسر مکزیک در جریان است. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

یک کاروان متشکل از ۳۰ تراکتور برای شرکت در تظاهرات عظیمی علیه موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی، «نفتا»، وارد مکزیکو سیتی پایتخت مکزیک شد. این تظاهرات در اعتراض به برداشتن تعرفه گمرکی محصولات کشاورزی ایالات متحده و کانادا، که وارد مکزیک می‌شود، صورت می‌گیرد. دولت مکزیک مطابق با یکی از بندهای توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی تعرفه گمرکی محصولات کشاورزی چون ذرت، حبوبات، و شکر را که از کانادا و ایالات متحده به آن کشور صادر می‌شود برداشته است. کشاورزان مکزیک شکایت کرده اند که نمی‌توانند با کشاورزان آمریکایی که از دولت خود سوبسید دریافت می‌کنند و در نتیجه می‌توانند محصولاتشان را ارزان‌تر بفروشند رقابت کنند. (۸)

یا در حرکت دیگری صدها تن از مردم مکزیک، آمریکا و کانادا در اعتراض به ورود «اوباما» به مکزیک، تأثیرات منفی تجارت آزاد و نابرابری‌هایی که مکزیک‌های مقیم آمریکا را قربانی ساخته است، در «گوادالاخارا» محل برگزاری اجلاس «نفتا» دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان مکزیک، آمریکایی و کانادایی اعلام کردند که به نوبه خود اجلاسی

مشابه به منظور گفت و گو پیرامون «۱۵ سال شکست اقتصادی نفتا» (که در سال ۱۹۹۴ به وجود آمده است)، برگزار خواهند کرد. معترضان همچنین از آمریکا خواستند سیاست مهاجرت به سمت این کشور را اصلاح کند و حق مکزیک‌هایی که در جریان جنگ جهانی دوم برای آمریکا کار کرده اند، بپردازد. آنها همچنین خواستار پرداخت حقوق بازنشستگی برای بازنشسته‌های مکزیک‌ای شدند که در آمریکا کار کرده‌اند. مکزیک قصد دارد در طول این پنجمین اجلاس سران «نفتا» از کانادا بخواهد اعطای روایت به اتباع مکزیک‌ای را تسهیل کند.

یکی از مهم‌ترین مقاومت‌های مردم در مکزیک جنبش زاپاتیستاست.

### زاپاتیستا

در سال ۱۹۹۴ همزمان با بسته شدن قرارداد نفتا، "ارتش آزادیبخش زاپاتیستاها" هفت شهر را در ایالت چیپاس اشغال کرد. این ایالت، یکی از فقیرترین ایالت‌های مکزیک است. زاپاتیستاها تماما بومی هستند.

زاپاتیستاها معتقدند که سلاح وسیله‌ای برای دفاع در مقابل سرکوب شدید است. آنها هیچ نوع مبارزه‌ای را نفی نمی‌کنند و معتقدند که شیوه‌های مبارزه، باید با شرایط محلی منطبق باشد. خاویر الوریگا، عضو "کمیته‌ی هماهنگی سراسری جبهه‌ی زاپاتیستی آزادیبخش ملی" در مورد نحوه مبارزه و فعالیت‌های زاپاتیستا چنین می‌گوید:

"مهم آن است که علیه سرکوب، حماقت و استثمار مبارزه کنیم، نه این که چگونه این کار را انجام دهیم. این عملی انسانی است، بنابراین ... آنچه نیاز داریم، این است که مردم به یکدیگر گوش فرا دهند، با یکدیگر قرار بگذارند و ساختن را آغاز کنند... زاپاتیسم در واقع از دوم ژانویه ۱۹۹۴ از سلاح استفاده نکرده است. اعتقاد بر این است که تنها با سلاح نمی‌توان تغییر به وجود آورد، چون تغییری که تنها با سلاح به وجود آمده باشد، از طرف گروهی علیه یک گروه دیگر است. آنچه ما می‌خواهیم، تغییری است که تنها شامل ساختار دولت نمی‌شود. ما، به زبان قدیمی، خواهان تغییر روابط تولیدی در جامعه هستیم. ما خواهان جامعه‌ای هستیم که در آن، روابط بر اساس قدرت نباشد، نه تنها رابطه‌ی

قدرت دولت بر ملت، همچنین رابطه‌ی قدرت صاحب کار بر کارگر، رابطه‌ی قدرت مرد بر زن و... جامعه‌ای دمکراتیک می‌خواهیم..."

شعار اصلی زاپاتیست‌ها "برای همه، همه چیز؛ برای ما، هیچ چیز" است. فرماندهان آنان، از "کمیته‌ی مخفی انقلابی ایندیخنا" (بومیان) هستند. آنها نمایندگان روستاهایی هستند که ارتش زاپاتیستی را تشکیل می‌دهند. ارتش زاپاتیستی، ارتشی است که ممکن است با سلاح بجنگد، با سیاست بجنگد و یا با هر دو؛ اما در آن، منطق ارتش حکم نمی‌راند. منطق آبادی‌ها است که فرمان می‌دهد.

زاپاتیسم می‌گوید که بومیان، حاشیه نشین، کارگر، استاد، دانشجو و بیکار، به یک اندازه مهم هستند. آنها برای مکانیسم‌های اجتماعی و سیاسی‌ای مبارزه می‌کنند که در آن، دمکراسی واقعی وجود داشته باشد و اکثریت، واقعا بتوانند تصمیم بگیرند که چه می‌خواهند. در روستاهای زاپاتیستی، بنا بر سنن بومیان، تصمیم‌گیری بر اساس توافق همگانی انجام می‌شود نه بر اساس رأی. حتا در مواردی مانند مذاکره با دولت و...، فرماندهی تصمیم نمی‌گیرد که باید جنگید یا نه. مردم ساکن در روستاها، به فرماندهی دستور می‌دهند که شلیک نمی‌کنی، مگر این که به تو حمله کنند. نظامیان چنین تصمیمی را نمی‌گیرند، آبادی‌ها تصمیم می‌گیرند. آنها به روشنی خواهان همکاری نزدیکتر با گروه‌ها و سازمان‌های چپ هستند و بارها اعلام کرده‌اند که:

"حتی یک شاهی از کمک‌هایی که برای صلحی عادلانه و در شأن انسانی دریافت کرده‌ایم، خرج جنگ نشد. برای جنگیدن نیاز به کمک نداشتیم، اما برای صلح داشتیم."

در سال ۲۰۰۳ حدود چهل شهرداری زاپاتیست را میان پنج منطقه‌ی خود مختار قسمت کردند و به همین تعداد، شوراهای مردمی برای اداره آنها برپا شد. مردان و زنانی به عنوان نماینده اقوام، به نوبت در طول یک یا دو هفته، مسئولیت‌هایی را در این شوراها بر عهده گرفتند. آنان معتقدند شیوه‌ی کار گروهی، افقی و چرخش مسوولان، بهترین وسیله برای جلوگیری از فساد رهبران است. در حوزه مسائل قضائی، همه ترجیح می‌دهند که برای اقامه دعوا بر سر مالکیت زمین، دزدی و طلاق، "به جای دادرهای رسمی، به خانه‌های انصاف بومی روی آورند". آنها بر این باورند که شیوه‌های بومی رسیدگی به دعاوی، "عادلانه‌تر" و "کارآمدتر" هستند.

زایاتیبست‌ها تغییراتی در نظام‌های بهداشت، آموزش، ارتباطات، تولید و اشکال جدید بازاریابی محصولات به وجود آورده‌اند که همواره بر مبنای "فرمانروایی در عین اطاعت" است، یعنی اداره کنندگانی که مبنای تصمیمات شان، توافق عمومی اهالی است. این یکی از سنن بومیان است. در این مناطق، "مجمع‌های تولیدی کشاورزی" با رعایت مسایل زیست محیطی به کشت و کار می‌پردازند. شاید بتوان آنها را چیزی بین سندیکا و تشکل دهقانی دانست؛ مانند "تعاونی‌های تولید قهوه" که در ارتباط با "تجارت عادلانه" تولید می‌کنند و محصولات شان را در مکزیک و خارج از کشور، به فروش می‌رسانند. در این شیوه، آنچه تولید می‌شود و آنچه به فروش می‌رسد، توسط اهالی کنترل می‌شود.

### اواخاکا Oaxaca (۸)

اواخاکا نیز مانند چیپاس، از ایالت‌های فقیر مکزیک است. در ۱۵ مه ۲۰۰۶ حدود هفتاد هزار آموزگار اواخاکایی تظاهرات سالانه خود را در آرامش کامل برگزار کردند. در قطعنامه‌ی تظاهرات آن روز هفده خواسته مطرح شد: از جمله بودجه‌ی بیشتر برای مدارس، کتاب‌های درسی و یونیفرم دانش آموزان و البته دستمزد بیشتر. اما فرماندار تمامی خواسته‌ها را رد کرد. ۲۲ مه ۲۰۰۶ اعتصاب اتحادیه‌ی آموزگاران اواخاکا آغاز شد. آموزگاران، مرکز شهر "زاکالو" را تصرف کردند. این اعتراضات، از خواسته‌های صنفی بسیار فراتر رفته و خواهان تغییر کلی و بنیادین در حکومت ایالتی شده است: خواسته‌هایی از قبیل مبارزه با فساد حکومتی و حفظ محیط زیست و توزیع عادلانه‌ی بودجه ایالتی و ... مطرح شده است.

در تظاهرات‌های بعدی، تعداد شرکت کنندگان بسیار زیاد شد و سازمان‌های بیشتری از بومیان و سازمان‌های سیاسی دمکراتیک و ضد سیاست‌های نئولیبرال، به صف معترضین پیوستند. ۱۱ ژوئن ۲۰۰۶ آموزگاران برای وارد آوردن فشار بیشتر ساختمان‌های دولتی را به تصرف خود در آوردند: از جمله ساختمان دادستانی ایالتی، اداره آموزش عمومی، دفاتر معاونت فرمانداری، دفتر مدیر کل امور مالی و بسیاری از دفاتر پروژه‌های عمرانی، که مردم می‌گویند کانال دزدی حکومتیان بوده و هیچ منفعتی برای مردم ندارند. از ماه ژوئن، نیروهای ایالتی با سه هزار پلیس مسلح به کلیه‌ی تجهیزات ضد شورش، به آموزگاران اعتصابی حمله‌ور شدند. گفته می‌شود که مردم و معترضان، به شدت سرکوب

شدند. این سرکوب، به کشته و زخمی شدن تعدادی از جمله دو زن و یک کودک، منجر شد. به تعداد بازداشتیان و مفقودین نیز، روز به روز افزوده می‌شد.

دانشجویان چپ‌گرا، به طرفداری از آموزگاران معترض، ایستگاه رادیویی این دانشگاه را تصرف کرده و مشغول اطلاع‌رسانی در مورد اتفاقات و وقایع شدند و از مردم خواستند که برای حمایت از آموزگاران معترض، غذا و پوشاک به منطقه برسانند. ۱۷ ژوئن ۲۰۰۶ آموزگاران معترض برای سازماندهی مردم و سایر سازمان‌ها و گروه‌ها، جلسه‌ای با حضور ۱۷۰ نماینده از هشتاد گروه تشکیل دادند و آن را "مجلس مردم اوآخاکا" نامگذاری کردند. در اولین قطعنامه‌ی منتشر شده مجلس خواستار آزادی فوری زندانیان و بازداشت‌شدگان سیاسی شد و تعویض قدرت‌های سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه‌ی ایالتی را اعلام کرد. همچنین قرار شد که مجالس مشابه، در سطح شهرهای ایالت نیز تشکیل گردد. زنان نیز نقش بسیار مهمی در این جنبش داشتند.

از ماه سپتامبر، مجلس مقرراتی را به تصویب رساند تا اقتصاد را کد ایالت را به تحرک اندازد. بزرگراه ۱۹۰ که این ایالت را به دیگر نقاط مکزیک وصل می‌کند، باز شد. نیروهای شهری به پاکسازی شهر و خیابان‌ها و دیوارها پرداختند. حمل و نقل عمومی و خدمات باربری آغاز به کار کردند. نیروهایی برای حراست از امنیت شهروندان تعیین گشته و قرار شد به زودی گشت‌های خود را آغاز کنند. مجلس خلق مردم اوآخاکا، از سیصد و پنجاه گروه اجتماعی تشکیل شده است: گروه‌هایی چون اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های محلی، گروه‌های قبیله‌ای و...

در ماه‌های بعد سرکوب شدید و دستگیری‌های زیاد روند کار مجلس خلق را کند کرده است اما مردم همچنان خواستار اداره‌ی امور به وسیله‌ی خود هستند.

### کارگران در مکزیک

در مقابل این شرایط وحشتناک، کارگران نیز ساکت ننشسته‌اند و همواره در تلاش‌اند که شرایط بهتری را برای خود و فرزندانشان ایجاد کنند. اتحادیه‌های بسیاری در مکزیک فعال هستند. طبق قانون، کارگران مکزیکی برای داشتن کار باید در اتحادیه یا سندیکا عضو باشند. در حقیقت، اتحادیه بخشی از دولت است. اتحادیه باید ثبت شود. دولت باید هیات مدیره سندیکا را بپذیرد و تایید کند.

از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰ که خود دولت، کارفرما بود، اتحادیه‌ها ابزار و آلت دست دولت بودند. در آن زمان، عضویت در اتحادیه، اجباری و الزامی بود. وقتی الزام می‌کردند که عضو اتحادیه شوید، اتوماتیک‌وار عضو حزب حاکم هم می‌شدید. چون کارفرما، دولت بود و اتحادیه، زیر نظر خود دولت بود. کارفرما، دولت و اتحادیه دولتی، در وزارت کار حداقل دستمزدها را مشخص می‌کردند. مثلاً فقط چهار و نیم درصد به حداقل دستمزد، اضافه می‌کردند. اگر کسی از این توافق بالاتر می‌رفت، دولت خودش او را مجازات می‌کرد. اکنون در مکزیک سه مدل اتحادیه وجود دارد:

۱- اتحادیه دولتی (زرد)

۲- اتحادیه وابسته به کمپانی (سفید)

۳- اتحادیه‌های مستقل

برای روشن شدن تفاوت این سه نوع اتحادیه، به زمینه‌های تاریخی تشکیل سندیکاها در مکزیک اشاره‌ای می‌کنیم.

### زمینه‌های تاریخی

فعالیت اتحادیه‌ای در مکزیک، از آغاز قرن نوزدهم و دوران دیکتاتوری "پورفیریو دیاز" آغاز شد. در این دوران بیشتر انجمن‌های کمک متقابل خود کارگران بود که فعالیت می‌کرد. اولین گام‌ها که به شیوه‌ای کاملاً مخفی بود کارگرانی بود که "کلوب" تشکیل می‌دادند. فعالیت آنان، بین کارگران بخش‌های پیشرفته‌تر صنعتی و کشاورزی بود. این کارگران، مبارزات بزرگی را قبل از انقلاب مکزیک پیش بردند. در این دوران، چند شورش از جمله شورش کارگران معدن "کنانه آ" در ایالت "سنورا" در شمال کشور و شورش کارگران نساجی "ریو بلانکو" در ایالت "براکروز" به پا شد.

بین سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ شرایطی به وجود آمد که سازمان‌های کارگری شکل گرفتند. در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ همزمان با مراکز بزرگ کارگری، سازمانی به نام "خانه‌ی کارگر جهانی" تشکیل شد. در این دوره، دیکتاتوری جدیدی بر کشور حاکم شد. در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۴ رسماً "سندیکای برقکاران مکزیک" تشکیل شد. این امر، همزمان با مبارزات مردمی در مکزیک بود. اتحادیه‌ی برقکاران مکزیک و "خانه‌ی کارگر جهانی"

<sup>1</sup> Porfirio Diaz

موضع حمایت از دولت را در پیش گرفتند. حمایت از دولت تا حدی بود که برقکاران علیه نیروهای "زاپاتا" و "پانچو ویلا" که به سوی شهر مکزیکو در حرکت بودند، وارد مبارزه شدند. اما در سال ۱۹۱۶ که برقکاران مکزیک، علیه پایین بودن سطح دستمزدها و پرداخت حقوق با "برگه‌های اعتباری" به جای پول، به یک اعتصاب عمومی دست زدند، دولت آنان را شدیداً سرکوب کرد. دبیر اول اتحادیه، دستگیر و به اعدام محکوم شد. اولین اتحادیه‌های واقعاً مبارز، در پی مبارزات مسلحانه کارگری و دهقانی در سال ۱۹۱۷ شکل گرفتند. آنها در تهیه‌ی قانون اساسی حضور داشتند و حقوق کارگران و دهقانان را مطالبه کردند.

بعد از این دوران، شرکت‌های بین‌المللی مثل جنرال الکتریک و چند سال بعد، فورد، به مکزیک آمدند. در این دوره، این شرکت‌ها خود اقدام به تشکیل سندیکا کردند که به "سندیکاهای سفید" معروف شدند.

"سندیکاهای زرد" اگر چه مستقیماً از طرف دولت تشکیل نشده بودند، اما در راستای سیاست‌های دولت‌ها حرکت می‌کردند. رهبران این سندیکاها از ائتلاف با دولت جدید (دولت به اصطلاح انقلابی)، به نفع خود بهره برداری کردند. فعالیت چنین تشکلهایی با "کنفدراسیون منطقه‌ای کارگران مکزیک"<sup>۱</sup> آغاز شد. در درگیری بر سر قدرت بین جریان‌های مختلف، جناح حاکم دولت با استفاده از نوعی ائتلاف با این گونه سندیکالیسم، از آن به نفع خود استفاده می‌کرد.

این دوران، آغاز سرمایه‌داری مدرن در مکزیک بود. "کنفدراسیون کارگران مکزیک" در این دوران تشکیل شد. این کنفدراسیون از وحدت نه نفر از رهبران سندیکایی با گرایش‌های مختلف شکل گرفت. هنگامی که کارگران در سال ۱۹۴۹ در درون سندیکا خواهان دمکراسی شدند، یکی از رهبران این سندیکا، چماقداران را سراغ‌شان فرستاد و کارگران را سرکوب کرد.

از ۱۹۱۷ تا کنون، همیشه مشکل خریدن اتحادیه‌ها در بازی‌های سیاسی کشور وجود داشته است. دولت حاکم همیشه نیاز داشته است که اتحادیه‌ها از سیاست دولت حمایت کنند تا بتواند سرمایه‌گذاری خارجی را به داخل بیاورد. در دوره‌ی جنگ سرد و مک

<sup>1</sup> CROM



کارتیسیم، شرکت‌های کانادایی به مکزیک آمدند. اوباش و گانگسترهای مسلح را به معادن و کارخانه‌ها می‌فرستادند و با اسلحه انتخابات برگزار می‌کردند. قشری به نام "اچارو" (که به معنای بوروکرات‌های اتحادیه‌ای است و واژه اش، بار منفی دارد) به وجود آمد. هر بار که کارگران می‌خواستند متشکل شوند و جنبش توده‌ای به راه می‌افتاد، تعداد زیادی از کارگران را می‌کشتند و ده‌ها کارگر را دستگیر می‌کردند.

در طی این سال‌ها، درون سندیکاهای زرد و سفید، یک جریان مستقل شکل گرفته است. طبق قانون اساسی مکزیک هر بیست نفری که دور هم جمع می‌شوند، می‌توانند یک اتحادیه تشکیل بدهند. ولی قانون فدرال کار، عملاً این ماده‌ی قانون اساسی را محدود می‌کند به این که ثبت چنین اتحادیه‌ای، الزاماً باید با توافق دولت باشد و طبیعی است که دولت هم قبول نمی‌کند یک اتحادیه‌ی جدید تشکیل شود. بنابراین فقط دو امکان باقی می‌ماند: یا باید یک اتحادیه‌ی غیرقانونی تشکیل داد یا این که درون آنها موجود، یک "اتحادیه‌ی موازی" دیگر به وجود آورد.

در صنایع متوسط و گاهی بزرگتر، از سال‌های ۱۹۷۰ یک دیدگاه جدید ظهور کرد که در این رابطه می‌توان به "جبهه‌ی معتبر کار" (فات) اشاره کرد. فات که در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ شکل گرفت، ابتدا گرایش‌های مذهبی داشت و تحت الحمایه "کنفدراسیون آمریکای لاتینی سندیکاهای مسیحی" بوده و هدف اصلی اش، آزادی و دموکراسی اتحادیه‌ای بود. این تشکل پس از مدت کوتاهی، به مقابله با دولت و "کنفدراسیون کارگران مکزیک"<sup>۲</sup> برخاست. این جریان که در حال حاضر حدود پنجاه هزار عضو دارد، به خودمختاری و استقلال تشیکلاتی اعتقاد داشته و ارتباط خوبی با تشکل‌ها و سندیکاهای کارگری دیگر کشورها دارد.

در شکل‌گیری اتحادیه‌های مستقل و یا گرایش‌های مستقل در درون سندیکاهای زرد و سفید، کارگران جوان مکزیک و زنانی که همسران خود را از دست داده اند (مثلاً در حوادث معدن و ...) نقش عمده و مهمی دارند. این اتحادیه‌های کارگری مستقل علی‌رغم

<sup>1</sup> Frente Autentico del Trabajo (FAT)

<sup>2</sup> CTM

کوچکی، قوی و با تحرک و موثرند. کارگرانی که در این اتحادیه‌ها فعال هستند، با زندان و بیکاری و اخراج روبرو هستند. یکی از کارگران معدن عضو یکی از این اتحادیه‌های مستقل، دو سال است که بدون تفهیم اتهام، در زندان به سر می‌برد. دولت تمام هم خود را برای از بین بردن این اتحادیه‌های مستقل به کار گرفته است و مشکلات زیادی برای ادامه فعالیت این اتحادیه‌ها ایجاد می‌کند. کارگران فعال و خانواده‌های‌شان، مدام تهدید می‌شوند.

اشکال دیگری از مبارزات را گاهی در "مکیلا"ها (مانوفاکتورهایی که در مناطق آزاد تجاری فعالیت می‌کنند) نیز می‌توان یافت. این مانوفاکتورها که متعلق به سرمایه‌های بین‌المللی هستند، حتی اگر سرمایه‌ی اصلی متعلق به یک شرکت آلمانی، فرانسوی یا آمریکایی باشند، معمولاً توسط مدیران کره‌ای و چینی اداره می‌شوند. طبیعی است که کارگران مکیلاها، از همان اندک حقوق قانونی کارگران مکزیک، از جمله حق تشکل، برخوردار نیستند. فعالان یک گروه آمریکایی به نام افلکو، به این مناطق آمده‌اند تا کارگران را جذب کنند و یک سازمان تشکیل دهند. آنان برای تشکیل سندیکا نیامده‌اند، بلکه می‌خواهند برای کارگران، به نوعی "قرارداد کیفیت" با صاحبان مکیلا برسند. شعار اصلی این گروه، "نه به مانوفاکتورهای خون و عرق جبین" است. هدف آنان، بهتر شدن شرایط کار است ولی اجازه نمی‌دهند که مبارزات، به سمت تشکیلات سندیکایی جهت بگیرد. در بعضی موارد، کارگران از آنان پیشی گرفته‌اند، مانند شرکت "نایکی" در "آتلیسکو" که کارگران روند مبارزه را به دست گرفته‌اند.

### خصوصی‌سازی در مکزیک

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های نئولیبرالیسم در مکزیک، خصوصی‌سازی است که بعد از اجرای قانون نفتا، ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است. در این میان، سرمایه‌داران مکزیک هم که روابط خوبی با دولت دارند، سودهای سرشاری می‌برند. به عنوان مثال، آنان دومین بانک تجاری بزرگ کشور را به قیمت ۳,۳ میلیارد دلار از دولت خریدند و سپس آن را ۵,۱۲

میلیارد دلار، به یک گروه تجاری آمریکایی فروختند (اختصاصی سازی که تحت عنوان خصوصی سازی، اجرا می‌شود).

خصوصی‌سازی صنعت برق مکزیک، صنایع نفت و ... روند این خصوصی‌سازی در همه‌ی کشورهای که برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول را پیاده می‌کنند، تقریباً یکسان است؛ یا به بهانه‌ی عقب‌ماندگی تکنولوژیکی و ممانعت از آلودگی محیط زیست، پای شرکت‌ها و انحصارات بزرگ را باز می‌کنند یا اول شرکت و نهاد اقتصادی را بدهکار می‌کنند، بعد خصوصی‌اش می‌کنند و بعد تعطیلی شرکت و یا تعدیل نیرو به دنبالش می‌آید که موج بیکارسازی را به راه می‌اندازد.

شرکت هواپیمایی مکزیک، در تابستان گذشته به بهانه ورشکسته شدن هشت هزار نفر از کارکنان خود را اخراج کرد. این شرکت نیز از شرکت‌هایی است که خصوصی شده است. شش هزار نفر از این کارکنان، عضو اتحادیه بودند. این شرکت فقط به قیمت یک صد و شصت و پنج میلیون دلار به فردی از ثروتمندترین خانواده‌های مکزیک فروخته شده است. در حالی که این شرکت با ۱۱۰ هواپیما حدود ۱۱ میلیون مسافر را در سال جابه‌جا می‌کند.

خاویر الوریگا، عضو کمیته‌ی هماهنگی سراسری جبهه‌ی زاپاتیستی آزادیبخش ملی، در مصاحبه‌ای در مورد این خصوصی‌سازی‌ها چنین گفت:

"از بیست سال پیش شاهد اولین موج خصوصی‌سازی در کشورهایمان هستیم. در همه‌ی کشورهای آمریکای لاتین، در اروپا و بقیه‌ی جهان شاهد خصوصی‌سازی جاده‌ها، فرودگاه‌ها، صنایع مخابرات، آب، برق، نفت، معادن، ذوب آهن و غیره هستیم. در حال حاضر داریم وارد مرحله‌ی دوم خصوصی‌سازی می‌شویم. این دوره شامل خصوصی‌سازی اراضی عمومی (دولتی) و هر نوع خدماتی است که جزو وظایف دولت بود، مثل تحصیل، خدمات درمانی، بازنشستگی، آب، جاده‌سازی، حمل و نقل و ... بنابراین دولت دارد خلاصه می‌شود در اندامی حقوقی - سیاسی و سرکوبگر، که منافع چند شرکت جهانی را تضمین می‌کند و قوانینی را تصویب می‌کند که برای این شرکت‌ها مناسب باشد و مقابله با شورش‌ها را نیز تضمین می‌کند."

خصوصی‌سازی نفت مکزیک از ده سال پیش آغاز شده است. صنعت نفت مکزیک، در ماه مارس ۱۹۳۸، توسط رییس جمهور وقت، از دست گروهی از شرکت‌های نفتی که عموماً

به نام «هفت خواهران» شناخته شده‌اند، خارج و صادره شد. اما در طول دهه‌های بعد «پمکس» بخش‌های مهمی از ساختار خود را به شکل قراردادی به شرکت‌های حفاری و خدماتی چون «هالی‌رتون» واگذار کرد. این شرکت سالانه میلیاردها دلار سود از مکزیک خارج می‌کند.

خاوير الوریگا در این باره چنین می‌گوید:

"آنها صنعت نفت را تقسیم کرده‌اند به خود نفت، که در عمق خاک است و پتروشیمی اولیه و ثانویه. از آنچه پتروشیمی اولیه می‌نامند و در گذشته شامل تولید حدود ۲۰۰ ترکیب می‌شد، طی یک رفرم در قانون تنها بیست تا بیست و پنج ترکیب باقی ماندند و بقیه را بعنوان پتروشیمی ثانویه خصوصی کردند. امروزه صدها شرکت داریم، غالباً امریکایی، که در واقع تمامی مشتقات نفتی را در دست دارند. آنچه باقی مانده حتی استخراج آن را نیز می‌خواهند خصوصی کنند. با این حال از آنجا که یکی از خواسته‌های خلق‌های مکزیک ملی بودن نفت است، برایشان بسیار سخت است، ساده نخواهد بود." مردم نیز در مقابل این خصوصی‌سازی‌ها ساکت ننشسته‌اند و مخالفت خود را در مقابل این سیل بنیان‌کن به روش‌های مختلف ابراز می‌کنند. به نمونه‌های موفق و ناموفقی از این مقاومت‌ها اشاره می‌کنیم.

شرکت برق مکزیک

ده اکتبر ۲۰۰۹ انحلال شرکت "برق و نیروی مرکزی" اعلام شد و هزاران پلیس، تأسیسات شرکت برق و نیروی مرکزی مکزیک را به اشغال در آورده و کارگران را با شدیدترین برخوردها، از این تأسیسات بیرون انداختند تا رئیس‌جمهور، این شرکت را به "کمیسون فدرال برق مکزیک" واگذار کرده و سپس خصوصی کند. این در حالی بود که کمیسون فدرال برق مکزیک به داشتن ده‌ها حساب "سیاه" (غیرقانونی) و پول‌شویی متهم شده بود. طی این اقدام، چهل و چهار هزار کارگر برق، بیکار شدند. کارگران این شرکت در سال ۱۹۳۳ طی مبارزه‌ای توانسته بودند حق بستن قرارداد دسته‌جمعی را بدست آوردند.

پس از اشغال شرکت برق مرکزی و آغاز مبارزه‌ی "سندیکای مزیکی برقکاران" علیه آن، کارگران کار ترویجی گسترده‌ای را در سراسر کشور آغاز کردند. ده‌ها تن مواد غذایی، برای کمک به خانواده‌های کارگران بیکار شده، جمع‌آوری شد. در پی درخواست سندیکای

مکزیک برقکاران، برای اعتراض به اشغال پلیسی - نظامی شرکت برق مرکزی و مصادره‌ی غیرقانونی این شرکت، روز یازده نوامبر ۲۰۰۹ به عنوان روز اعتصاب عمومی برگزیده شد. در این روز، تمام جاده‌های ورودی شهر به اشغال کارگران و گروه‌های دیگر در آمد. نیروهای پلیس فدرال با شکیک گاز اشک‌آور و گلوله، به کارگران حمله کردند که طی آن تعدادی زخمی و ده‌ها نفر دستگیر شدند.

این کارگران هر از گاهی دست به یک اقدام اعتراضی می‌زنند تا شاید فرمان رییس جمهور، باز پس گرفته شود و آنان بتوانند سر کارهای‌شان برگردند. در روز ۲۵ آوریل ۲۰۱۰ آنان در کنار شیوه‌های دیگر مبارزه، به اعتصاب غذا نیز روی آوردند. این اعتصاب غذا، بیش از یک ماه به طول انجامید. مردم و گروه‌های همبستگی از سایر کشورهای جهان، با حضور در کنار اعتصابیون با آنان همراهی کردند.

خصوصی سازی خطوط اتوبوس‌رانی مکزیکو

خط ۱۰۰ اتوبوس‌رانی، یکی از کارآمدترین و مهم‌ترین خطوط اتوبوس‌رانی شهر مکزیکو بود که در سال ۱۹۴۲ تشکیل و در آوریل ۱۹۹۵ منحل شد. نابودی این شرکت، که نقطه‌ی آغاز روند خصوصی‌سازی وسایل نقلیه عمومی در شهر مکزیکو بود، با مقاومت گسترده‌ی رانندگان و دیگر کارگران آن شرکت، مواجه شد. رانندگان و دیگر کارگران، به مبارزه برای بدست آوردن کنترل و راه‌اندازی مجدد آن دست زدند، ولی با وجود کار توده‌ای گسترده، نتوانستند در مقابل نیروهای دولتی تاب بیاورند و با آن که تا حد زیادی موفق شدند مردم را در فعالیت‌شان شریک کنند، شکست خوردند.

مبارزه علیه خصوصی‌سازی و عقب افتادن دستمزدها در برخی شرکت‌ها، منجر به اشغال کارخانه توسط کارگران شد و در برخی از این کارخانه‌ها، کارگران توانستند تولید را به دست بگیرند و کارخانه را، خود اداره کنند.

### ارتباطات بین المللی

در میان مخالفان نفتا در سه کشور امریکا، کانادا و مکزیک این ایده وجود دارد: حالا که سرمایه‌داران کانادا، امریکا و مکزیک متحدانه به استثمار مردم مکزیک می‌پردازند، مردم این سه کشور هم باید متحدانه از حق و حقوق خود دفاع کنند. در این زمینه اقدامات متنوع بسیاری انجام داده‌اند. از جمله برگزاری کنفرانس‌هایی در شهرهای مختلف، ایجاد ارتباط با اتحادیه‌های کارگری کانادا و امریکا، و جلب حمایت آنان، طرح شکایت از

شرکت‌های کانادایی و امریکایی در دادگاه‌های کانادا و امریکا، و... آنها اعتقاد دارند باید با هم بنشینند و ببینند که چگونه می‌توانند منطقه‌ای عمل کنند. آنان معتقدند که کارگران کانادایی، مکزیک و امریکایی اشتراک بیشتری با هم دارند تا با کارفرماهایی که حتی هموطن آنها هستند. آنان از هر تماسی برای ایجاد همبستگی میان کارگران مکزیک با کارگران کانادا و امریکا استقبال می‌کنند. آنان کارگران امریکایی و کانادایی را به مناطق مرزی دعوت می‌کنند تا با شرایط زندگی کارگران مکزیک از نزدیک آشنا شوند. نمایندگانی از کارگران مکزیک در برنامه‌های مختلف در کشورهای گوناگون شرکت می‌کنند و حمایت‌های بین‌المللی را خواهان هستند.

جورج روبلز از اعضای فات چنین گفت:

"ما اعتقاد داریم این همبستگی مهم است و اینجا هستیم که این را به شما بگوییم. کمک به ما کمک به خود شما هم هست. مکزیک کانادا و امریکا در تجارتی هستند که قوانین نفتا بوجود آورده است. که این قوانین مشترک سبب شده که بتوانیم کار مشترک هم انجام دهیم. ...

ما در این فکر بودیم که بخش بین‌الملل ما را بپذیرد. ما به‌ای ال او رفتیم و تعدادی هم به نشست‌های نفتا. از سال ۱۹۹۰ از تمام مکانیسم‌ها سعی کردیم برای مبارزات مان استفاده کنیم. ای ال او دفتری در مکزیک دارد اما ما نمی‌توانیم به آن شکایت کنیم. ما شکایت خود را در کانادا و امریکا طرح کردیم. ...

کارلوس دی بونس<sup>۲</sup> (وکیل اتحادیه معدن)<sup>۳</sup> در مورد طرح شکایت از شرکت‌های کانادایی و امریکایی چنین می‌گوید:

"مسابقه‌ای در جریان است؟ باید نشان دهیم که چه قدرتی داریم؟ ما می‌توانیم هر روز یک پرونده باز کنیم؟ یک شکایت مطرح کنیم؟ البته می‌دانیم که امکان برد خیلی کم است یا اصلاً وجود ندارد اما اگر این شکایت‌ها را برنامه‌ریزی کنیم و آن را توی سر سرمایه‌داران کانادایی بزنیم، کارفرماهای کانادایی برق و معدن در مکزیک چه خواهند کرد؟ ... به هر حال سیستم قضایی امریکا و کانادا نسبت به مکزیک بهتر است. در پانزده

<sup>1</sup> Jorge Robles

<sup>2</sup> Carlos de Buen

<sup>3</sup> National Union of Mine, Metal and Steelworkers of the Mexican

سال گذشته شبکه‌ی وکلا با هم کارهای مشترک زیادی انجام داده‌اند. مساله بردن یا باختن نیست."

مردم سایر نقاط جهان نیز از با مکزیکیان همبستگی خود را نشان داده‌اند. از جمله می‌توان به اقدام اتحادیه‌های کارگری نیروی اشاره داشت که با جلوگیری از سرمایه‌گذاری حقوق بازنشستگی‌شان در مکزیک همراهی خود را با کارگران مکزیک نشان دادند. یا همزمان با جام جهانی فوتبال تظاهراتی برگزار شد و در مورد شرایط کار و زندگی کارگران مکزیک اطلاع رسانی شد.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، اشکال مبارزه علیه سرمایه‌داری در مکزیک بسیار متنوع است. بسیاری از این سنت‌های مبارزاتی، ریشه در فرهنگ مکزیک‌ها و سنت زندگی جمعی سرخپوستان دارد: خصوصی‌سازی، قراردادهای موقت، استخدام از طریق شرکت‌های پیمان کاری، کاهش پوشش تامین اجتماعی و خدمات اجتماعی نظیر بیمه و بازنشستگی و... دست‌آورد نفتا و سیاست‌های نولیبرالی است. مردم مکزیک دریافته‌اند که تنها راه در مقابل هجوم سرمایه‌داری امریکا و کانادا، مقاومت و مقابله است، آن هم به صورت یک پارچه و دسته‌جمعی. تداوم اجرای سیاست‌های نولیبرالیستی که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای مکزیک تجویز کرده منجر به اعتراضات وسیع مردم مکزیک خواهد شد که به مثابه یک طوفان بزرگ سیاسی- اجتماعی بزرگ قاره‌ی امریکا را نیز مانند خاورمیانه درهم خواهد ریخت.

## منابع:

- ۱- (خبرگزاری فارس، حوزه دانشگاه)
- ۲- (خبرگزاری مهر)
- ۳- "جهانی سازی به معنی تجارت آزاد نیست"، دیوید مک نالی، ترجمه علیرضا ثقفی (فصلنامه تامین اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۴) و "ده سالگی نفتا"، ترجمه بهمن دارالشفايي، روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۱۱/۰۸ به نقل از: *he Nation*
- ۴- بخشی از آمارها و نقل قول‌هایی که در مقاله آمده، از این منبع است: MEXICAN LABOR NEWS AND ANALYSIS
- ۵- آیا گل‌های رز روز ولنتاین شما با روش‌های سبز تهیه شده است؟"، گری اسمیت، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۶۸، ۱۷ آذر ۱۳۸۹/ روزنامه‌های ابتکار و جام جم، صدیقه حاج نوروزی، شنبه ۷ شهریورماه ۱۳۸۸ (buzzle.com) و microsoft.com

## اصلاح قانون کار در مکزیک و مخالفت با آن

هاله صفرزاده

در آخرین ماه‌های زمامداری دولت کالدرون، با آغاز ماه اکتبر مجلس سنای مکزیک بررسی اصلاحات قانون کار مکزیک را شروع کرد. تعدادی از جوانان معترض و اعضای اتحادیه‌ها با بستن در مجلس سنا تلاش کردند که از این امر جلوگیری کنند. در دوم اکتبر ده‌ها هزار نفر در مرکز شهر علیه این اقدام راهپیمایی کردند. در ۱۱ اکتبر بسیاری از اعضای اتحادیه‌های کارگری در خارج از سنا گرد هم آمدند و اعتراض خود را نسبت به این اصلاحات نشان دادند. پیش‌تر نیز کارگران کارخانه بزرگ نیسان در مولرو کار را متوقف و شاهراه اصلی شهر را مسدود کرده و به این ترتیب مخالفت خود را با اصلاح قانون کار مطرح کردند. اعتراضات بسیاری از این دست علیه اصلاحات قانون کار در مکزیک صورت گرفته است.

پیشنهاد برای تغییر قانون کار توسط حزب اقدام ملی در سال ۲۰۰۰ ارائه شد. این پیش‌نویس که مطابق با سیاست‌های دیکته شده ی بانک جهانی تدوین شده، به حدی ارتجاعی بود که حتی برخی کارفرمایان لیبرال نیز با آن مخالف بودند.

این اصلاحات بر زندگی تمام کارگران اعم از کارگران شرکت‌های خصوصی، فدرال، ایالتی، شهری و کارکنان فدرال منطقه تاثیر می‌گذارد. کاهش دستمزدها و افزایش ساعات کار از مهمترین تغییراتی است که در این قانون در نظر گرفته شده است که منجر به مهاجرت بیشتر کارگران خواهد شد. مطابق این قانون کارگران باید با دستمزد ساعتی کمتر از ۷٫۵ پزو (دستمزد فعلی) زندگی کنند. یعنی با کمتر از ۶۰ سنت. در مقابل، سود این اصلاحات را که به منظور تشویق سرمایه‌گذاری انجام می‌شود، شرکت‌های امریکایی مانند فورد،



والمارت، کیمبرلی کلارک و دیگران می‌برند که در حال حاضر نقش محوری در اقتصاد مکزیک دارند.

مانوئل فونتنس مونیز، وکیل مکزیکی که اغلب مشاوره‌هایی در زمینه مسایل کار به اتحادیه‌های کارگری مستقل و کارگران می‌دهد، معتقد است تصویب این قانون فقر بیشتر را برای عموم مردم به ارمغان می‌آورد. وی دلایل زیر را برای مخالفت با تصویب اصلاحات قانون کار چنین عنوان کرده است:

- زیرا به بهانه افزایش بهره وری و سود شرکت، امنیت شغلی فدا می‌شود.
- به جای ایجاد اشتغال، نیروی کار را ارزان می‌کند و ساعات کار را افزایش می‌دهد.
- شرط تداوم اشتغال را بالا رفتن بهره وری فردی قرار می‌دهد.
- هر گونه قراردادی را منوط به تداوم کار شرکت و یا موسسه اقتصادی می‌داند. در حقیقت حق اخراج را برای تمامی کارفرمایان به رسمیت می‌شناسد.
- در این قانون قراردادهای موقت و پرداخت در برابر کار معین به رسمیت شناخته می‌شود (یعنی دستمزد منعطف) و حتا در موارد تداوم کار این حق را به کارفرمایان می‌دهد که قرارداد را لغو کنند.
- این قانون قراردادهای سفید امضا را در زمان استخدام، به رسمیت می‌شناسد.
- اجازه استخدام ساعتی و پرداخت دستمزد را بدون مزایا و حق تخصص می‌دهد.
- شرکت‌های پیمانکاری دست دوم را به رسمیت می‌شناسد و پس از برکناری آن شرکت، قرارداد پیمانکاری نیز ملغی می‌گردد و شرکت اصلی هیچ گونه تعهدی در قبال کارگران ندارد.
- اجازه اخراج خودسرانه کارگر را به کارفرما می‌دهد.
- همه انواع حمایت‌های قانونی را برای حفاظت از کارگران خانگی حذف می‌کند.
- مجازات کارفرمایانی را حذف می‌کند که اخراج کارگر را به شکل کتبی اعلام نمی‌کنند.

- قدرت بیشتری به مقامات وزارت کار برای تصمیم گیری در مورد دادن مجوز ثبت اتحادیه می دهد.
- اجازه می دهد تا کارفرمایان تعیین کنند که آیا اعتصاب شکل بگیرد یا نه.
- اجازه می دهد تا در تعریف اتحادیه کارفرمایان دخالت داشته باشند و ایجاد اتحادیه های سفید شرکتی و همچنین " اتحادیه دولتی را تسهیل می کند.
- اجازه می دهد به قیمت افزایش حوادث در محل کار، بهره وری افزایش یابد و به طور موثر از مجازات کارفرمایانی جلوگیری می کند که با سهل انگاری و غفلت به سلامتی و زندگی کارگران در محل کار آسیب می زنند.
- این قانون انتخاب نمایندگان با رای مخفی کارگران در محل کار را حذف کرده است.
- در این پیش نویس مجازاتی برای سوءاستفاده ی جنسی از کارگران زن در محیط کار در نظر گرفته نشده است.
- در این قانون آمده است در صورت تاخیر در پرداخت دستمزدها به مدت ۱۵ ماه، تنها دو درصد به کارگران بهره تعلق گیرد، در حالی که در حال حاضر بانکها از کارگران برای وام هایشان ۲۷ درصد سود دریافت می کنند.
- این قانون ناقض حقوق بین المللی مانند کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی و حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر " پروتکل سان سالوادور " و پیمان نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار (ILO) در " آزادی انجمن " است.

**اتحادیه های کارگری مکزیک به دلایل کاملا متفاوت مخالف اصلاح قانون کار هستند.**

به ندرت اتفاق می افتد که هم اتحادیه های دولتی و هم اتحادیه های مستقل مکزیک در مورد چیزی توافق داشته باشند. اما هر دو گروه اتحادیه ها با اصلاحات قانون کار مکزیک

مخالفند هر چند که دلایل آن‌ها بسیار متفاوت است. هم چنین جناح چپ قانون گذاران نیز با آن مخالف هستند.

در مکزیک، دو نوع اتحادیه وجود دارد. یک گروه اتحادیه‌هایی هستند که توسط دولت و کارفرمایان و حمایت‌های مالی آنان تشکیل شده اند و گروه دیگر اتحادیه‌های کارگری مستقل هستند که برای تشکیل و ادامه‌ی کارشان با مقامات دولتی، کارفرمایان و نیروهای سرکوبگر نظامی و انتظامی و باندهای گانگستری در چالش مدام هستند.

برخی از اتحادیه‌ها مخالف اصلاحات قانون کار هستند به این دلیل که اجرای آن را تقریباً غیر ممکن می‌دانند. برخی از مخالفت‌ها از این جهت است که قانون کار جدید تشکیل اتحادیه‌های مستقل و یا واقعی را به رسمیت نمی‌شناسد و همچنین حق اعتصاب را برای کارگران لحاظ نمی‌کند، در حالی که همراه با آن، محدودیت ۴۴ ساعت کار در هفته را لغو کرده و در عوض انعقاد قراردادهای پیمانکاری، قراردادهای موقت و کار پاره وقت را تایید می‌کند.

برخی اتحادیه‌های دولتی از آن جهت با این اصلاحات مخالفند که کمک دولتی به این اتحادیه‌ها لغو شده است. از آنجا که این اتحادیه‌ها وابسته به این کمک‌ها هستند از ادامه‌ی کار باز می‌مانند. در واقع می‌توان گفت این اتحادیه‌ها، سهم خود را از استثمار می‌طلبند، سهمی که با تصویب قانون کار جدید به خطر می‌افتد. ریشه این اصلاحات پیشنهادی به دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی بر می‌گردد که کارفرمایان مکزیک برای حذف اتحادیه‌های مستقل طرحی را ارائه دادند.

در این طرح کارگران برای تشکیل اتحادیه مستقل خودشان باید فرمی را تهیه کرده و آن را به هیات سه جانبه‌ای متشکل از کارفرما، اتحادیه رسمی و دولت ارائه دهند. همچنین اسامی کسانی که می‌خواهند کاندیدا شوند باید به تایید این هیات برسد. به این ترتیب اسامی کسانی که برای سازماندهی اتحادیه‌های کارگری مستقل از دولت تلاش می‌کنند به سادگی در لیست سیاه کارفرمایان قرار می‌گیرد.

همه چهل و شش اتحادیه رسمی (از جمله کنگره کار (CT)، کنفدراسیون کارگران مکزیک (CTM)، فدراسیون اتحادیه‌های کارگران در خدمت دولت (FSTSE)، اتحادیه معلمان (SNTE EL)، و دیگر فدراسیون‌ها و اتحادیه‌های رسمی عملاً با این اصلاحات مخالفند و بیانی‌های در مخالفت با آن امضا کرده‌اند.

اتحادیه ملی کارگران تامین اجتماعی (SNTSS)، به شدت بر حق اعتصاب و تعامل در چانه زنی جمعی اصرار دارد که در اصلاحیه جدید این حقوق کارگران حذف شده است. انگیزه واقعی مخالفت برخی از اتحادیه‌های رسمی از جمله اتحادیه کارگران نفت مکزیک (STPRM) ممکن است ترس آنان در مورد شفاف سازی حساب‌های مالی شان باشد. زیرا روشن خواهد شد که میلیون‌ها دلار از قراردادهای و بودجه دیگر دولتی و همچنین سهمی از هزینه‌های انتخاباتی نامزدها در انتخابات مختلف را دریافت کرده‌اند. هر چند، کارلوس رومرو د شمس، رئیس اتحادیه نفت، نماینده این حزب در مجلس است.

رویکرد اصلی این دسته از اتحادیه‌ها در مخالفت با تصویب این لایحه، از طریق لابی با قانون گذاران است.

اتحادیه ملی کارگران (UNT)، که از چند اتحادیه‌ی مستقل تشکیل شده است نیز تمام اصلاحات پیشنهادی را به شدت محکوم کرده است. آنان فراخوانی برای تظاهرات و تحصن در جلوی ساختمان مجلس داده‌اند. اورزکو مارتینز بندیکت، از مسوولین جبهه کار (FAT) به عنوان یکی از رهبران این اتحاد، توضیح داد که این لایحه با در نظر گرفتن دستمزد منعطف و تعطیلی اتحادیه‌های مستقل و دموکراتیک مخاطرات زیادی را برای زندگی و دستمزد کارگران به ارمغان خواهد آورد. کنگره حزب انقلاب دموکراتیک (PRD)، حزب کارگران (PT)، جنبش شهروندان (MC) نیز این لایحه را به شدت حافظ منافع کارفرمایان می‌دانند.

آندرس مانوئل لوپز اوبرادور، نامزد چپ گرای ناموفق در انتخابات اخیر نیز مخالف این لایحه است. او در مصاحبه‌ای اعلام کرده است که "در حال حاضر آن‌ها می‌خواهند حداقل

دستمزد را از ۶۰ پیزو (حدود پنج دلار آمریکا) برای هشت ساعت کار به ۳۰ پیزو برسانند. نمایندگان و سناتورهایی که مخالف این طرح هستند عنوان کرده اند که ابتکار رییس جمهور برای تصویب این طرح در تضاد با ماده‌ی ۱۲۳ قانون اساسی است. آن‌ها تصویب این قانون را حمله به حقوق کارگران و مداخله در امور داخلی اتحادیه‌ها می‌دانند.

همانند داخل مکزیک، در کشورهای هم پیمانانش در نفتا (امریکا و کانادا)، نیز هم کارگران، هم اتحادیه‌های رسمی و هم برخی از قانون گذاران با این اصلاحات مخالف هستند. البته هر کدام نیز دلایل خاص خود را دارند و به شیوه‌های خود با همپیمانانشان در داخل مکزیک همراهی می‌کنند. این اتحادیه‌ها و همچنین سازمان‌های بین المللی کارگری استدلال می‌کنند که این اصلاحات نقض کنوانسیون‌های اساسی سازمان بین المللی کار (ILO) است که به شکل نامطلوبی بر حقوق کارگران و چانه زنی جمعی تاثیر می‌گذارد. در یک کنفرانس مطبوعاتی نمایندگانی از اتحادیه‌های کارگری مکزیک، کانادا و امریکا مخالفت خود را با این تغییرات اعلام و نگرانی‌های خود را در تضييع حقوق کارگران مکزیک طی نامه‌ها و بیانیه‌هایی به نمایندگان و دیگر مراکز قانونی در کانادا و امریکا اعلام کرده‌اند.

در اعلامیه‌ای که تعدادی از اتحادیه‌های کارگری مکزیک، کانادا و امریکا امضا کرده اند، چنین آمده است:

"...اگرچه بحران جهانی توسط نیروی کار ایجاد نشده، اما آن را به عنوان بهانه‌ای برای نقض گسترده حقوق کارگران در سراسر جهان مورد استفاده قرار داده‌اند. در مکزیک، ایالات متحده و کانادا، نقض آزادی تشکل و چانه زنی جمعی را تشدید کرده و بحران مالی بهانه‌ای شده برای کاهش دستمزدها، مزایا و شرایط کار و با کاستن از خدمات تامین اجتماعی و خدمات عمومی، به دست آوردهای کارگران دست اندازی می‌کند...

در مکزیک، نیروهای سرکوبگر، شرکت‌ها و کمپانی‌های بزرگ سرمایه‌دار و همچنین سطوح مختلف دولتی هماهنگ با هم، با استفاده از خشونت، ارباب و ضرب و شتم کارگران مانع از ایجاد تشکل‌های مستقل کارگران شده‌اند...

ما کمپینی علیه این اقدامات بوجود آورده ایم، اقداماتی نظیر سرقت، آدم ربایی، تبعید، حبس و قتل اعضای اتحادیه‌ی کارگری مستقل و خشونت رسمی و همچنین اصلاح قانون کار که استثمار فوق‌العاده‌ی کارگران مکزیک را سبب خواهد شد..."

و در ادامه‌ی این اعلامیه به مواردی که قانون کار جدید اشاره شده که به زیان کارگران مکزیک است و در خاتمه نیز بار دیگر مخالفت خود را با تلاش‌های نئولیبرالی برای اصلاح قانون کار مکزیک اعلام کرده‌اند.

کارگران مکزیک در پنج سال گذشته با تلاش‌های خود موفق شده‌اند که تصویب قانون کار اصلاحی مکزیک را به تعویق بیاورند. هر چند دولت جدید که در چند ماه آینده قدرت را به دست خواهد گرفت تلاش می‌کند تا قانون کار در سنا تصویب شود. و به این ترتیب گناه تصویب آن را به گردن دولت کالدرون بیاورد. این چالش بزرگی در پیش روی کارگران مکزیک ایجاد کرده است.

منبع:

MEXICAN LABOR NEWS AND ANALYSIS – October, 2012, Volume 17, No.10

## خصوصی سازی و شورش کارگران در راه آهن مکزیک\*

دان لا بوتز\*\* / ترجمه هاله صفرزاده

در ماه‌های فوریه و مارس سال جاری میلادی، کارگران راه آهن مکزیک با از خودگذشتگی، در برابر نیروهای جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم ایستادند و برای حفظ شغل خود، قرارداد دسته‌جمعی، دستمزد و بهبود شرایط کار دست به اقداماتی جدی زدند. مطابق با سیاست بانک جهانی برای ترویج خصوصی سازی در سراسر جهان، دولت مکزیک در جریان خصوصی‌سازی‌های جدید، راه‌آهن ملی مکزیک<sup>۱</sup> را به کنسرسیومی واگذار کرد که شامل چنین شرکت چندملیتی امریکایی و مکزیک‌ای است که با نام "اتحادیه صنایع جنوبی اقیانوس آرام، کانزاسیتی" مشغول به فعالیت هستند.

گوستاوو لوپز، عضو هیئت مدیره اجرایی محلی اتحادیه کارگران راه آهن مکزیک<sup>۲</sup> چنین می‌گوید: "ما به شکل سازمان‌یافته کار در خط‌های راه آهن را متوقف و یک بزرگراه بین‌المللی را مسدود کردیم. بزرگراه بین‌المللی که به موازات خط نورث پاسیفیکو، مسیر حمل تقریباً تمام کامیون‌ها در سواحل غرب مکزیک است... ما حمایت کارگران تلفن، معلمان و اتحادیه‌های دیگر را با خود داشتیم."

برای نزدیک به سه هفته، اعضای اتحادیه کارگران راه آهن مکزیک در شهرهای پالم، بنیامین هیل، سونورا، در مسیر پاسیفیکو نورت که در غرب و شمال مکزیک را به هم متصل می‌کند تمام ترافیک راه آهن را متوقف کردند. اعتصاب، حمل و نقل از شرکت فورد موتور در هرمنسلو<sup>۳</sup> و معادن مس کانانیا<sup>۴</sup> را نیز متوقف کرد و ده‌ها هزار نفر از

1 FERRNNALES

2 STFRM

3 Hermosillo

4 Cananea

مسافران در طول مسیر سرگردان بودند. این بزرگترین شورش کارگران راه آهن در دهه اخیر بوده است.

لیدیا کانو، بیوه ۶۶ ساله یک کارگر راه آهن گفت که بیش از دو هزار نفر از زنان و کودکان در "راهپیمایی ای موسوم به "قابلمه و تابه" برای حمایت از اعتصاب‌کنندگان شرکت کردند. "قابلمه‌ی خالی نماد بیکاری و گرسنگی" است. کانو همچنین تظاهرات دیگری را در حمایت از اعتصاب کارگران راه آهن بازنشسته سازمان داد. وی گفت "همه ما می‌خواهیم، با کارگران راه آهن آن گونه رفتار شود که شایسته‌ی آنان است."

این اعتصاب چنان بزرگ و قوی بود که رهبران سیاسی محلی نیز وادار شدند بیش از حد انتظار از اعتصاب حمایت کنند. شهردار پالم<sup>۱</sup>، کارگر سابق راه آهن، از کارگران راه آهن پشتیبانی کرد. شهردار دیگری گفت: "ما سعی کردیم مانع استفاده‌ی دولت از زور برای شکستن اعتصاب شویم." شهردار آویلانیز گفت: "ما برای حفظ ارتباطات بین اعتصاب‌کنندگان و مقامات تلاش کردیم."

در همین حال، در ایالت سونورا این اعتصاب منجر به اتحاد عمل سه حزب سیاسی {حزب انقلابی (PRI)، حزب محافظه کار عمل ملی (PAN)، و حزب چپ از مرکز انقلاب دموکراتیک (PRD)} در حمایت و پشتیبانی از کارگران راه آهن شد. علت اساسی شورش کارگران راه آهن، اجرای برنامه مورد حمایت بانک جهانی برای فروش خطوط راه آهن کشور و خصوصی‌سازی خطوط راه آهن توسط دولت مکزیک بود.

حمایت بانک جهانی از خصوصی‌سازی راه آهن با طرح "نخبگان حاکم مکزیک" آغاز شد. از سال ۱۹۸۲ رئیس‌جمهورهای وقت مکزیک از خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی مکزیک، به استثنای شرکت نفت مکزیک، حمایت کردند. در ماه مه سال ۱۹۹۲، یک تیم بانک جهانی توصیه کرد که راه آهن ملی مکزیک با اتخاذ یک برنامه برای نوسازی سیستم راه آهن مکزیکی خصوصی شود. دو سال بعد، در ماه مه سال ۱۹۹۴، راه آهن ملی مکزیک

<sup>1</sup> Empalme



پیمانکاری خطوط راه آهن مونتری، دره مکزیک، و جلیا را به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد. در ماه ژوئن سال ۱۹۹۴، نیز پیمانکاری بخش‌های دیگر راه آهن مکزیک به یک کنسرسیوم کانادایی و بقیه نیز به شرکت آمریکائی موریسون نادسن واگذار شد.

با انعقاد این قراردادها تعداد کارگران راه آهن مکزیک از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۶ از صد هزار نفر به ۴۳ هزار نفر کاهش یافت. بسیاری از کارگران مجبور شدند در مسیر این به اصطلاح مدرنیزاسیون، تن به بازنشستگی داوطلبانه بدهند. در حالی که برخی گروه‌های کارگران دستمزدهای بالاتری را از کارفرمایان جدید خود دریافت می‌کردند، اما در کل حقوق و مزایای کارگران، کاهش یافت. برای هموار کردن راه برای خصوصی‌سازی، دولت مکزیک سیستم راه آهن ملی را به پنج خط جداگانه تقسیم کرد. در اولین خصوصی‌سازی بزرگ در ۵ دسامبر سال ۱۹۹۶، دولت مکزیک راه آهن شمال شرقی مکزیک را به قیمت ۱٫۴ میلیارد دلار به فروش رساند.

با تصویب مقامات کارگری مکزیک، (اتحادیه‌های دولتی) و مدیریت دولتی قبلی شرکت و مدیریت جدید راه آهن قراردادهای دسته‌جمعی قدیمی باطل اعلام شد و کلیه کارگران اخراج شدند. کارگران برای نگه داشتن کارشان مجبور به پذیرش ختم قرارداد و عقد دوباره قرارداد بدون مزایا و حقوق قبلی خود بودند. بدین گونه صدها کارگر راه آهن شمال شرقی شغل خود را از دست دادند. ادامه خصوصی‌سازی سبب شد که اعتصابات بزرگی در ۷ مارس ۱۹۹۷ برپا شود. در این زمان یک شرکت خصوصی به نام "راه آهن جدید مکزیک"، خط راه آهن اقیانوس آرام شمالی را به قیمت ۵۲۴ میلیون دلار خرید. این کنسرسیوم متشکل از سرمایه‌گذاران مکزیک و خارجی بود. بخش اعظم سرمایه‌ی شرکت متعلق به یکی از بزرگترین شرکت‌های راه آهن در ایالات متحده و نجیب‌زاده‌ای مکزیک بود که صاحب معادن مس کانانیا و یکی از بزرگترین شرکت‌های ساخت و ساز مکزیک و ... است.

این شرکت ۶٫۲۰۰ کیلومتر از مسیر و ایستگاه‌های راه آهن، ۴۰۵ لوکوموتیو از انواع مختلف و ۱۲۵۹۱ واگن‌های راه آهن را خریده بود اما نتوانست امنیت شغلی و قراردادهای

دسته‌جمعی از کارگران را تامین کند. کارگران در مخالفت با مصالحه‌ی مدیران شرکت جدید با اتحادیه‌های کارگری دولتی برای خاتمه و استخدام دوباره دست به اعتصاب غیرقانونی زدند که در ۱۶ فوریه در ایالت سونورا آغاز شد.

از سال ۱۹۵۹، پس از درهم شکستن اعتصاب عمومی راه آهن، اتحادیه "رسمی" کارگران راه آهن مکزیک توسط حزب حاکم و دولت کنترل شده بود. اما این شرایط سبب شد که حتی بخش‌هایی از اتحادیه رسمی وفادار به دولت نیز به حمایت از یک سیستم راه آهن ملی و حفظ قرارداد اتحادیه‌های سنتی برخیزند.

برنامه‌های خصوصی‌سازی رهبری اتحادیه را به جناح‌های رقیب تقسیم کرد و یک نبرد خشونت‌آمیز برای کنترل اتحادیه در گرفت. در این دوره از مبارزه، در ماه ژوئن سال ۱۹۹۳، لورنزو گارسیا دوآرته که از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ دبیر کل اتحادیه بود، در یک تصادف مشکوک اتومبیل درگذشت. درست سه هفته بعد، در تاریخ ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۹۳، اسکیول، دبیر کل اتحادیه، ترور شد. مرگ دو تن از رهبران اتحادیه، راه را برای جناح طرفدار خصوصی‌سازی باز کرد. دبیرکل جدید، ویکتور فلورس به طور کامل برنامه خصوصی‌سازی و سازماندهی مجدد راه آهن را پذیرفت. او حتی به انجام طرح خصوصی‌سازی و وادار کردن کارگران به قبول بازنشستگی زود هنگام کمک کرد.

هنگامی که برخی از مقامات محلی اتحادیه کارگران، فلورس را به چالش می‌کشیدند، او با تهدید یا رشوه سعی در خاموش کردن آنها داشت. او یک تیم صدنفره از آدم‌کشان سازمان داد تا جلسات کارگران را که در مورد مقابله با خصوصی‌سازی بود، درهم بریزند...

در ادامه‌ی مبارزات کارگران راه آهن در سال ۱۹۹۶ شورای دفاع از قراردادهای دسته‌جمعی تاسیس شد. در نوامبر ۱۹۹۷ این شورا کاروانی دو هزار نفره از کارگران راه آهن به راه انداخت که در سراسر شمال و غرب مکزیک سفرکردند و در مورد برنامه‌ی خصوصی‌سازی و تاثیر آن بر زندگی کارگران، اطلاع‌رسانی می‌کردند. این کاروان در هشت منطقه برای اعتصاب محلی دانه پاشیدند. اعتصاب در این هشت منطقه در ۱۶ فوریه آغاز

شد. پس از دو هفته اعتصاب متوقف شد. اتحادیه با مقامات به توافق رسید که برخی از مشاغل کارگری و مزایای کارگران باقی بماند. نزدیک ۲۰۰ شغل باقی ماند اما کارگرانی که قبلاً اجباراً بازنشسته شده بودند همچنان منتظر استخدام مجدد بودند. آنان هیچ تضمینی برای آینده‌ی خود نداشتند.

اعتصاب اخیر کارگران راه آهن نشان از آن دارد که کارگران راه آهن مکزیک حاضر نیستند بدون مبارزه، شکست را قبول کنند و همچنان علیه خصوصی‌سازی‌ها مبارزه می‌کنند.

منبع:

\* این مطلب ترجمه‌ای است آزاد از مقاله

Railroading Mexican Workers / Privatization and Rebellion in Mexico's Railyards

Mexican Labor News & Analysis / May , 2015, Vol. 5, No. 20

Dan La Botz, دن لا سردبیر اخبار کارگری مکزیک و تجزیه و تحلیل، یک بولتن خبری الکترونیکی است که هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود. وی نویسنده چندین کتاب در ایالات متحده و اتحادیه‌های کارگری مکزیک است، از جمله ماسک دموکراسی، انتشارات جنوب، ۱۹۹۲ و دموکراسی در مکزیک: دهقانی شورش و اصلاحات سیاسی (بوستون: انتشارات جنوب شرقی، ۱۹۹۵).

## مکزیک در سال ۲۰۱۳\*

هاله صفرزاده

سال ۲۰۱۳ برای کارگران و زحمتکشان مکزیک سالی بود پر از فراز و نشیب. در این مطلب مروری کوتاه خواهیم داشت به تحولات مکزیک در سال گذشته میلادی.

مکزیک امروز یک کشور کاملاً متفاوت از بیست و پنج سال پیش است، سیستم مالی این کشور مدرن شده با صنایعی که در بخش‌های خاصی توسعه یافته است. در عین حال نیمی از مکزیک هنوز در فقر و در جامعه‌ای نا امن زندگی می‌کنند. از ۱۱۷,۳ میلیون جمعیت امروز مکزیک حدود ۵۳,۳۰۰,۰۰۰ در فقر زندگی می‌کنند، یعنی حدود ۴۵,۵ درصد. فقر، بیشتر در میان ساکنان حومه‌ی شهرها و بومیان مکزیک به چشم می‌خورد. جی‌پاس از فقیرترین مناطق مکزیک است.

در سال گذشته مکزیک نرخ رشد ۱,۳ درصدی داشت که بسیار پایین‌تر از آن چیزی است که برای تداوم سیستم سرمایه داری ضروری است. از سوی دیگر این نرخ رشد، نیازهای مردم مکزیک را برای شغل، درآمد، و بهبود استانداردهای زندگی نیز تامین نمی‌کند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۱</sup> گزارش می‌دهد که رشد بهره‌وری مکزیک به دو دلیل منفی است:

دلیل اول: در حالی که صنایع مکزیک در برخی از زمینه‌ها بسیار مدرن است و قطعاتی حساس با پیشرفته‌ترین خطوط مکانیزه و خودکار تولید می‌شود که در زنجیره‌ی تولید جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در کنار آن کارخانه‌های صنعتی بزرگی نیز وجود دارند

<sup>۱</sup>OECD

که با تکنولوژی اواسط قرن بیستم کار می‌کنند و همچنین صنایع خرده‌پیشه‌وری باقی مانده از دوره‌های ماقبل سرمایه‌داری.

دلیل دوم: توسعه نابرابر فن‌آوری در بخش‌های مختلف، تنوع سطح تکنولوژیکی بخش صنعت، خدمات و کشاورزی مانع از یک پارچگی سیستم اقتصادی مکزیک می‌شود. طبق گزارش کمیسیون اقتصادی در امریکای لاتین<sup>۱</sup>، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در مکزیک به طور چشم‌گیری کاهش یافته و از ۲۴ میلیارد دلار در ۲۰۱۲ به ۱۲٫۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسیده است. کاهش میزان صادرات و ناامنی و خشونت بسیار زیاد در مکزیک از دلایلی است که سرمایه‌گذاران را دلسرد می‌کند.

با وجود کندی رشد، بهره‌وری پایین و در حال کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در مکزیک، ثروتمندان مکزیک مدام ثروتمندتر می‌شوند. کارلوس اسلیم، رئیس ارتباطات از راه دور امریکا<sup>۲</sup> و مالک یک گروه مالی تجاری<sup>۳</sup> صاحب ثروتی به ارزش ۷۳ بیلیون دلار است و نه تنها ثروتمندترین مرد مکزیک بلکه غنی‌ترین مرد جهان باقی‌مانده است. ثروت او در سال گذشته ۴ میلیارد دلار افزایش داشته و ثروت ۱۵ نفر از میلیاردرهای مکزیک طی سال گذشته، تا ۱۸٫۴ درصد نسبت به سال قبل رشد کرده است. این افراد طی ۱۰ سال گذشته ثروتی بالغ بر ۱۴۸٫۵ بیلیون دلار به جیب زده‌اند.

موسسه مکزیک‌ای آمار و جغرافیای مکزیک، طبقات اجتماعی مکزیک را این گونه تشریح کرده است: مرفه‌ترین اقشار جامعه فقط ۱٫۷ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. طبقه متوسط ۳۹٫۲ درصد و در پایین هرم اجتماعی طبقات، کارگران قرار دارند که ۵۹٫۱ درصد جمعیت را شامل می‌شوند.

<sup>1</sup> ECLA / CEPA

<sup>2</sup> Movil

<sup>3</sup> Grupo Financiero and Grupo Carso

میانگین درآمد طبقه متوسط ۱۲۰ هزار پزو در سال و یا معادل ۹۱۵۹ دلار ایالات متحده است. فقط ۲۹ درصد از طبقه متوسط فرزندان خود را به مدارس خصوصی می‌فرستند (چیزی که معمولاً از بزرگ‌ترین آرزوهای طبقه متوسط است). تنها ۹ درصد افراد این طبقه توانایی پرداخت ودیعه مسکن را دارند. این آمار روشن، وضعیت شکننده‌ی طبقه‌ی متوسط مکزیک را نشان می‌دهد که بیشتر در یک فقر نجیبانه زندگی می‌کنند. در واقع بیشترشان بر روی لبه لغزنده‌ای قرار دارند که هر آن با خطر درغلتیدن به سمت طبقه کارگر مواجه‌اند.

حداقل دستمزد در مکزیکو سیتی ۶۵ پزو در روز و معادل ۵,۱۰ دلار امریکا و در سایر مناطق کمی پایین‌تر است. درآمد اکثر کارگران مکزیک با داشتن دو یا سه شغل، تقریباً بین ۲۵۰۰ تا ۳۷۵۰ دلار در سال است. دستمزدها در مکزیک (مانند دستمزد در ایالات متحده) ثابت باقی مانده، در حالی که به عنوان مثال، دستمزد در چین به طور چشمگیری افزایش یافته است.

۵۹ درصد از مکزیک‌ها در اقتصاد غیر رسمی کار می‌کنند، به صورت کارگر موقت و بدون قرارداد. اوکساکا ناحیه‌ای است که بالاترین نرخ اشتغال غیر رسمی را (بالغ بر ۸۰,۵ درصد از کارگران) دارد. بسیاری از کارگران غیر رسمی خوداشتغال هستند و به دستفروشی در خیابان می‌پردازند، در حالی که دیگران در مغازه‌های زیرزمینی‌ای کار می‌کنند که مجوز کار ندارند و مالیات نمی‌پردازند. کاری بدون امنیت اجتماعی و بدون پشتیبانی هیچ اتحادیه‌ی کارگری. هر چند ممکن است در اقتصاد غیر رسمی برخی از دستمزدها بالاتر از دستمزدها در بخش اقتصاد رسمی باشد.

بخش اقتصاد غیر رسمی مکزیک رتبه‌ی سوم را در مقایسه با سایر کشورها (هند، اندونزی، مکزیک، برزیل، آفریقای جنوبی، چین، ترکیه، و روسیه) دارد.

در سال ۲۰۱۳ مکزیک همچنان به صورت یک کشور نا امن شناخته می‌شد و در میزان خشونت و جنایت سازمان یافته در آن نسبت به قبل تغییر قابل توجه یا قابل اندازه‌گیری

رخ نداده است. هر چند عنوان می‌شود که میزان قتل کاهش داشته اما نرخ آدم‌ربایی و اخاذی افزایش یافته است. یکی از راه کارهای دولت برای مقابله با این خشونت گسترده، افزایش گروه‌های پلیس یا دفاع از خود است که به صدها گروه بالغ می‌شوند، طرحی که از قبل شکست خورده است. بعد از اجرای این راهکارها، انواع و اقسام درگیری‌ها، به نامنی بیشتر دامن زده‌اند: درگیری بین کارتل‌های مواد مخدر، به همراه درگیری گاه به گاه پلیس محلی با کارتل‌ها، درگیری پلیس فدرال، ارتش متحد، پلیس جامعه مستقل و سازمان دفاع از خود با این کارتل‌ها هرج و مرجی را دامن زده که خود خشونت را افزایش داده است.

حزب حاکم خوشبین است که با انجام اصلاحات اقتصادی بتواند به انواع واقسام مشکلات گفته شده، فائق آید. رییس جمهور اعلام کرده که برنامه‌ها و اصلاحاتی برای کاهش فقر دارد اما تاکنون جزییات این برنامه اعلام نشده است.

در دوره بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۲۰۱۳ صنایع ملی شده، به بخش خصوصی واگذار و موانع دولتی برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی و داشتن حق مالکیت برداشته شد. موانع موجود در زمینه تعرفه‌های گمرکی و سهمیه بندی و.. حذف شد. هم زمان با این تغییرات تقریباً سالانه ۵۰۰ هزار کارگر مکزیکی برای کار به ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند. (اکثریت آنان بدون مدارک قانونی مهاجرت هستند و ده درصد از این مهاجران مکزیکی به طور دائم مقیم ایالات متحده شده‌اند).

مهم‌ترین اصلاحاتی که در سال قبل انجام شد یا به سرانجام رسید عبارتند از :

اصلاحات قانون کار در نوامبر سال ۲۰۱۲ به تصویب رسیده بود در این سال اجرایی شد. این اصلاحات به نفع کارفرمایان است. تضعیف اتحادیه‌های کارگری و کاهش حقوق کارگران از دست آوردهای این تغییرات است.

یک سال بعد کنگره، اصلاحات آموزش و پرورش را تصویب کرد که کنترل بیشتری بر استخدام معلمان را به دنبال دارد. این قانون قدرت اتحادیه‌ها و تشکل‌های معلمان را به نحو چشمگیری کاهش می‌دهد.

در اواسط ماه دسامبر سال ۲۰۱۳، کنگره "اصلاحات انرژی" را تصویب کرد. مطابق با آن مشارکت‌های بخش خصوصی و خارجی در صنایع نفت و تولید برق قانونی می‌شود. این اصلاحات که محور اصلاحات دولت مکزیک است، ذخایر اثبات شده نفت مکزیک را نیز شامل می‌شود، ذخایری که بالغ بر ۱۰,۷ میلیارد بشکه است. آنچه که توسط "اصلاحات انرژی" تغییر می‌کند در واقع بخش‌هایی از قانون اساسی مکزیک است. قانونی که یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب مکزیک بود. مطابق با ماده‌ی ۲۷ این قانون، منابع نفتی و معدنی این کشور ملی اعلام و کلیه دارایی‌های شرکت‌های خارجی نفت در مکزیک مانند شرکت استاندارد اوپل آمریکا و بریتیش رویال داچ شل (و همچنین چندین نفر دیگر مصادره و ملی اعلام شد.

شرکت‌های ملی شده، تحت عنوان شرکت نفت مکزیک<sup>۱</sup> متحد شدند و نمایندگان اتحادیه کارگران نفت مکزیک در هیات مدیره آن حضور داشتند که اتحادیه‌ای غیر مستقل، وابسته و به شدت مستبد و فاسد است. شرکت نفت مکزیک در قرن بیستم بزرگ‌ترین کارفرمای مکزیک محسوب می‌شد و یکی از بزرگ‌ترین منابع تولید ناخالص داخلی این کشور بود و بیشتر درآمد را برای دولت تامین می‌کرد. ثروت تولید شده توسط شرکت نفت مکزیک بودجه‌های عمرانی لازم برای ساخت بزرگراه‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس در مکزیک را در طول رونق نفتی در دهه ۱۹۷۰ تامین کرد.

به این ترتیب بود که شرکت‌های خصوصی و خارجی، برای چندین دهه، از دخالت در اکتشاف، حفاری یا پالایش محروم شدند، هر چند در طول این سال‌ها در صنایع جانبی فعال بودند. طرفداران این قانون استدلال می‌کنند که با ممانعت از دخالت سرمایه‌ها و

<sup>1</sup> PEMEX



شرکت‌های خارجی، استخراج از ذخایر نفتی آب‌های عمیق دریایی توسعه نخواهد یافت. آن‌ها ادعا می‌کنند که فقط با ورود سرمایه خارجی و تکنولوژی امکان استفاده از منابع طبیعی وجود دارد.

شرکت‌های خارجی نفتی مانند شورون، اکسون و شل علاقه‌مند و منتظر اجرای این اصلاحات هستند. قانون جدید انرژی به شرکت‌های نفتی خارجی امتیاز و مجوز استخراج نفت را می‌دهد. شرکت نفت مکزیک که دیگر یک شرکت خصوصی است باید با شرکت‌های خصوصی داخلی و خارجی نفت به رقابت بپردازد. قانون جدید همچنین اتحادیه کارگران نفت مکزیک را از هیات مدیره آن حذف می‌کند. بر اساس قانون جدید، صنایع برق مکزیک نیز به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی واگذار می‌شود.

اما قدرت سیاسی است که این همه را ممکن می‌کند.

حزب انقلابی نهادی (PRI) به رهبری رئیس‌جمهور انریکه پنا نیتو در ژانویه 2013 به قدرت بازگشت. پیروزی دولت جدید مکزیک با ائتلاف با احزابی مثل حزب سبز محیط زیست (PVEM) و... امکان پذیر شد. این ائتلاف طی انتخابات جولای ۲۰۱۲ کنترل کنگره را به دست گرفتند. انتخاباتی که به زعم مردم مکزیک انتخاباتی واقعی نبود. این پیروزی با کمک رسانه‌های غیر مستقل به دست آمد. تلویزیون‌هایی که متعلق به ثروتمندترین افراد و نزدیکان رییس‌جمهور مکزیک هستند، مانند از تکا تلویزیون و ... در مهندسی افکار عمومی برای انتخابات نقش موثری داشتند.

اتحاد حزب حاکم با دو حزب عمده‌ی مخالف سبب شد که مخالفان سیاست‌های ضد کارگری دولت در پارلمان در موقعیتی ضعیف‌تر از قبل قرار گیرند. در این سال نیز در ادامه‌ی سیاست‌های دولت‌های قبلی، اصلاحاتی در قانون اساسی و سایر قوانین به نفع سرمایه‌داران انجام شد. با اجرای این سیاست‌ها، پایه‌های اقتصاد نئولیبرال مستحکم‌تر شد. هر چند که در دهه‌ی گذشته بزرگ‌ترین اعتراضات کارگری و تظاهرات سیاسی در مکزیک علیه این سیاست‌ها انجام شده است.

در سال گذشته نیز تشکل‌های مستقل کارگری در مکزیک همچنان به ایستادگی قاطعانه در برابر اصلاحات نولیبرالی دولت ادامه داده و به راهپیمایی، تجمع، تظاهرات و اعتراض دست زدند، اما تنها به درصد کمی از خواسته‌های خود دست یافتند. از جمله اتحادیه‌های کارگری مستقل موفق شدند که مانع تصویب برخی از بدترین مقررات از نظر محدودیت در آزادی تشکل شوند.

در ماه اکتبر سال ۲۰۰۹ دولت کالدرون با کمک پلیس و ارتش توانست شرکت برق مکزیک را خصوصی کرده، بسیاری از ۴۴ هزار عضو اتحادیه کارگران برق مکزیک (SME) را اخراج کند. اتحادیه کارگران برق مکزیک سردمدار مبارزه با خصوصی‌سازی و سیاست‌های دولتی برای بهبود فضای کسب و کار به نفع بخش خصوصی بوده است. در سال ۲۰۱۳ مبارزه‌ی متشکل بیش از ۱۶ هزار عضو این اتحادیه برای حفظ مشاغل خود، علیه خصوصی‌سازی و اصلاحات ضد کارگری دولت همچنان ادامه یافت، هر چند با حملات سازمان یافته‌ی دولت از تعداد اعضا و قدرت آنان به تدریج کاسته شده است.

سیاست‌های سرکوب‌گرانه دولت کالدرون در رابطه با مبارزات معدنچیان مکزیک و اتحادیه کارگران فلز کار ادامه یافته و فشار بسیاری را بر کارگران این بخش وارد کرد. این سیاست‌ها سبب شکست کارگران در بزرگ‌ترین معدن مس کشور شد اما در معدن لوس مینروس<sup>۱</sup> کارگران توانستند با مبارزه‌ی متحدانه‌ی خود، قراردادهای دسته جمعی را حفظ کنند.

کارگران این معدن با یک راهپیمایی بزرگ در ماه فوریه در سالگرد فاجعه معدن پاستا اتحاد خود را به نمایش گذاشتند. آنان با حمل تابوت‌هایی که نماد کارگران کشته شده در این معدن بود، در خیابان‌های اصلی مکزیکو سیتی تظاهرات کردند.

در ماه فوریه، رئیس اتحادیه معلمان مکزیک بازداشت شد. او برای دهه‌ها یکی از چهره‌های سیاسی مهم در سیاست مکزیک بود. او همراه با یکی دیگر از رهبران اتحادیه‌ی

<sup>1</sup> Los Mineros

رسمی معلمان با اتهام اختلاس میلیون‌ها دلار در بودجه‌ی اتحادیه بازداشت شد. این اتهام در واقع مجازات آنان به خاطر مخالفت با اصلاحات آموزش و پرورش بود. این بازداشت در واقع ارسال یک پیام مهم به هر دو "اتحادیه رسمی" معلمان و هم‌چنین رهبران اتحادیه‌های مستقل و فعالان دیگر جنبش‌های اجتماعی بود که دولت با استفاده از تمام قدرت، برای مقابله با مخالفت‌ها آماده شده است. هر چند که افشای سوءاستفاده از قدرت و فساد مالی در اتحادیه سبب شد که وی منفور معلمان شود، با این حال، مخالفت با اصلاحات در آموزش و پرورش ادامه یافت. جنبش مترقی در اتحادیه معلمان، توانست صدها هزار نفر از معلمان را، در حدود نیمی از ۳۲ ایالت‌های مکزیک، بسیج کند.

هر چند معلمان از تاکتیک‌های سنتی‌ای استفاده کردند که قبلاً استفاده نکرده بودند، مانند اشغال شهر زکالو<sup>۱</sup> مکزیک و میدان‌های عمومی دیگر شهرها، تصرف ساختمان‌ها، مسدود کردن راه‌ها و بستن مسیر دسترسی به فرودگاه بین‌المللی شهر مکزیکوسیتی توسط ده‌ها هزار نفر از معلمان، اما به اهداف‌شان دست نیافتند، اهدافی مانند توقف قانون اجرای اصلاحات آموزش و پرورش. بعد از نزدیک به دو ماه تلاش، هنگامی که اتحادیه و اعضای آن خسته و مردم در مواجهه با کلاس‌های درس خالی و معابر مسدود ناامید شده بودند، دولت اقدام به اخراج و دستگیری معلمان کرد.

مبارزه برای زنده ماندن در یک فضای سیاسی خصمانه و سرکوبگرانه همراه با اقتصاد رو به زوال دشوار است. اتحادیه‌های کارگری مکزیک همچنان به فعالیت‌های خود برای به راه انداختن یک مبارزه سخت و مبتکرانه ادامه می‌دهند، اما می‌توان گفت که در طی ۲۵ سال گذشته، جنبش مستقل کارگری مکزیک ضعیف‌تر از هر زمان دیگری است. قوی‌تر شدن این جنبش جز با همراهی با جنبش سیاسی توده‌ای برای دست یافتن به یک آلترناتیو عدالت‌خواهانه و دموکراتیک امکان ندارد. مبارزه علیه اصلاحات سیاسی،

<sup>1</sup> zócalo

اصلاحات در آموزش و پرورش، در قانون کار و دیگر نهادهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی باید هم‌زمان با مبارزه علیه قدرت اقتصادی و سیاسی انجام شود که تنها به سود بخش خصوصی می‌اندیشد.

رشد و نفوذ گرایش‌های سازش‌کارانه و رفرمیستی در میان جنبش کارگری و احزاب چپ، امر مبارزه علیه این نابرابری‌ها را دشوارتر کرده است هر چند از سوی دیگر، تلاش‌هایی برای یک‌پارچه کردن مبارزات در میان گروه‌های مستقل نیز قابل مشاهده است.

تاریخ مکزیک نشان داده است که بحران‌های جاری اقتصادی، اجتماعی که جامعه را در می‌نوردد به جنبش‌های اعتراضی مشابه قیام زاپاتیست‌ها در سال ۱۹۹۴ منجر خواهد شد. جنبش‌های جدیدی که بزرگ‌ترین چالش‌های آنان مقابله با طبقه سرمایه‌دار داخلی و بین‌المللی در مکزیک است تا بتوانند در برابر روند ادغام اقتصاد مکزیک در اقتصاد امریکا و جهان سرمایه‌داری سد محکمی ایجاد کنند. جنبشی که بیست سال پیش در اول ژانویه همان زمان با امضای توافقنامه نفتا (تجارت آزاد آمریکای شمالی) متولد شد و ادعای پایان تاریخ را به طور قاطع رد کرد.

\*منبع:

Mexican Labor News & Analysis - January , 2014, Vol. 19, No. 1

## سیر تحول مبارزات معلمان مکزیک طی ده سال گذشته

### مبارزه علیه خصوصی سازی و نئولیبرالی شدن آموزش در مکزیک

شهناز نیکوروان

"برای مردم مکزیک به سخره گرفتن بحران‌ها، فرهنگ محبوبی است چون مطمئن نیستند با پایان یک بحران، بحران بعدی کی شروع می‌شود."

"در «فرهنگ سکوت» وجود داشتن فقط به معنی زنده بودن است. تن فقط فرمان می‌برد، اندیشیدن دشوار است، سخن خود را گفتن ممنوع است." پائولو فریره<sup>۱</sup>

ده سال پیش در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۶ در مرکز ایالت اوآخاکا، نیروهای دولتی معلمانی را مورد ضرب و شتم قرار دادند که برای اعتراضی مسالمت آمیز علیه سیاست‌های نئولیبرالی و آگاه کردن مردم از این سیاست‌ها دست به ایجاد اردوگاهی (کمپ) در میدان شهر زده بودند. نیروهای پلیس ضدشورش در حالی که معترضان در خواب بودند به آنها حمله کردند و در حالی که از بالا با هلیکوپتر گاز اشک آور شلیک می‌کرد، میدان را پاکسازی نمودند. معلمان زیادی، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و دستگیر شدند. آنها معلمان را از مرکز شهر بیرون راندند، اما نه برای مدت طولانی. معلمان و حامیان آنها به سرعت گرد هم جمع شدند، راه‌ها را مسدود کردند. درگیری و زد و خورد تا ظهر ادامه یافت و در نهایت توانستند میدان را دوباره اشغال کنند. سرکوب خشونت آمیز معلمان معترض در سال ۲۰۰۶، به دستور فرماندار این ایالت، منجر به ایجاد یک جنبش اجتماعی - به نام "اوآخاکا کمون" شد که علاوه بر اتحادیه آموزگاران محلی، مردم بیشتری را نیز در بر گرفت.

جنبش بزرگ "اواخاکا کمون" علیه فرماندار سرکوبگر بسیج شد. مداخله نظامی دولت فدرال از فعالیت جنبش ممانعت می‌کرد، اما موفق نشد آن را از بین ببرد. امروز جنبش معلمان مخالف دوباره در خیابان است، این بار در مخالفت با برنامه "رفرم آموزش و پرورش" دولت فدرال.

\*\*\*

انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک حق آموزش عمومی را نیز برای مردم به ارمغان آورد. پس از انقلاب دولت ساختن مدارس را شروع کرد. با آغاز به کار مدارس، سندیکای معلمان شکل گرفت. اگر چه این سندیکا روابط بسیار نزدیکی با دولت داشت ولی در عین حال، همیشه در آن معلمان متعهدی وجود داشتند که در مبارزات بسیاری شرکت می‌کردند. این معلمان معتقد بودند که باید تلاش‌ها را به سوی مبارزه برای آنچه در آمریکای لاتین، "قدرت خلق" یا "خود مختاری" می‌نامند، جهت داد. این گرایش در حال حاضر "هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش" <sup>۱</sup> نام دارد و در چند ایالت کشور، نه تنها با سیاست آموزشی دولت مقابله می‌کند، بلکه کل سیاست دولت در رابطه با شرایط کار را نیز به چالش می‌کشد.

در سه دهه گذشته با روند رو به رشد خصوصی سازی آموزش و پرورش و امضای قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا ۱۹۹۳) بین کانادا، مکزیک و امریکا، در کنار کم شدن تعرفه مالیاتی و مبادله آزاد تولیدات اقتصادی، سیستم آموزشی مکزیک در بسیاری از جهات شبیه به امریکا شده است. در این سه دهه معلمان به خصوص در بخش‌هایی که به منطقه نظامی نیروهای چپ‌پاس نزدیک بود، مبارزات خاصی را در سرلوحه فعالیت هایشان قرار دادند. مبارزات معلمان مکزیک علیه سیاست‌های آموزشی دولت توانست در بسیاری از موارد بر کل روند مبارزاتی جامعه مکزیک تاثیر بگذارد. در حال حاضر مبارزات معلمان وارد مرحله جدیدی شده است و ما در این نوشته سعی می‌کنیم روند این مبارزات

<sup>1</sup> CNTE

را توضیح دهیم. در دو دهه اخیر اعتراضات معلمان در ایران، افغانستان، تاجیکستان، روسیه، کردستان عراق نیز در جریان بوده است و از این رو آشنایی با تجربه معلمان مکزیک می‌تواند بسیار آموزنده باشد.<sup>۲</sup> هر چند نباید فراموش کرد که شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این کشورها تفاوت‌های بسیاری با هم دارند که در انتخاب شیوه‌های مبارزه باید به آنان توجه کرد.

سیستم آموزشی مکزیک همانند این کشورها در پروسه خصوصی سازی و فرم قرار دارد و سالهاست معلمان مکزیک به همراه دانش آموزان و خانواده‌هایشان علیه شرایطی مبارزه می‌کنند که دولت به دنبال تحمیل آن بر جامعه است.

### روزشمار اعتراضات معلمان اوآخاکا طی ده سال اخیر

هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش یکی از اتحادیه‌های معلمان مکزیک است که در دسامبر سال ۱۹۷۹ توسط معلمان در ایالات جنوبی فقیرتر مکزیک، به عنوان جایگزینی برای اتحادیه هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش<sup>۱</sup> تاسیس شد. معلمان مکزیک سال‌ها برای جلوگیری از سیاست‌های ضد مردمی دولت مکزیک مبارزه کردند و تاکتیک‌های متعددی برای دستیابی به عدالت و برابری و رهایی از فقر اتخاذ کردند، از راهپیمایی و اعتراض‌های مسالمت آمیز، گرفته تا برپا کردن چادر و کمپ‌های تبلیغاتی در میدان‌های اصلی شهر برای بیان و شرح دلایل اعتراضات خود به مردم و سایر اقشار جامعه، تا بستن اتوبان‌ها و اشغال مدارس. در طی این مبارزات به تدریج شیوه اشغال و تصرف مدارس، ادارات، موسسات و شرکت‌های دولتی که قرار است به بخش خصوصی واگذار شود یکی از روش‌های متداول آنان شده است و مردم آن را حق طبیعی خود می‌دانند. به عنوان مثال می‌توان به اعتراض و اعتصاب معلمان اوآخاکا در سال ۲۰۰۶ اشاره کرد که منجر به کشته شدن بیش از ۲۵ نفر و دستگیری هزاران تن از معلمان شد.

<sup>1</sup> SNTE

یکی از این اعتراضات علیه رئیس اتحادیه هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش (SNTE)، البا استر گورودیلو رخ داد، اعتراض به توافقی تحت عنوان "اتحاد برای کیفیت آموزش و پرورش" که با دولت امضا کرده بود، که هم معلم و هم آموزش و پرورش عمومی را تضعیف می‌کرد.

"معلمان بخش ۲۲ اوآخاکا در سال ۲۰۰۶ در اعتراض به برخورد و رفتار رهبری اتحادیه اس.ان.تی.ای از اتحادیه معلمان مکزیک به یک سری اعتصاب و اشغال ۲۱ روزه دست زدند. اوآخاکا محل یک مبارزه طولانی معلمان علیه جناح راست دولت مکزیک و سیاست‌های نئولیبرالی اش در آن سال بود. خواسته‌های اصلی آنها، آزادی زندانیان سیاسی، پایان دادن به سرکوب سیاسی جنبش، توزیع و واگذاری بیشتر همه مدارس دولتی اوآخاکا به مردم بود. آنان همچنین خواستار برگزاری انتخابات در اتحادیه اس.ان.تی.ای بودند که رهبران آن دارای سابقه فساد بودند. رهبر اتحادیه اس.ان.تی.ای، البا استر گورودیلو ابزاری در دست دولت بود برای خیانت به اعتصاب ۲۰۰۶ معلمان. وی از طریق ایجاد بخش ۵۹ اتحادیه به جای بخش ۲۲ و آموزش اعضا برای شکستن اعتصاب، به ایجاد یک بخش رقیب در اتحادیه دست زده بود. ۱۵ مه ۲۰۰۶ حدود هفتاد هزار آموزگار اوآخاکایی تظاهرات سالانه خود را در آرامش کامل برگزار کردند. در قطعنامه‌ی تظاهرات آن روز هفده خواسته مطرح شد: از جمله بودجه‌ی بیشتر برای مدارس، کتاب‌های درسی و یونیفرم دانش آموزان و البته دستمزد بیشتر برای معلمان. اما فرماندار تمامی خواسته‌ها را رد کرد. ۲۲ مه ۲۰۰۶ اعتصاب اتحادیه‌ی آموزگاران اوآخاکا آغاز شد. همزمان اقداماتی برای اشغال پمپ بنزین‌ها، برخی از مدارس دولتی و همچنین چندین ساختمان وابسته به شهرداری و تصرف میدان اصلی شهر انجام شد. آموزگاران، مرکز شهر "زاکالو" را تصرف کردند. این اعتراضات، از خواسته‌های صنفی بسیار فراتر رفته و خواهان تغییر کلی و بنیادین در حکومت ایالتی شد: خواسته‌هایی از قبیل مبارزه با فساد حکومتی و حفظ محیط زیست و توزیع عادلانه‌ی بودجه ایالتی و ... مطرح نیز شد. "۳ دانش آموزان و والدینشان به معلمانی پیوستند که در شهرستان کورناواکا بزرگراه را محاصره و اردو زدند بودند. گزارش‌ها خبر از درگیری پلیس با معلمان و دانش آموزان معترض به



سیاست‌های نئولیبیرالی دولت مکزیک می‌دادند. ۵۰ معلم توسط دولت بازداشت شدند و تعدادی نیز مفقود شدند و بیم آن می‌رفت که آنها توسط باندهای طرفدار گورودیلو ربوده شده باشند. معلمان در ایالت مورلوس تلاش می‌کردند در مذاکره با دولت به این شرایط خشونت آمیز پایان دهند. بخشی از خواسته‌های کاملاً اقتصادی معلمان توسط شاخه ۲۲ اتحادیه معلمان (SNTE) به اولیسه روئیز ارائه داده شد، خواسته‌هایی نظیر ایجاد زیرساخت‌های آموزشی، ایجاد موقعیت‌های شغلی، تهیه امکانات برای یک هزار مدرسه، کمک هزینه تحصیلی، صبحانه در مدارس و درخواست برای میزانی از حقوق که بتواند قدرت خرید معلمان را افزایش دهد.

"در تظاهرات‌های بعدی، تعداد شرکت‌کنندگان بسیار زیاد شد و سازمان‌های بیشتری از بومیان و سازمان‌های سیاسی دمکراتیک و ضدسیاست‌های نئولیبیرال، به صف معترضین پیوستند. ۱۱ ژوئن ۲۰۰۶ آموزگاران برای وارد آوردن فشار بیشتر ساختمان‌های دولتی را به تصرف خود در آوردند: از جمله ساختمان دادستانی ایالتی، اداره آموزش عمومی، دفاتر معاونت فرمانداری، دفتر مدیر کل امور مالی و بسیاری از دفاتر پروژه‌های عمرانی، که مردم می‌گویند کانال دزدی حکومتیان بوده و هیچ منفعتی برای مردم ندارند. از ماه ژوئن، نیروهای ایالتی با سه هزار پلیس مسلح به کلیدی تجهیزات ضد شورش، به آموزگاران اعتصابی حمله‌ور شدند. گفته می‌شود که مردم و معترضان، به شدت سرکوب شدند. این سرکوب، به کشته و زخمی شدن تعدادی از جمله دو زن و یک کودک، منجر شد. به تعداد بازداشتیان و مفقودین نیز، روز به روز افزوده می‌شد. به رغم سرکوب و دستگیری و اخراج هزاران معلم مبارزه همچنان ادامه یافت.

دانشجویان چپ‌گرا، به طرفداری از آموزگاران معترض، ایستگاه رادیویی این دانشگاه را تصرف کرده و مشغول اطلاع‌رسانی در مورد اتفاقات و وقایع شدند و از مردم خواستند که برای حمایت از آموزگاران معترض، غذا و پوشاک به منطقه برسانند. ۱۷ ژوئن ۲۰۰۶ آموزگاران معترض برای سازماندهی مردم و سایر سازمان‌ها و گروه‌ها، جلسه‌ای با حضور

۱۷۰ نماینده از هشتاد گروه تشکیل دادند و آن را "مجلس خلق مردم اوخاکا" نامگذاری کردند. در اولین قطعنامه‌ی منتشر شده این مجلس، آمده است:

"نظر به اینکه قدرت سیاسی از مردم نشات می‌گیرد و مردم، قدرت را به نمایندگی از خود، به حکومت‌ها واگذار می‌کنند، پس مردم حق دارند حکومت‌هایی را که تشخیص می‌دهند به اراده‌ی آنها تمکین نمی‌کنند، در صورت لزوم از طریق انقلاب، جایگزین کنند."

در این قطعنامه، مجلس خلق خواستار آزادی فوری زندانیان و بازداشت‌شدگان سیاسی شد و تعویض قدرت‌های سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه‌ی ایالتی را اعلام کرد. همچنین قرار شد که مجالس مشابه، در سطح شهرهای ایالت نیز تشکیل گردد. زنان نیز نقش بسیار مهمی در این جنبش دارند.<sup>۴</sup>

بعد از گذشت ده سال، حرکت جوانان هنرمند و طراحی نقاشی‌های دیواری خیابان (گرافیت) در شهر اوآخاکا در سال ۲۰۱۶، برای بزرگداشت مبارزه معلم‌ان ۲۰۰۶، حرکت دیگری است که نمی‌گذارد این تلاش‌ها به بوته فراموشی سپرده شود. اعتراضاتی که تا حدودی به الگویی برای توصیف وضعیت مکزیک به عنوان یک "بحران" تبدیل شده است. برای مردم مکزیک به سخره گرفتن بحران‌ها، فرهنگ محبوبی است چون مطمئن نیستند با پایان یک بحران، بحران بعدی کی شروع می‌شود.

از سال ۲۰۰۶ مکزیک موجی از تراژدی تا کنون را تجربه کرده است. بیش از یک صد هزار نفر کشته و بیش از بیست و پنج هزار ناپدید شده‌اند. تنها حدود یک صد روزنامه نگار در یک دهه پس از پایان زمامداری فلیپه کالدرون، رئیس جمهور سابق، در اعلام جنگ کارتل‌های مواد مخدر کشته شده‌اند. برخی از این بحرانها فراموش نشدنی هستند. در سال ۲۰۰۹، چهل و نه کودک در یک مرکز مهد کودک<sup>۵</sup> بدون امکانات ایمنی در ایالت شمالی سونورا در آتش سوختند؛ هفتاد و دو مهاجر در یک گور جمعی در ایالت تامائولیباس در سال ۲۰۱۰ کشف شدند؛ در سال ۲۰۱۴ ناپدید شدن چهل و سه نفر از

معلم - دانش آموزان<sup>۶</sup> مدرسه عادی در ایالت جنوبی گوئررو. تراژدی جزیی از زندگی روزمره و بحث در مکزیک است.

طی دوره شش ساله رئیس جمهور جدید، همانند دولت قبل، پنا نیتو به خشونت، فساد و سرکوب ادامه داد. اسناد زیادی از قراردادهای مبهم اقتصادی دولت، ناپدید شدن ۴۳ معلم دانش آموز، اموال غیرقانونی شخصی او از جمله خانه بسیار گران قیمت و هزینه‌های بالای زندگی همسر رئیس جمهور در کنار مصونیت از تمام جرائم از جمله فساد برای او و دولتمردانش و همچنین مدارک و مستندات زیادی از آلودگی دولت و مسئولین دولتی در قاچاق مواد مخدر و انسان وجود دارد.<sup>۷</sup>

سال ۲۰۰۸، سال اعتراض و اعتصاب معلمان مورالس بود. تظاهرات و اعتصاب معلمان در مکزیک دوماه ادامه یافت. اعتصاب غیر معمول به نظر می‌رسید. اعتصاب معلمان در مقابل اتحادیه ملی معلمان و همچنین دولت و توافقنامه‌ای بود که رهبر این اتحادیه با دولت راستگرا امضا کرده بود.

"ائتلاف برای کیفیت آموزش و پرورش"<sup>۱</sup> برنامه خصوصی سازی آموزش و پرورش است. بر اساس این برنامه پدر و مادر می‌توانند نظام آموزشی عمومی را انتخاب کنند و بچه‌هایشان را در مدارس خصوصی ثبت نام کنند. همچنین در نظر دارد مدارس عادی‌ای را تعطیل کند که جوانان روستایی در آنها به عنوان معلم آموزش می‌بینند تا در مناطقی کارکنند. معلمان به خوبی می‌دانند که این بخش از این طرح، هدفش حذف مخالفانی است که برای اجتماعاتشان صحبت می‌کنند.

معلمان در چندین ایالت علیه این حمله به آموزش و پرورش عمومی جنگیده اند، اما هیچ کدام با همان جدیتی نبود که معلمان در مورالس جنگیدند. از اواخر ماه اگوست نه تنها مدارس، بلکه بزرگراه‌ها و کل شهر تعطیل شده است. به نظر می‌رسد سناریوی

<sup>1</sup> Alliance for Quality Education (ACE)

اوآخاکا در مورالس در حال اجراست. راهپیمایی ۱۴ اکتبر سبب شد تا دولت چهل هزار نظامی را به پایتخت ایالت کورناواکا گسیل کند. درگیری‌های خونین بین معلمان و حامیان آنها و دولت، پلیس فدرال و نظامیان منجر به زخمی شدن صدها تن از معترضان شد. اتحادیه ایالت مورلوس می‌گوید ۲۴۰ تن از فعالان در این جریان دستگیر شدند. سازمان‌های حقوق بشر جرم سازی علیه معلمان مبارز را محکوم کردند، معلمانی که برای دفاع از آموزش و پرورش عمومی نه فقط در برابر دولت بلکه علیه رهبری اتحادیه دولتی معلمان اقدام کردند، روندی که در مکزیک تبدیل به یک الگو شده است.

در نوامبر ۲۰۰۸ معلمان مورالس با معلمان جنوب مکزیک برای مبارزه علیه سیاست‌های نئولیبرالی دولت متحد شدند. بعد از پایان اعتصاب و بازگشت معلمان به مدارس، دولت فشار زیادی به معلمانی وارد کرد که در اعتراض و اعتصاب شرکت کرده بودند و در مقابل کسانی که در اعتصاب و اعتراضات شرکت نداشتند به پست‌های بالا گمارده شدند و به کمیته‌های کاری دعوت شدند که توسط دولت تشکیل شده بود. معلمان فعال در اعتصاب چک حقوق شان را دریافت نکردند. آنها همچنین نامه‌های تهدیدآمیزی برای عدم تداوم اشتغالشان دریافت کردند. دولت با تهدید، ارعاب، محدود و خسته کردن معلمان معترض تلاش می‌کرد تا آنها را به مرور ضعیف و آسیب پذیرتر کند.

در برخی از انجمن‌ها دولت برای جلوگیری از ورود معلمان به مدارس به مردم پول داد. شش نفر از معلمان (کمیسیون) که برای اتحادیه مذاکره می‌کردند از دولت نامه‌های تهدیدآمیزی دریافت کردند مبنی بر این که دولت آنها را بازداشت خواهد کرد و مستقیماً آنها را مسئول تظاهرات و اعتصاب در مورالس می‌داند. این معلمان حقوق خود را دریافت نکردند و برای پرداخت حق الوکاله به وکلایشان شدیداً نیازمند کمک مالی بودند.

توسط ایمیل گزارشاتی از وضعیت سرکوب شدید معلمان و حمایت کنندگان آنها توسط معلمان و رهبران‌شان به معلمان و همکارانشان و همچنین درخواست کمک برای شرکت در اعتراضات و راهپیمایی در همبستگی با معلمان مورالس ارسال می‌شد. در یکی از این

گزارش‌ها که توسط یکی از معلمان گرداننده سایت معلمان مورالس نوشته شده بود، چنین آمده است:

"نیروهای نظامی معلمان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و همچنین آدم‌ربایی می‌کنند. فرمانده فرناند و دو فرزند ۱۶ و ۱۷ ساله مرا ربودند. علاوه بر تهدید و ارباب و ضرب و شتم توسط پلیس که گفتم جنایات آنها در مورد دو فرزند ۱۶ و ۱۷ ساله من و فرمانده فرناند در ۱۷ اکتبر و ۱۷ نوامبر اتفاق افتاده است. بطور خاص اینها توسط دولت و گوبرنادور مارکوآنتونیو آدام کاستیلو<sup>۱</sup> انجام می‌گیرد."

در ادامه این گزارش آمده که در ۲۷ اکتبر و ۱۷ نوامبر نویسنده نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

در گزارش دیگری تحت عنوان "اخبار از خط مقدم مورالس،/ زاپاتا زنده است، مبارزه ادامه دارد" که توسط یکی از معلمان مورالس (السا مارتینز) نوشته شده، چنین آمده است:

"از لحاظ تاریخی، اعتصابات اجتماعی در میان روشنفکرانی متولد شده است که از نزدیک مشاهده کرده اند که چگونه مردم که قدرتمندان واقعی هستند، تحت فشار "ضعیف‌ترین‌ها" هستند و بالاتر از همه، متاسفانه، نادان‌ترین‌ها. معلمان همواره مبارزان اجتماعی، آینده‌نگر، با بیشترین احترام در میان مردم بوده‌اند. آنها چندین بار راهی را نشان داده اند که باید رفت."

ایالت مورالس در مکزیک، از زمان امیلیانوز اپاتا شاهد مبارزات شدید علیه بی‌عدالتی‌های اجتماعی است، کسی که به معلمان در مورالس هویت بخشید و از آنان استدعا کرد در هر راهپیمایی و اقدام عملی شرکت کنند. دولت فعلی تلاش می‌کند تا اعتبار (هویت)

<sup>1</sup> Gobernador Marco Antonio Adame Castillo

معلمان را با استفاده از تمام توان خود به وسیله رسانه‌ها و بستن صدای رسانه‌های مخالف بگیرد ...

تمام ماه‌های نوامبر و دسامبر ۲۰۰۸ معلمان مورالس مبارزه کردند و مورد اذیت و آزار دولت و نیروهای ضد شورش قرار گرفتند.

در دسامبر ۲۰۰۹ تظاهرات معلمان اوآخاکا در اعتراض به کشتن یکی از همکارانشان، آنتونیو کاماچو نوربرتو برگزار شد. کاماچو در جریان درگیری در اول سپتامبر، در یک مدرسه ابتدایی به ضرب گلوله کشته شد. معلمان با پشتیبانی انجمن‌های محلی دادگاه‌ها و دیگر ساختمان‌های عمومی را تصرف و با استفاده از موانع کامیون‌ها را واژگون کردند. نه تنها این بخش بلکه بخش ۲۲ از اتحادیه اس ان تی‌ای نیز اعلام کرد که ۱۳۰۰۰ مدرس در هفته اول ماه سپتامبر دست به اعتصاب زده‌اند. رهبر آنها حزائیل چی پی سانتیاگو گفت: آنها نمی‌خواستند بیشتر از این در این سال درگیری بوجود بیاید اما تیراندازی هیچ جایگزینی برای آنان نگذاشت. معلمان و مردم اوآخاکا سه سال یک مبارزه قهرمانانه علیه اصلاحات نئولیبیرالی را ادامه دادند. مشکل آنها نه تنها روبرو بودن با یک دولت فاسد است بلکه این واقعیت است که اتحادیه رسمی در دست دولت است و آماده است تا به عنوان بازوی تاکتیکی قوی برای سرکوب اعتراضات عمل کند.

حمله به کاروان همبستگی اوآخاکا

در ماه مه ۲۰۱۰، شبه نظامیان دولتی در منطقه اوآخاکا به یک کاروان همبستگی (اشخاصی از داخل و خارج مکزیک برای همبستگی و کمک به معلمان آمده بودند) حمله کردند. دو نفر کشته شدند. (یک فعال مکزیک و یک کارگر از فنلاند) و سه نفر مفقود شدند. کاروان تلاش کرد از اجتماع خودمختار تاریکو<sup>۱</sup> تدارکات بگیرد. میان کسانی که در کاروان بودند اعضای بخش ۲۲ اتحادیه معلمان سی ان تی‌ای نیز بودند. چون شبه

<sup>1</sup> Triqui

نظامیان کودکان را در منطقه محاصره کرده بودند، در نتیجه از ژانویه کلاسها تشکیل نشده بود.

در تظاهرات علیه سیاست‌های نئو لیبرالی حکومت مکزیک در اوآخاکا و در درگیری پلیس با معلمان در ماه مه ۲۰۱۰ یک معلم دیگر نیز توسط پلیس زخمی و به بیمارستان منتقل شد.

صبح، معلمان CNTE یک اردوگاه در زولاکو بر پا کردند، نیروهایی از اوآخاکا، چیپاس، میچوآکان، پوئبلا، تلاسکالا، و دیگران در ادامه آمدند. چادر معلمان در کنار اردوگاه اتحادیه کارگران برق مکزیک بود. آنها نیز علیه خصوصی سازی شرکت برق مکزیک در اعتصاب بودند. معلمان معترض خواستار ایجاد یک میز مذاکره برای خواسته‌های کارگری خود و عدم پذیرش کیفیت آموزش (ACE) و برگزاری آزمون بودند. پس از به توافق نرسیدن در مذاکره با دولت آنها برای دستیابی به اهدافشان تظاهرات ۲۸ مه را سازمان دادند.

ژانویه ۲۰۱۱ درخواست همبستگی معلمان مکزیکوسیتهی

معلمان و انجمن آموزش و پرورش معلمان در مورالس در مکزیکوسیتهی از اتحادیه‌های آموزش (معلمان) در سراسر جهان در خواست کردند با امضای نامه از حق آنها برای انتخاب رهبرانشان، بخش نهم اتحادیه معلمان مکزیک، (SNTE) حمایت کنند و خواستار آن بودند که دولت به آنها اجازه دهد تا از حق خود برای انتخاب رهبران خود استفاده کنند. در آن زمان دادگاه حکم داده بود که کمیته اجرایی تعیین شده توسط استر گوردیلو (که خود رئیس مادام العمر منصوب) غیرقانونی است. مطابق آن ماریا دی لوز آریگا لموس<sup>۱</sup> یک معلم فعال از مکزیک رسماً رهبر اتحادیه بود، چنین گفته بود:

<sup>1</sup> Maria de la Luz Arriaga Lemus

" رهبران دولتی اتحادیه منحصر در اس ان تی ای سیاست‌های لیبرالی را ترویج می‌کنند که به بخش آموزشی ما تحمیل می‌شوند... سیاست‌های آنها پایین نگه داشتن حقوق و استخدام (موقت)، محدود کردن بودجه و تمرکز زدایی از آموزش به عنوان یک شرط برای خصوصی سازی این بخش است... اتحادیه‌های کارگری رسمی در کشور ما ... ابزاری هستند تا دولت با استفاده از آنها اعمال قدرت کند. در نتیجه هر گونه مبارزه یا دفاع از حقوق مان و یا تقاضای حق مان برای انتخاب نمایندگان مان، اجبارا باید توسط دستگاه دولت بررسی و کنترل شود. امضای شما و سایر امضاکنندگان این نامه، بیان همبستگی با معلمان مکزیک در مبارزه طولانی خود برای دموکراسی و آموزش و پرورش عمومی است."

۱۵ فوریه ۲۰۱۱ پلیس و تظاهرکنندگان در اوآخاکا رو در رو شدند، تظاهرات مسالمت آمیز علیه سفر رئیس جمهور فلیپه کالدرون به شهر، توسط پلیس با گاز اشک آور و گلوله‌های نظامی علیه معترضین از بخش ۲۲ اتحادیه معلمان به خشونت کشیده شد. پلیس همچنین به ساختمان اتحادیه معلمان حمله کرد و تک تیراندازهایش را بر روی پشت بامها مستقر کرد. بیش از ۲۰ تن از معلمان مجروح شدند. معلمان در اعتراض به سیاست‌های نئولیبرالی دولت کالدرون تجمع کرده بودند. از جمله حکم جدیدی که بر اساس آن پدر و مادرائی که فرزندان خود را به مدارس خصوصی بفرستند، از معافیت‌های مالیاتی برخوردار می‌شوند. معلمان این را یک حمله دیگر به آموزش عمومی می‌بینند.

اعتصابات و اعتراضات معلمان مکزیک ادامه یافت:

معلمان در مقابل تهدید و اخاذی اعتصاب کردند. (۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱)

هزاران معلم علیه خصوصی سازی آموزش اعتراض کردند. (یک دسامبر ۲۰۱۱)

دانشجویان تربیت معلم مکزیک توسط نیروهای امنیتی کشته شدند. (۱۴ دسامبر

۲۰۱۱)



اعلام همبستگی با معلمان و دانش آموزان پس از دستگیریهای گسترده دانشجویان تربیت معلم (۱۸ اکتبر ۲۰۱۲)

معلمان مکزیکی علیه اصلاحات آموزشی اعتراض کردند (۱۱ فوریه ۲۰۱۳)

گورودیلو (رئیس اتحادیه رسمی معلمان) در مکزیک به جرم پولشویی دستگیر شد. (یک مارچ ۲۰۱۳)

معلمان و دانش آموزان در اعتراض علیه اصلاحات آموزشی و سیاستهای رئیس جدید اتحادیه دست به مبارزه زدند و راهها را مسدود کردند. (۱۴ مارچ ۲۰۱۳)

تظاهرات سال گذشته معلمان آموزش و پرورش در اوآخاکا مکزیک مبارزه در مقابل شرکتهای پیمانکاری خصوصیای است که ریشههایشان در امریکاست. دولت انریکه پنا نیتو راه حل‌های نئولیبرالی اش را بر مدارس مکزیک تحمیل می‌کند، از جمله تست استاندارد و تساوی حقوق معلمان و حق تصدی نتایج. اوآخاکا حدود یک دهه است که جلودار مبارزه علیه چنین اقداماتی است - رهبران معلمان و جوامع یک رفرم جدید در آموزش و پرورش نیز ارائه داده اند که باید در قلب توسعه آموزش دیده شود. در مقابل یک لابی شرکتهای بزرگ وجود دارد که توسط گروه‌هایی مانند مخازن فکری یا تینک تنک از واشنگتن رهبری می‌شوند و طرح‌هایی برای شراکت برای احیاء آموزش مشابه در مکزیک و آمریکا ارائه میدهند و توسط رهبران کسب و کار (تجارت) و شرکتهای پشتیبانی می‌شوند. آنان یک حمله تبلیغاتی پایدار علیه معلمان مکزیک را ایجاد و تقویت می‌کنند - آنها می‌خواهند معلمان را مسئول شکست آموزش و پرورش اعلام کنند، در حالی که کسری بودجه مدارس در جوامع کم درآمد و همچنین فقر که سیاستهای نئولیبرالی مسئول آن است.

تظاهرات گسترده معلمان در مکزیک (۷ آپریل ۲۰۱۳)

تظاهرات گسترده معلمان در سراسر مکزیک (۲۵ آپریل ۲۰۱۳)

معلمان مکزیک برای آموزش دموکراتیک به مبارزه ادامه می‌دهند (۲۰ اگوست ۲۰۱۳)  
"اشغال فرودگاه و مسدود کردن راه‌های متصل به فرودگاه توسط معلمان. (۲۴ اگوست ۲۰۱۳)

در گزارش یک شاهد عینی از اعتراض معلمان چنین آمده است:

"من به تازگی از فرودگاه بر می‌گردم، هزاران نفر از معلمان در جاده اصلی دسترسی به فرودگاه مکزیکو سیتی بر زمین نشست‌اند. پس از یک راهپیمایی و تحصن که توسط هزاران نفر امروز صبح در میدان اصلی، زوکالو<sup>۱</sup> آغاز شده بود. معلمان دسترسی مترو به فرودگاه را قطع و همچنین حدود نیم کیلومتر از جاده اصلی تا ورودی فرودگاه را اشغال کرده‌اند. در مقابل این محاصره کنندگان، صدها نفر از پلیس ضد شورش با مسلسل ایستاده‌اند، به طوری که مهاجمان نمی‌توانند بیشتر جلو بیایند. سر و صدای هواپیماهایی که می‌آیند زیاد است و هواپیماهای بسیار پایین حرکت می‌کنند. هیچ اتومبیل یا تاکسی یا اتوبوسی نمی‌تواند مسافران را به طرف درهای فرودگاه برسانند."

معلمان هنوز می‌جنگند (۶ سپتامبر ۲۰۱۳)

معلمان مکزیک میدان جامع کلیسا را اشغال کردند (۹ سپتامبر ۲۰۱۳)

تظاهرات در همبستگی با معلمان مکزیک (۱۳ سپتامبر ۲۰۱۳)

پلیس به معلمان معترض در مکزیکوسیتی حمله کرد (۱۴ سپتامبر ۲۰۱۳)

همبستگی بین المللی با معلمان مکزیک (۲۱ سپتامبر ۲۰۱۳)

اعتراض مشترک معلمان و دانش آموزان (۳ اکتبر ۲۰۱۳)

---

<sup>1</sup> Zocalo

اعتراضات گسترده معلمان در ۱۰ اکتبر، ۱۳ اکتبر ۲۰۱۳، ۲ ژانویه ۲۰۱۴، ۱۹ ژانویه ۲۰۱۴، ۱۴ اگوست ۲۰۱۴ ادامه یافت.

در اول اکتبر ۲۰۱۴ یک فعال حقوق بشر در مکزیک گزارش تکان دهنده‌ای در مورد کشته شدن دانشجوی معلمان در ایالت گوئررو در جنوب غرب این کشور در ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۴ منتشر کرد: شش معلم دانشجوی کشته و بیش از ۱۷ نفر زخمی شدند. طبق گزارش‌ها یک گروه ۸۰ نفره از دانشجوی معلمان ایگوالا، مرکز شهرستان ایالت گوئررو، برای تامین هزینه‌های نگهداری مدرسه خود، مشغول صحبت و درخواست کمک مالی از مردم در خیابان بودند. یک گروه پلیس اتوبوس را به سمت آنان هدایت کرده و به روی آنها آتش گشوده بودند. دلایل این عمل پلیس ناشناخته باقی ماند. بسیاری از این دانشجویان دستگیر شدند و حدود ۵۷ نفر هنوز مفقود هستند. شواهدی وجود دارد که برخی از دانشجویان قبل از اینکه آنها فوت کنند شکنجه شدند.

در همان حال، در مکزیکوسیتی اعتصاب گسترده‌ای در ۳۰ سپتامبر، توسط دانشجویان موسسه ملی پلی تکنیک سازمان داده شد. دلیل اعتصاب اعتراض به «اصلاحات» (رفرم) در آموزش و پرورش بود، مقیاسی که ارزش مدارک تحصیلی دانشجویان فارغ التحصیل از دانشگاه را کاهش می‌دهد. این بزرگترین جنبش دانشجویی پس از قتل عام ۱۹۶۸ که به دستور رئیس جمهور انجام شده بود.<sup>۸</sup> دانشجویان سه تا از بزرگترین و پیشروترین دانشگاه‌های کشور، به نیروی متحدی علیه اقدامات دولت بدل شدند. این اعتراضات مورد توجه رسانه‌های ملی و بین‌المللی قرار گرفت. در جریان این اعتراضات ساختمان موسسه ملی پلی تکنیک بسته و توسط دانشجویان اشغال شد.

۱۵ اکتبر ۲۰۱۴ معلمان و دانش آموزان در اعتراض به ناپدید شدن ۴۳ دانشجو معلم توسط پلیس در ۲۶ سپتامبر طی دو روز دست به اعتصاب و تظاهرات زدند.

روز ۷ نوامبر، روز جهانی حمایت ودر خواست از دولت مکزیک برای باز گرداندن ۴۳ دانشجو معلم ناپدید شده توسط پلیس دولتی اعلام شد و تمام اقشار مردم از سراسر

مکزیک در این اعتراض شرکت کردند. مردم به همراه خانواده‌های جوانان مفقود شده در حالی که شعاری دادند: "وقتی شما آنها را گرفتید همه آنها زنده بودند، آنها را زنده به ما برگردانید و همه ما آیوتزی ناپا! هستیم"، میدان زوکالو را گرفته بودند.

در روز ۷ نوامبر درحالی که روز اقدام جهانی برای ۴۳ دانشجوی مفقودی اعلام شد وزارت دادگستری مکزیک خبر وحشتناک کشته و سوزانده شدن این دانشجویان را اعلام کرد. اما خانواده‌های این مفقودین بر ارائه مدرک برای اثبات این خبر پافشاری می‌کردند.

در ۲۰ نوامبر تظاهرات گسترده‌ای در سراسر ایالات متحده و مکزیک برگزار شد و مکزیکیان در یک اعتصاب عمومی خواهان بازگشت ۴۳ دانشجو معلمی شدند که توسط پلیس مسلح در استان گوئررو در جنوب کشور ربوده شدند. این آخرین مرحله از اقدامات هفته اعتراضی از جمله تظاهرات توده‌ای، مسدود کردن راه‌ها، اشغال فرودگاه و سوزاندن ادارات دولتی در ایگوآلا و مرکز ایالتی که در آن آدم ربایی اتفاق افتاده است بود. دولت به خشونت ادامه می‌دهد، دو دانشجو به دلیل اقدام برای برنامه ریزی ۲۰ نوامبر در دانشگاه خودمختار مکزیک توسط پلیس به ضرب گلوله کشته شدند. اعتراضات تا دو روز دیگر ادامه یافت. بخش ۲۲ اتحادیه معلمان نیز در راهپیمایی مکزیکو سیتی همراه با این خانواده‌ها شرکت کرد.

۸ ژانویه ۲۰۱۵ در مکزیکو سیتی، کودکان در یک مراسم سنتی بادبادک به هوا می‌فرستند، بر اساس داستانها، در این روز خواسته‌ها و آرزوهای کودکان بر آورده می‌شود. در این مراسم آرزوی کودکان بازگشت ۴۳ دانشجوی مفقود شده بود. یکی از مادران می‌گفت:

<sup>1</sup> Ayotzinapa

"وقتی که من برنامه ریزی می‌کردم که بچه دار شوم، هرگز فکر نمی‌کردم که نیاز است من به دختر ۵ ساله ام توضیح دهم که ۴۳ پسر ناپدید شده اند و دولت در این مورد مقصر است و این که ما آسیب پذیر هستیم."

اعتراض معلمان مکزیک در تمام سال ۲۰۱۵ ادامه یافت. سرکوب پلیس هم همچنان وحشیانه ادامه داشت. اعتراض علیه خصوصی سازی آموزش و پرورش، در سال ۲۰۱۶ نیز ادامه یافت.

۱۷ آوریل ۲۰۱۶، اعتصاب دوباره معلمان در جنوب مکزیک به عنوان بخشی از مبارزات انتخاباتی طولانی در برابر «اصلاحات» آموزش و پرورش بود. در اوآخاکا معلمان با ایجاد یک حفره عمیق ارتش رفت و آمد وسایله نقلیه را متوقف کردند. ۵۰۰۰ پلیس برای جلوگیری از تظاهرات به چیپاس منتقل شدند. در گوئررو معلمان بزرگراه اصلی بین مکزیکو سیتی و آکوپولا<sup>۱</sup> را مسدود کردند. معلمان در میچواکان جاده اصلی به بندر را مسدود و آن را از فعالیت انداختند.

در اول ماه مه هزاران نفر از مردم به فراخوان معلمان، با وجود دمای بالای ۳۵ درجه در اوآخاکا به خیابانها آمدند. معلمان اتحادیه‌های مخالف را سازماندهی کردند، سی ان تی‌ای (CNTE) یک اعتصاب توده‌ای جدید را در ۱۵ ماه سازمان داد. آنها خواستار آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت ۴۳ معلم و دیگر فعالان "ناپدید" شده و لغو قانون اصلاح آموزش و پرورش دولت بودند. دولت پنا نیتو معلمانی را که در اعتصاب شرکت می‌کنند، تهدید به اخراج کرد، اما به گفته سازمان دهندگان اعتصاب صدها هزار نفر در اعتراض شرکت کردند. ۱۹ ژوئن ارتش به تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم در ، اوآخاکا و نوچیستالان<sup>۲</sup> حمله کرد و بیش از ۹ نفر از مردم به دست نیروهای پلیس کشته شدند.

<sup>1</sup> Acapulco

<sup>2</sup> Nochixtlán

۲۷ ژوئن ۲۰۱۶ جمعیت زیادی از معترضان، از جمله هزاران نفر از پزشکان، در حمایت از معلمان آموزش و پرورش و مبارزه آنها علیه «اصلاحات» دولت به خیابان‌های شهر مکزیک آمدند و به خشونت دولت که منجر به مرگ ۱۲ نفر در هفته قبل شد اعتراض کردند. ۴۰۰۰ از افسران پلیس در دسته‌های صدها نفره در خیابان‌ها مستقر شدند.

۲۹ ژوئن معلمان ایستگاه رادیو و تلویزیون چیاپاس را تصرف کردند.

انتشار گسترده اعتراضات و خروش مردم علیه سیاست‌های نولیبرالی دولت از طریق سایت‌های رسانه‌های اجتماعی و راهپیمایی معلمان در کنار کارگران بخش‌های دیگر، دانش آموزان، و بیرون آمدن والدین دانش آموزان به حمایت از جنبش معلمان در حالی که بنری تحت عنوان "رئیس جمهور پنا بیرون برو!" با خود حمل می‌کردند را به تصویر کشیدند، آنها بیشتر خیابان‌های مرکز چیاپاس را تصرف کردند. همچنین، یک بزرگراه اصلی در شهر ازچوک<sup>۱</sup> توسط معلمان، دانش آموزان و والدین آنها مسدود شده بود. رسانه‌های اجتماعی از کشته و مجروح و همچنین دستگیری و مفقود شدن عده‌ای گزارش می‌دهند در حالی که توسط مقامات محلی این گزارش‌ها تایید نشده است.

مردم چنالاهاو<sup>۲</sup> بیانیه زیر خطاب به دولت ایالتی منتشر کردند:

ما به شما گفته بودیم اگر شما مردم و معلمان را سرکوب کنید ما علیه مردان کنگره و همه دزدان اطرافشان اقدام می‌کنیم. این تازه شروع شده است. شما دولت را لعنت کردید. ما به معلمان غیرمسلح احترام می‌گذاریم. پیروزی با این نیز به دست می‌آید.

"امروز، مردم چنالاهاو اعلام جنگ می‌کنند و کاملاً مسلح شدند، مردم پاسخ می‌دهند. هر کس یک راه برای دفاع از خود باید بیابد، چرا که امروز پلیس فدرال مردم بی گناه را زخمی کرده است. مردم متحد هرگز شکست نخواهد خورد.

<sup>1</sup> Ozchuc

<sup>2</sup> Chenalho

"ما از شر این سگها در ایالت بدون هیچ گونه ترحمی رها می‌شویم. بهتر است آنها را به عجز در آوریم تا به آنها اجازه دهیم آنها ایالت ما را مانند چیاپاس کنند."<sup>۹۱</sup>

۴ ژوئیه وزیر مکزیک به معلمان معترض و اعضای CNTE هشدار داد که به اعتراضات خود و اشغال بزرگراه‌ها پایان دهند. ۵ ژوئیه، CNTE بزرگراه‌ها را به مدت ۷۲ ساعت اشغال کرد و راهپیمایی اعتراضی وسیع معلمان در مکزیکوسیتی صورت گرفت. معلمان مکزیک اعتصاب نامحدود اعلام کردند. ۶ ژوئیه اعتصاب عمومی اعلام شد. برای محکوم کردن جنایت علیه بشریت در ۱۹ ژوئن و همچنین رساندن مواد غذایی و کالاهای ضروری دیگر، یک کاروان موتوری از مکزیکوسیتی به سمت نوچیزتالان در اوآخاکا به راه افتاد.

پنجشنبه، ۷ ژوئیه، جنبش دموکراتیک کارگران آموزش و پرورش گوانجاتو ۱۰ ساعت ۴ بعد از ظهر برای تظاهرات فراخوان داد. از ۱۶ ژوئیه تا پایان ژوئیه برنامه بسیج و اعتراض علیه برنامه‌های رفرمیستی و سرکوب و خشونت دولت و پلیس و حمایت از معلمان ادامه یافت. در اوگوست(اوت) گسترده ترین اعتراض در سراسر کشور اتفاق خواهد افتاد وزیر آموزش و پرورش تهدید کرد که با قدرت تمام به این اعتراضات پایان خواهد داد .

جان اکرم، استاد دانشگاه ملی مستقل مکزیک (UNAM)، نویسنده، وکیل، و منتقد صریح رفرم آموزش و پرورش، به محدودیت استفاده از زور دولت در این فرایند اشاره کرده است:

"تهدید میگل آنخل اوساریو چونگ ... در مورد استفاده حتمی از زور برای پایان دادن به جنبش معلم، ضرب المثلی است که می‌گوید چیزی بیشتر از پارس سگی نیست که نمی‌تواند گاز بگیرد. سرکوب خشونت آمیز جدید علیه جنبش معلمان شعله مقاومت را خاموش نمی‌کند، اما به جایش آتش خشم در صحرا و در همه مکزیک شعله ور خواهد شد. تنها راه برای حل و فصل این مناقشه از طریق گفتگو و مذاکره است."<sup>۹۲</sup>

یک چیز قطعی است، مبارزه تمام نشده است. معلمان مکزیک، معلم دانش آموزان و جوامع متحد برای آموزش و پرورش دموکراتیک به مبارزه خود ادامه خواهند داد. این شعار دانشجویان به سمبلی برای مبارزه تبدیل شده است:

**"آنها تلاش کردند ما را دفن کنند، آنها نمی دانستند ما دانه هستیم"**

زیرنویس‌ها:

۱- آموزش ستمدیدگان، ترجمه احمد بیرشک و سیف اله داد

۲- روز ۲۸ ژانویه ۱۹۹۹ هزاران نفر از معلمان روسیه کار به مدت سه ساعت در اعتراض به حقوق‌های معوقه‌ی خود دست از کار کشیدند. ۹ ژوئن ۲۰۱۵ - ۱۹ خرداد ۱۳۹۴، شماری از معلمان افغان که از دو هفته پیش در کابل و ۱۸ ولایت افغانستان دست به اعتصاب زده‌اند، می‌گویند که تا برآورده شدن خواسته‌های شان به اعتصاب ادامه خواهند داد. خواسته‌های این معلمان افزایش حقوق و توزیع زمین بین معلمان بود. بیشتر از ۲۱۷ هزار معلم در افغانستان مشغول به کار هستند. حقوق ماهانه یک معلم در این کشور ۶ تا ۱۰ هزار افغانی (معادل ۲۰۰ دلار) است. ۳ ژانویه ۲۰۱۶ هزاران نفر از معلمان در منطقه کردستان عراق در اعتراض به ماه حقوق معوقه خود اعتصاب کردند. در اعتصاب سلیمانیه، ۵۰۰۰ نفر شرکت کرده بودند. علت عقب ماندن حقوق‌ها کاهش قیمت نفت اعلام شده بود.

[http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk\\_news/education/263385.stm](http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk_news/education/263385.stm)  
[http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/06/150609\\_k05\\_afghan\\_teachers\\_p  
rotest](http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/06/150609_k05_afghan_teachers_protest)

<https://www.alaraby.co.uk/english/news/2016/1/31/thousands-of-unpaid-teachers-strike-in-iraqi-kurdistan>

در سال گذشته در هیجده منطقه افغانستان اعتصاب وجود داشته است.

[http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/06/150609\\_k05\\_afghan\\_teachers\\_protest](http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/06/150609_k05_afghan_teachers_protest)

۳- زندگی و مبارزه مردم مکزیک در برابر نتولیرالیسم/هاله صفرزاده

۴- (همان منبع)

۵- government-outsourced daycare center

۶- Ayotzinapa محصلان مدارس تربیت معلم



<https://www.jacobinmag.com/2016/06/mexico-teachers-union-cnte-y-snte-oaxaca-nieto-zapatistas-strike>

۸- دوم اکتبر روز همبستگی بین المللی با دانشجویان مکزیک است سالگرد قتل وعام ۱۹۶۸، که تعداد نامشخصی از دانشجویان کشته شدند، برآوردها در حدود ۳۰ تا ۳۰۰ نفر است.

9- <http://www.leftvoice.org/Teachers-Occupy-Radio-and-TV-Stations-in-Chiapas>

-۱۰

Democratic Movement of Workers in Education of Guanajuato (MDTEG)



## گفت و گو با دوتن از رهبران جنبش معلمان مکزیک، اکتبر ۲۰۱۳

بهرام قدیمی

در سال ۲۰۱۳ جنبش معلمان مکزیک دوران سختی را پشت سر گذاشت. در این مبارزه با آن که نیروی بسیج معلمان از حدودی که می‌شد انتظار داشت فراتر رفت، با این حال شکست حتمی آن در این فاز، از قبل نیز قابل پیش‌بینی بود. چرا؟ زیرا هیات حاکمه مکزیک پروژه خصوصی‌سازی آموزش و پرورش را فقط یک مرحله در چارچوب خصوصی‌سازی کل ساختار اقتصادی این کشور می‌بیند و در واقع خصوصی‌سازی آموزش و پرورش، ادامه خصوصی‌سازی منابع زیر زمینی مکزیک، از جمله منابع نفت و گاز، انرژی، بیمه و خدمات اجتماعی‌ست. بنا بر این تنها ممکن است برای مدتی تسلسل این خصوصی‌سازی‌ها را بر هم زد، ولی به هر حال باید آگاه بود که با توجه با توافق‌نامه بازار آزاد آمریکای شمالی - نفتا و ائتلاف برای امنیت و پیشرفت - اسپن (1) 'روند خصوصی‌سازی در مکزیک به برنامه اصلی دولت‌های کانادا، ایالات متحده آمریکا و مکزیک بدل شده است. حتی اگر دولت مکزیک بخواهد عقب‌نشینی کند، فشار قدرت‌های شمالی به او چنین اجازه‌ای نخواهد داد. بنا بر این هر نوع رفرمی که سویی‌ی مثبت داشته باشد، اجباراً از چارچوب ساختار دولتی خارج خواهد بود.

چرا خصوصی‌سازی این قدر اهمیت یافته است؟

یکی از اهداف مهم این خصوصی‌سازی‌ها باز پس گرفتن تمام دستاوردهای کارگران در رشته‌های مختلف است. یعنی بحث اصولاً بر سر این نیست که دولتی بودن این صنایع و خدمات برابر باشد با پیشرفت یا سوسیالیسم، یا هر اسم دیگری که بر آن بگذاریم؛ بلکه

<sup>1</sup> ASPAN

مهم ترین تأثیر این خصوصی‌سازی‌ها، بی ثبات شدن شغل‌ها<sup>۱</sup> و از این طریق از میان بردن دستاوردها و مطالبات کارگران و در انتها، پایین آوردن هزینه تولید است.

در مقابل این روند در کشورهای مختلف، از کانادا و ایالات متحده گرفته تا پورتوریکو، شیلی، آرژانتین و کلمبیا و... جنبش‌های مقاومت شکل گرفته است. بسته به میزان فشار به مردم و پیشرفت نولیبرالی سرمایه، اشکال این مقاومت‌ها متفاوت است. اما سطح خصوصی‌سازی نیز یکسان نیست. اگر در برخی کشورها مانند شیلی دانشجویان باید مخارج آموزش خود را مستقیماً بپردازند، در مکزیک این امر از جمله با وادار کردن والدین برای مشارکت در ساختمان مدارس و مراکز آموزشی خود نمایی می‌کند. ولی هیچ موردی نیست که والدین در محتوای آموزش مردم شریک شده باشند.

در مکزیک مبارزه با روند خصوصی‌سازی‌ها و از میان بردن دستاوردهای کارگران در میان برق‌کاران و معلمان جلوه خاصی دارد. بی‌شک از دهه‌های گذشته معلمان مکزیک یکی از ستون‌های مهم مبارزه برای جامعه‌ای بهتر بوده‌اند. از سازمان‌های توده‌ای تا گروه‌ها و احزاب چریکی در مکزیک، مهر معلمان را بر پیشانی خود دارند. به خصوص جنبش دانشجویان مدارس تربیت معلم روستایی یکی از مراکزی بوده‌اند که جنبش چپ و کمونیستی مکزیک از آن نیرو گرفته است. برای نمونه، می‌توان از دو تن از رهبران برجسته جنبش چریکی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ یعنی از خنارو باسکس<sup>۲</sup> و لوسیو کابانیاس<sup>۳</sup> یاد کرد که هر کدام یک جریان چریکی را رهبری می‌کرد (۲) سندیکای رسمی معلمان مکزیک نیز همواره یکی از جریان‌هایی بوده است که در زندگی سیاسی این کشور نقش قابل توجهی داشته است.

مبارزه معلمان مکزیک، به غیر از مورد زاپاتیست‌ها، معمولاً در چارچوب سندیکاها خود را بیان کرده است. اگرچه عمدتاً کار سندیکا مذاکره کردن و چانه زنی بر سر حقوق و

<sup>1</sup> Precarización

<sup>2</sup> Jenaro Vasquez

<sup>3</sup> Lucio Cabanias

مزایای کارگران است، ولی در مورد مکزیک از یک سو با یک سندیکای رسمی و زرد رو به رو هستیم (سندیکای کارگران آموزش و پرورش) (۳) که حتی در چانه زنی‌های خود تا آن جا که ممکن باشد توده‌ها را دور نگه می‌دارد؛ و از سوی دیگر با یک سندیکای دیگر نیز مواجه‌ایم که تفاوت‌های بسیار بزرگی با آن دارد. این جریان، یعنی “هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش” (۴) معتقد است که اگر چه مذاکرات تمام مطالبات کارگران را تأمین نمی‌کند، با این حال باید حداقل بازتاب توازن قوا باشد، و نه معاملات رهبران.

“هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش” از آغاز فعالیت خود همیشه، در کنار گرایشات سیاسی گوناگون، در درون صفوف خود دارای جریانات مختلف مارکسیستی بوده است. امروزه این امر در ایالت‌ها و در بخش‌های مختلف “هماهنگی”، در مبارزه ایدئولوژیکی و حتی گاهی در مبارزه‌ی سیاسی بین گروه‌ها انعکاس می‌یابد. اگرچه در ایالت اوآخاکا، در بخشی‌هایی از ایالت‌های گررو و چیپاس، و حتی می‌چوآکان، این درگیری‌ها توانسته یک حرکت رزمنده (میلیتانت) محلی را به وجود بیاورد؛ با این حال، بی‌شک تاثیر دیدگاه‌هایی که بین “نماینده سندیکا” و “توده” تشکیلاتی تمایز قائل می‌شود، هنوز در این جریان قابل رؤیت است. اگر چه در مجامع عمومی، توده‌های تشکیلاتی می‌توانند روی سیاست “هماهنگی” تأثیر گذار باشند و یا تصمیماتی را تغییر دهند، ولی در اکثر موارد هنوز سیاست‌ها در سطوح بالای سندیکا تعیین می‌شوند. این رهبران همان‌هایی هستند که می‌کوشند در مذاکرات در صف اول قرار داشته باشند و جلوی رادیکالیسم بدنه‌ی سندیکا را بگیرند. در پاییز سال ۲۰۱۳ توده‌های سازمانی انتقادات شدیدی را علیه رهبران بخش ۲۲ سندیکا نسبت به عدم حضور آنان در خیابان و در حرکت‌های اعتراضی، در کنار بقیه‌ی فعالان مطرح کردند. چون معمولاً در حرکت‌های اعتراضی، زمانی که فعالان سندیکا در مراکز شهرها اردوگاه برپا می‌کنند، رهبران محلی نیز حضور فعال دارند.

مبارزات معلمان در مکزیک از حدود مبارزات جاری بر سر حقوق و مزایای شغلی فراتر می‌رود، و وقتی در پاییز گذشته قرار گذاشته شد سندیکا در ایالات مختلف به طور

جداگانه با دولت مذاکره کند، اعضای "هماهنگی" رهبرانشان را با این عنوان که قصد دارند شعله‌ی اعتراضات را پایین بکشند، به باد انتقاد شدیدی گرفتند.

خطوط سیاسی مختلف در لحظات مختلفی خود را بیان می‌کنند. اگر می‌بینیم که برای مثال در یک دوره در ایالت میچوآکان طرفداران ائتلاف با "حزب انقلاب دمکراتیک" (PRD) اکثریت را به دست آورد، در همان حال شاهدیم که برخی از گرایشات در درون "هماهنگی" با مطرح کردن "خود مختاری"، "قدرت خلق"، "بنای جامعه" همراه با خانواده‌ها، دانش آموزان مدارس و محلات، روش‌های مبارزاتی‌ای را پیشنهاد می‌کنند که دیگر چشم به بالا ندارد و نگاهش را به ساختمان جهانی دیگر در اعماق جامعه کنونی دوخته است.

برای مثال در اوآخاکا و در چیپاپاس، در مناطق کوهستانی و ساحل کوچک ایالت گرررو گرایشات توده‌ای پیشرفت بیشتری کسب کرده‌اند. فعالیت ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در چیپاپاس، "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" (۵) در اوآخاکا، و جنبش جدیدی که در سال گذشته در ایالت گرررو شکل گرفت و برخی آن را با اشاره به قیام اوآخاکا و تشکیل شوراهای محلی، "آپیوی گرررو" نامیدند، تأثیرات خود را بر این جنبش نهاده‌اند. جنبش خلق‌های گرررو که در سالروز قتل امیلیانو زاپاتا، در ده آوریل ۲۰۱۳ با راه پیمایی بیش از یک صد هزار نفر در شهر چیپاپانسینگو و راهپیمایی همبستگی در چند شهر دیگر این ایالت در دفاع از آموزش عمومی و با شرکت معلمان و والدین آغاز شده بود، به زودی موفق شد در بسیاری از نقاط این ایالت به یک نیروی مادی بدل شود. این گروه عمدتاً از معلمان، "پلیس خلقی"، مخالفان شرکت‌های چند ملیتی معدن، و مخالفان ایجاد سد پاروتا تشکیل شد و طرح اولیه‌ای از اشکال فعالیت را بنا نهاد که بسیار با آن چه در قبل از آن وجود داشت تفاوت دارد. (۶).

کار مبارزات توده‌ای به جایی کشید که در بعضی شهرها دفاتر هر سه حزب مهم انتخاباتی ("انقلاب نهادینه شده"، "انقلاب دمکراتیک"، و عمل ملی) را به آتش کشیدند. تنها با سرکوب شدید ارتش و بقیه نیروهای دولتی که از ماه مه تا اوت ۲۰۱۳ ادامه یافت توانستند آن را مهار کنند.

آن چه در آخرین فعالیت‌های معلمان جلب نظر می‌کند این است که معلمان امر آموزش و پرورش را به امر همه‌ی مردم بدل کرده‌اند. به عبارتی می‌توان گفت که “هماهنگی” یک جنبش سندیکایی موازی و رقیب نیست، بلکه جنبشی است صنفی-سیاسی در معنای وسیع کلمه.

باید به خاطر داشت که معلمان مکزیک در سال‌های گذشته مبارزات بسیاری را برای احقاق حقوق خویش سازماندهی کرده‌اند؛ اما در مبارزات سال ۲۰۱۳، معلمان تنها برای بهتر شدن شرایط کار و اوضاع زندگی‌شان و حتی در مقابله با تهاجم علیه حقوق شغلی خود مبارزه نکردند. آنان در گفتمان خود از حقوق بومیان تا مشکلات زیست محیطی، از نیازهای زحمتکشان روستایی تا کارگران شهری را نیز در نظر داشتند.

رفرم اخیر دولت مکزیک در عین حال که یک ضد رفرم شغلی‌ست، در همان حال ضد رفرمی است علیه آموزش مجانی و عمومی و به طور کلی علیه محتوای آموزش، بدون در نظر گرفتن تفاوت مختصات فرهنگی و قومی در این کشور. این “رفرم” در واقع خصوصی‌سازی آموزش و پرورش در سطح گسترده است. در سال‌های اخیر “هماهنگی” با برپایی سمینارها و فوروم‌های بسیار (با همکاری روشنفکران و دانشگاهیان) کوشیده است طرحی از یک رفرم آموزشی ارائه کند که حقوق فرهنگ‌های مختلف و طبقات محروم جامعه را در بر بگیرد. با این حال میزان نزدیکی رهبران “هماهنگی” با مردم، در همه ایالت‌ها یکی نیست.

دولت با کم کردن دروس در رشته‌های علوم اجتماعی، هنری، تاریخ، ادبی و افزایش رشته‌هایی که صنعت بدان نیازمند است، آموزش و پرورش را وسیله‌ای می‌سازد که پاسخ‌گوی نیازهای سرمایه داری کنونی در مکزیک باشد. و از سوی دیگر، درکی کالایی از مقوله‌ی آموزش و پرورش را گسترش می‌دهد. یعنی آموزش و پرورش باید قابل خرید و فروش باشد. از منظر دولت، با خصوصی کردن، آموزش و پرورش در اختیار صاحبان سرمایه قرار می‌گیرد تا کارایی و کاربردهای آن تضمین گردد. واضح است که در چنین ساختاری، وظیفه‌ی معلم این است که سیستم را بازتولید کند و به ناچار باید تحت کنترل ایدئولوژیکی و سیاسی آن قرار گیرد.

باری، تا آن جا که اطلاعات نگارنده اجازه می‌دهد، پایان اعتصاب معلمان در مکزیک پس از مدت طولانی مبارزه علل مختلفی داشت. در حالی که در برخی مناطق معلمان به علت عدم یک بدیل قابل تصور عقب‌نشینی کردند، در مناطق دیگری “سندپکای کارگران آموزش و پرورش” مبارزه را به سازش کشاند و باز در مناطق دیگری، از جمله در اوآخاکا به علت فشار نیروهای طرفدار دولت، از جمله اشغال مدارس و راه ندادن معلمان عضو “هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش” به مدارس، آنها مجبور شدند به کلاس‌ها بازگردند تا از اجرای چنین تاکتیکی پیشگیری شود. والدین دانش آموزان نیز در سراسر کشور عکس‌العمل یک دستی نداشتند. اگرچه در اکثر موارد والدین نظر مثبتی نسبت به معلمان اعتصابی نشان می‌دادند، با این حال بودند مناطقی که در آن تحت تأثیر تبلیغات جانب دولت را گرفتند. به منظور آشنایی بیشتر مخاطبان فارسی زبان با مطالبات و مبارزات معلمان متشکل شده در “هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش” که جریان اصلی سازمان دهنده مبارزات معلمان مکزیک است، دو مصاحبه با معلمانی که در بطن این مبارزات فعال بوده‌اند انجام داده‌ایم (در اردوگاه معلمان، واقع در میدان انقلاب مکزیکوسیتی که در ادامه می‌آید. فروردین ۱۳۹۳ مارس ۲۰۱۴)

## منابع و زیرنویس‌ها:

### 1 -Alianza para la Seguridad y Prosperidad de América del Nort

۲- گرایش این دو معلم به محروم‌ترین توده‌های جامعه و شباهت‌های مشی سیاسی آنان با صمد بهرنگی، گویای مسؤلیت‌پذیری و قابلیت‌های این قشر در جوامعی مانند مکزیک و ایران است.

۳-El Sindicato Nacional de Trabajadores de la Educación-SNTE

۴-La Coordinadora Nacional de Trabajadores de la Educación -CNTE

۵-APPO-Asamblea Popular de los Pueblos de Oaxaca

۶-<http://desinformemonos.org/2013/04/nace-el-movimiento-popular-de-guerrero-apuesta-popular-ante-el-caciquismo-politico>

## مصاحبه با فرناندو سوبرانس و ریگوبرتو بائوتیستا

### از رهبران "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" (۱)

کمپ معلم‌های معترض به اصلاحات آموزشی، بنای یادبود انقلاب، میدان انقلاب، مکزیکوسیتی

بهرام قدیمی / ترجمه مینا سرگردان (۹ اکتبر ۲۰۱۳ - ۱۷ مهر ۹۲)

#### سوال: لطفاً قبل از هر چیز خودتان را معرفی کنید و بگویید ما در کجا هستیم؟

ریگوبرتو بائوتیستا: خوب ما الان در کنار بنای یادبود انقلاب در مکزیکوسیتی هستیم که یک بنای خیلی مهم و سمبلیک برای مکزیک‌ها است و کسانی که در اینجا حضور دارند آقای فرناندو سوبرانس، آقای داماسو لویز، آقای ریگوبرتو بائوتیستا و خانم سوفیا یولاندا، آقای خاویر مندوسا، آقای خولیان خیمنز و خانم بناتریس گوتیرز که همگی معلم هستند.

ما از گروه‌های نژادی مختلف هستیم اما به خاطر یک هدف مشترکی اینجا جمع شدیم که مخالفت با یکسری تغییراتی است که در قانون اساسی کشور ما قرار داده بشود.

#### سوال: گفتید که از نژادها و قوم‌های مختلف هستید، ممکن است بگویید از چه قوم‌هایی؟

ریگوبرتو بائوتیستا: میستکو، ساپوتکو، تریکی و کوتس

#### سوال: چه چیزی شما را به هم پیوند می‌دهد؟

ریگوبرتو بائوتیستا: آن چیزی که ما را به هم پیوند می‌دهد اعتقاد به کار کردن شانه به شانه با مردم است. ما می‌خواهیم که بچه‌های بومی از آموزشی برخوردار باشند که با ساختارها و رسوم بومیان خوانایی داشته باشد. همچنین برای همه‌ی ما دانسته‌هایی که در جوامع بومی مکزیک وجود دارند غیرقابل چشم‌پوشی‌اند و ما می‌خواهیم که این



دانسته‌ها سیستماتیک شوند و ما باید در سیستماتیزه کردن این دانسته‌ها همکاری کنیم. این چیزی است که ما را به هم پیوند می‌دهد.

**سوال:** شما اعضای یک سندیکای فدرال مدرسان هستید، سندیکایی زرد است و هم راستا با سیاست‌های دولتی، بنا بر این شما اینجا چه می‌کنید؟

فرناندو سوברانس: بله همینطور است ما اعضای سندیکای ملی کارگران آموزش هستیم که از سال ۱۹۴۳ که بوجود آمد و از بدو تأسیسش به دولت خودش را به ما چسباند؛ پیش از این سندیکاهای مختلفی در کل کشور وجود داشت که برای دولت کنترل کردن آنها را مشکل می‌کرد. کنترل کردن یک سندیکا خیلی راحت‌تر از کنترل کردن چند سندیکا است و این هم درست است که در این سندیکا همواره "خان بازی بود و آخرین خان" آن خانم ال وستر گوردیو، در حال حاضر در زندان است. این خانم را به جرم فساد به زندان انداختند، ولی بقیه‌ی اعضای تیمش که آنها هم فاسداند همچنان سر کار خود هستند. برای مثال در اوآخاکا یک گروهی از آنان هست که تنها کارشان خبرچینی است.

**سوال:** منظورتان بخش ۲۲ است؟

فرناندو سوברانس: نه، ما خودمان بخش ۲۲ هستیم و سندیکای کارگران آموزش در حدود ۶۰ تا بخش مختلف دارد.

**سوال:** نه آن بخشی که خبرچینی میکنند همان بخش ۵۹ است؟

فرناندو سوברانس: نه، ما به آنها خبرچین می‌گوییم ولی خودشان می‌خواهند تحت عنوان بخش ۵۹ شناخته بشوند. برای ما آنها یک گروه آدم‌های خائن هستند که از طرف دولت از آنها حمایت می‌شود و آنها هر کاری که دولت بخواهد انجام می‌دهند. برای مثال الان که همه در اعتصاب هستند، آنها دارند کار می‌کنند و سر کارشان هستند و با ارزیابی مجدد مدرسان موافق هستند و البته این ارزیابی ایست که قرار است همه‌ی ما در آن رد

شویم و همچنین موافق هستند با خصوصی سازی آموزش که من فکر می کنم هدف نهایی این اصلاحات است.

### سوال : پس شما اینجا چه کاری می کنید؟

فرناندو سوبرانس: درست است که ما اعضای سندیکای ملی کارگران آموزش هستیم ولی داخل این سندیکا جریان های مختلفی وجود دارد که همیشه یکی از جریان ها، جریان دولتی است که وابسته است به "حزب انقلاب نهادینه" شده و "حزب عمل ملی" و هر حزبی که سر کار باشد. این افراد عموماً اکثریت این سندیکا را تشکیل می دهند اما خوب جریان دیگری هم در این سندیکا وجود دارد که همان CNTE که همان دفتر "هماهنگی ملی کارگران آموزش" است، این هماهنگی از دسامبر سال ۱۹۷۹ در ایالت چیپاس تشکیل شده و دقیقاً هدف آن دموکراتیزه کردن این سندیکا است و تلاش برای بهبود بخشیدن به حقوق مدرسان است و بهتر کردن شرایط کاری آنها.

ولی تا حالا موفق نشدیم این سندیکا را دموکراتیزه کنیم و تنها در بعضی از ایالت ها مثل اوآخاکا، چیپاس و گرو موفق شدیم که این کار را انجام بدهیم. ولی چه تضمینی برای دموکراتیزه کردن آنها وجود دارد؟

حالا همه به پا خواستند و شورش کردند زیرا آب از سرشان گذشته، ولی ضمانتی در کار نیست که سندیکا دموکراتیزه بشود، حتی بخش های دموکراتیزه شده هم زیر ضرب انحرافات ایدئولوژیک سرمایه داری و دولت قرار دارند، خیلی از مواقع رکود ایجاد کرده و در برخی موارد باعث تکرار "خان بازی" شده، یعنی علیه مردم. رهبرانی بودند که خودشان را فروختند، ولی نمی توانند جلوی این جنبش را بگیرند. "هماهنگی" یک جنبش توده ای است برای دموکراتیزه کردن سندیکا کارگران آموزش مبارزه می کند. همچنین برای بهتر شدن شرایط کاری بهتر کردن درآمدهای معلمان و غیره. ولی حالا مساله بر سر بهتر شدن حقوق معلمان نیست، حالا موضوع بر سر حفظ مشاغل است؛ قضیه مبارزه با خصوصی سازی آموزش و پرورش است. برای این است که بار بر دوش والدین دانش آموزان گذاشته نشود. یعنی رایگان بودن آموزش برای مردم.

اما خب داشتن آموزش دولتی رایگان هم به خودی خود فایده‌ای ندارد اگه آن ارزش‌هایی که در این مدرسه‌ها تدریس می‌شود بچه‌ها را به سمت مصرف‌گرایی یا در راستای منافع شرکت‌های بزرگ چند ملیتی هدایت کند. این هم‌نواپی در گفتمان در سطح بین‌المللی اتفاقی نیست که اهداف سرمایه‌های چند ملیتی را پیش می‌برند. به همین علت گفتمان آقای فوکس (رئیس جمهور اسبق) و رئیس جمهوری ایران بهم دیگه انقدر شبیه اند، برای اینکه این آدم‌ها در یک راستا دارند حرکت می‌کنند و به نوعی سر و ته یه کرباس اند و مبارزه‌ی ما دقیقاً علیه همین گفتمان است. شاید ظاهر کار این طور به نظر نرسد، اما حقیقت این است که ما داریم علیه چنین سیاستی مبارزه می‌کنیم و چنین مبارزه‌ای باید یک مبارزه‌ی بین‌المللی باشد. اما همواره باید با شرایط محلی تطبیق داده شود، با شرایط هر کشور و جامعه‌ای. مثلاً ما الان بیش از ۴۰ روز، تقریباً دو ماه است که اینجا هستیم و حالا باید به مناطق خودمان برگردیم و در آنجا دوباره نیرو بگیریم. زیرا که خب چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. ما باید به ایالت خودمان برگردیم و جنبش معلمان را به یک جنبش اجتماعی تبدیل کنیم. نه تنها در مقابله با اصلاحات آموزشی، بلکه همچنین در مخالفت با دیگر اصلاحات مثل اصلاحات مالیاتی یا اصلاحات در زمینه‌ی انرژی. اما این کار تنها کار مدرسین نیست و نمی‌توان تمام مسئولیت را به دوش معلمان انداخت. یعنی باید قضیه‌ی جنبش اجتماعی کلی‌تری باشد و ما فقط می‌توانیم به منزله‌ی جرقه‌ای باشیم که آتشی را روشن کند و این مبارزه باید یک مبارزه‌ی مردمی شدید و بلندمدت باشد. به همین خاطر الان برنامه ریختیم برای نافرمانی مدنی و برای استقامت در این مبارزه. ولی خب وقتی که شما می‌خواهید این نافرمانی مدنی را به جامعه، به روستاها و شهرهای کوچک ببرید، نمی‌توانید بروید و به آنها بگویید ما قرار است نافرمانی مدنی بکنیم. باید طور دیگری با ترمیناسیون‌های دیگری با آنها حرف زد. باید در نظر گرفته شود که شرایط آنها چه گونه است و آنها نافرمانی را چگونه می‌فهمند و چطور می‌شود این برنامه را با جامعه تطابق داد.

برای مثال یکی از اقداماتی که دولت فدرال می‌خواهد در چارچوب این اصلاحات آموزشی انجام بدهد این است که از کلیه مدارس که در این کشور وجود دارند آمارگیری بکند. مساله‌ای که ما در حال حاضر بر سرش توافق کردیم این است که در این آمارگیری

شرکت نکنیم و به آنان اطلاعاتی را که می‌خواهند ندهیم. یکی دیگر از مفاد این اصلاحات آموزشی، ارزیابی از کار است. یعنی می‌گویند می‌خواهند مدرسین را امتحان کنند. هرکس در امتحان شرکت نکند، از همان اول به عنوان رد شده محسوب می‌شود. حالا اگر هیچکدام در این امتحان شرکت نکنیم می‌خواهند چه کار کنند؟ و یا اگر شرکت کنیم و عمداً رد بشویم باز می‌خواهند چه کار کنند؟ مساله پیدا کردن شیوه‌های مختلف برای مبارزه است. این شیوه‌ها می‌تواند راه پیمایی، تجمع و یا محاصره کردن باشد، اشغال سفارت خانه‌های صاحب جهان! همین بغل در خیابان رفما. [منظور سفارت آمریکا است. ام.]

**شما تجربه جنبش "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" را دارید که امروزه در جهان شناخته شده است. این تجربه در مبارزه‌ی کنونی شما چه تأثیری دارد؟**

فرناندو سوبرانس: این تجربه هم در درون ما تأثیر گذاشته و هم در دولت. حتی من فکر می‌کنم که این امریکایی‌ها که همیشه در همه چیز فضولی می‌کنند هم از آن به بعد، یعنی از سال ۲۰۰۶ به این طرف دارند با دقت بیشتری عکس‌العمل خلق‌ها یا پدیده‌های اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. یعنی این که خلق‌ها در رابطه با مسأله فرهنگی یا اجتماعی چگونه هستند و چطور عکس‌العمل نشان می‌دهند. خود این امر که جنبش معلمان ایالت اوآخاکا قوی‌ست و همه در آن متحد هستند، از نتایج تجربه‌های گذشته است و جدیدترین این تجربیات "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" است. این تصویر در موضع‌گیری دولت هم مشخص است. دولت می‌توانست بگوید که حالا همه شماها اخراجید یا پולتان را نمی‌دهیم. من فکر می‌کنم علتش این باشد که دولت دائم به تجربه‌ی "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" می‌اندیشد. این جنبش مهمی بود و چیز کوچکی نبود، اما با وجود اینکه جنبش مهمی بود، باز هم آن چیزی که ما دقیقاً می‌خواستیم نبود. آن چیزی که ما می‌خواستیم نشد، چون "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" جنبش بسیار گوناگونی بود و درونش همه جوری آدم پیدا می‌شد از جمله افرادی که خواب سیاستمدار شدن می‌دیدند. این افراد کسانی هستند که سمت و قدرت می‌خواهند. نه مثل فلانی که با اسب سر و کار داشت [ اشاره دارد به یکی از رهبران انقلاب مکزیک، امیلیانو زاپاتا که شغلش تربیت اسب بود. ] و قدرت نمی‌خواست و نه مثل زاپاتیست‌های امروز که دنبال

مقام و پست رئیس جمهوری نیستند. این نگاه دیگریست. با این نگاه بود که "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" شکل گرفت. ولی بودند افرادی که بلندپروازی‌های سیاسی داشتند.

**امام‌منظور من این بود که در خود اوآخاکا، اقوام مختلفی وجود دارند و هر کدام از آنها تجربیان مختص خودش را دارد. این گوناگونی اقوام و تجربیات آنها چه تأثیری روی مبارزه شما گذاشته و کجا اثراتش دیده می‌شود؟**

فرناندو سوبرانس: ببینید، اوآخاکا دارای ۵۷۰ بخشداری است. در حالی که کل کشور حدود ۲۵۰۰ بخشداری دارد. در خود اوآخاکا از این تعداد ۵۷۰ بخشداری که، نزدیک ۴۲۸ یا الان فکر می‌کنم ۴۱۰ بخشداری، اتوریتته‌هایشان را با انتخابات احزاب مشخص نمی‌کنند و خود این مسأله خیلی مهم و با مفهوم است. یک جنبه دیگری هم هست که در بخشی از فرهنگ اقوام بومی را تشکیل می‌دهد. در ایالت اوآخاکا با ۱۶ زبان مختلف گویش می‌کنند، با لهجه‌های مختلف با خصوصیات خودش و یک مسأله دیگری هم هست که مسأله کار یا جنبه‌ی کار در بین خلق‌هاست. منظورم کاری هست که در قبال آن حقوقی گرفته نمی‌شود یعنی کار درآمدزا نیست. به عنوان مثال ساختمان‌هایی که در روستاهایش ساخته شده، از طریق همین نوع کار ساخته شده است. در ایالت‌های شمالی مکزیک که از خیلی لحاظ غنی هستند مثلاً از نظر کشاورزی، خیلی از افراد از ایالت اوآخاکا برای کار به آنجا مهاجرت می‌کنند. حتی وقتی شما وارد شهرهای بزرگ می‌شوید و ساختمان شهرداری را می‌بینید، متوجه می‌شوید که چندان هم ساختمان‌های زیبا و تر و تمیزی نیستند و آدم دلش می‌گیرد، اما وقتی به اوآخاکا می‌روید، در شهرهای خیلی کوچک و فقیر هم یک کاخ شهرداری باشکوه می‌بینید که از خودتان می‌پرسید که اصلاً این را چطور اینجا ساخته‌اند؟ البته از چند سال پیش به این طرف، دولت هم حمایت‌هایی کرده است. مثلاً جریان‌های بخش ۲۸ و ۳۳ ولی خب اکثر این ساختمان‌ها از طریق کار اختیاری و داوطلبانه ساخته شده‌اند که خودش مستلزم متشکل کردن مردم و همچنین مستلزم دولتی است که از طرف احزاب سیاسی انتخاب نشده باشد. یکی از زبان‌شناسان و مردم‌شناسانی که در طول سالیان با ما کار می‌کرد و حالا مرده است، مطالعاتی انجام داده در مورد کمونالیته در ایالت اوآخاکا، نمی‌دانم در مورد این

چیزی شنیده‌اید یا نه؟ این شخص در این مطالعات خودش می‌گوید که نظام کمونال بر ستون‌های مختلفی استوار است. یکی از این ستون‌ها قلمرو کمونال است. ستون دیگر دولت و سیستم سلسله مراتب است. ستون دیگر کار جمعی و داوطلبانه است. جالب این است که ستون دیگر جشن است که محیطی همزیستی مردم است و در آن با یکدیگر گفتگو و تبادل نظر دارند. چون در مورد خیلی از روستاها اتفاق می‌افتد که حداقل نیمی از مردمش در نقاط دیگری کار و زندگی می‌کنند. اما روز جشن یا روز مردگان یا اعیاد مذهبی به روستایشان برمی‌گردند. این جشن‌ها در واقع موقعیتی هستند که مردم مقاماتشان را تعیین می‌کنند. این‌ها روزهای انتخابات هستند و نه روزهایی که “مؤسسه فدرال انتخابات” یا احزاب سیاسی تعیین می‌کنند.

به نوعی ما همین سنت را حفظ کرده‌ایم و در جلسه‌های مجمع معلمان هم کاملاً حضورشان دیده می‌شود و تأثیر خیلی زیادی دارد.

وقتی “مجلس خلقی مردم اوآخاکا” رسمیت یافت چند اصل را پایه قرار داد. یکی از این اصول که جزء مهمترین آن‌ها بود، بازگشت به آداب و رسوم اقوام بومی بود. البته عملی نشد. اگر می‌شد “مجلس خلقی مردم اوآخاکا” چیز دیگری می‌شد و این برهه زمانی از ماه می تا نوامبر که نهایتاً با سرکوب به پایان رسید، طور دیگری پایان می‌یافت یا اینکه حتی اگر سرکوب هم وجود داشت، “مجلس خلقی مردم اوآخاکا” و حضور آن در شهرها و روستاهای مختلف اساساً طور دیگری می‌بود. البته تأثیر این جوامع بومی و فرهنگ آنها علاوه “مجلس خلقی مردم اوآخاکا” و مجمع مدرسین، در “ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا - سمپیو” هم دیده می‌شود.

اگر ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا - سمپیو، بخشی از هماهنگی بخش ۲۲ است، چرا خودش را به این اسم نمی‌خواند؟ چرا نمی‌گوید ما بخش ۲۲ هستیم؟ و می‌گوید ما به چیزی در داخل بخش ۲۲ هستیم، مگر با هم فرق دارند؟

فرناندو سوبرانس: می‌شود گفت ما چهره‌های متفاوتی داریم، مثلاً به عنوان بخش ۲۲، ما یک هیات سندیکایی هستیم. یعنی ساختار ما به این ترتیب است که سندیکای ملی که بخش‌های مختلفی در ایالت‌های مختلف دارد و هر بخش ایالتی هم هیات‌های سندیکایی خودش را دارد. مثلاً ما هیات شماره ۲۱۱ از بخش ۲۲ هستیم. اما از دیدگاه کاری هم، ما سلسله مراتب خودمان را داریم، از آن چیزی که مربوط می‌شود به رؤسا و ناظران. ما ۱۰۹۰ همکار هستیم. تمامی این افراد در این سلسله مراتب جایگاهی برای خود دارند. اما تعداد ما آنقدر هست که می‌توانستیم ۲۰ تا هیات مختلف را تشکیل بدهیم، با این حال همه ما عضو یک هیات هستیم.

یعنی اگر به دنبال رأی آوردن توی مجلس و ... بودیم، حتماً چنین کاری را می‌کردیم، اما چیزی که برای ما اهمیت دارد این است که با هم متحد باشیم و از طرف دیگر هم یک جامعه مدنی را تشکیل می‌دهیم که هاون سمپو است.

رابطه بین اعضای مختلف داخل این سندیکا، مثلاً کسی که تازه به این سندیکا ملحق شده با کسانی که رهبر این سندیکا هستند، چگونه است و چطور تعیین می‌شود؟ تصمیم‌گیری‌ها در کجا و توسط چه کسانی انجام می‌شود و خط مشی‌ها مبارزه را چه کسی تعیین می‌کند؟

فرناندو سوبرانس: البته ساختار وجود دارد، اما نهایتاً مقصد تمامی ساختارها همان مجمع عمومی است. فکر می‌کنم هر کدام از رفقا بتوانند برایتان توضیح دهد.

ریگوبرتو باؤتیسستا: این تصمیم‌گیری‌های توسط چند نفر خاص انجام نمی‌شود. ما ۲۴ دفتر نظارت داریم که هر کدام از این‌ها برای خودش یک ناظر دارد و علاوه بر این تعداد زیادی هم معاونین فنی داریم که این‌ها به رفقای ما در مسائل آموزشی کمک می‌کنند. وقتی یک تصمیم‌گیری باید انجام بشود، خصوصاً اگر این تصمیم‌گیری اضطراری باشد، ما مجبور هستیم جلسه بزرگی تشکیل بدهیم. علاوه بر این‌ها ۲۴ نماینده سندیکایی هم وجود دارند که البته تعدادشان بیشتر است اما ۲۴ نفر تعیین شده‌اند. به همین خاطر وقتی که زمان تصمیم‌گیری فرا می‌رسد، ما مجبوریم همه‌ی این افراد را جمع کنیم و

همایش داشته باشیم. اگر این تصمیم‌گیری خیلی بزرگ باشد، تمام ۱۰۹۰ نفری که رفقایمان هستند، باید برای این تصمیم‌گیری جمع بشوند. ضمناً هر سه سال یک بار ساختار سندیکا تغییر پیدا می‌کند. یعنی مسئولیت‌ها به طور گردشی بین اعضای مختلف تقسیم می‌شوند و هر سه سال افراد متفاوتی این پست‌ها را در اختیار می‌گیرند. یعنی هیچ‌کس بیش از ۳ سال در یک پست باقی نمی‌ماند، و خود بدنه‌ی تشکیلات تصمیم می‌گیرد که چه کسانی، چه پست و مسوولیتی در اختیار داشته باشند. در حال حاضر هم کسانی که رهبری این سندیکا را بر عهده داریم، افرادی از اقوام مختلف هستیم و در مدت زمان کوتاهی، افراد جدیدی از اقوام مختلف جای ما را خواهند گرفت و این مسوولیت رهبری، سازماندهی و متشکل‌سازی را بر عهده خواهند داشت.

شما می‌گویید که تصمیمات تان در یک مجمع عمومی گرفته می‌شود. اما جمع کردن این آدم‌ها به دور یکدیگر وقت می‌برد و وقتی مبارزه جریان داشته باشد، نمی‌تواند این زمان بندی‌ها را به این دقت انجام دهد، یعنی وقت مبارزه از قبل تعیین نیم شود و به صورت خودجوش اتفاق می‌افتد، شما چطور می‌توانید این قضیه را کنترل کنید؟ چطور می‌توانید این تصمیم‌گیری‌ها و زمانی‌ها را که برایشان لازم است و عکس‌العمل‌های اعضای سندیکا نسبت به یک موضوع را با شرایط مبارزه وفق دهید؟

ریگوبرتو بائوئیستا: از طریق شورای فنی که شامل ۲۴ ناظر است، ۲۴ نماینده سندیکایی و مشاورین فنی. اما زمانی که باید در سطح ایالتی یا بخش‌های هر ایالت تصمیم‌گیری بشود، کافیست اتخاذ تصمیمات در مجمع ایالتی انجام شود. یعنی جایی که همکاران ما به نمایندگی از ما در سطح ایالتی تصمیم‌گیری می‌کنند. خوب فکر می‌کنم این قضیه شباهت‌هایی دارد به مجامع و یا "شورای دولت خوب" ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در چیپاپاس. با وجود آن که یک سری شباهت‌هایی دارد، اما من فکر می‌کنم "شورای دولت خوب" خیلی بهتر متشکل هستند.



آیا شما از آنها یاد گرفتید یا آنها از شما؟ یا اینکه هر کس به شیوه خودش به این نتایج رسیده است؟

ریگوبرتو بائوتیستا: این مسأله بخشی از ماهیت اقوام بومی ست. ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در سال ۱۹۹۴ شناخته شد اما من مطمئنم که قبل از آن هم روی سیستم خودشان کار می کردند. ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در سال ۱۹۷۴ شکل گرفت و از دانش و تجربیات اقوام بومی برای شکل گیری خودش استفاده کرد.

می گوید که این سازمان شما، سازمانی نبود که ۴ تا آدم روشنفکر بنشینند و آن را بنا کنند و سازماندهی کنند و قوانینش را بنویسند، بلکه تجربیات و سنن مبارزاتی مردمشان را جمع کرده، آنها را به ابزاری برای مبارزه امروزی تبدیل کردند؟

ریگوبرتو بائوتیستا: بله دقیقاً همینطور است. این چیزی است که ما به عبارت دیگر بهش کمونالیداد می گوئیم.

فرناندو سوبرانس: در حقیقت سازمان ما در ابتدا مثل یک سازمان اجتماعی متولد می شود و بر اساس یک سری نیاز. پاسخ به این نیازها تبدیل شد به اهداف مشترکی که تمام این اقوام را به یکدیگر پیوند داد و متحد کرد. در ابتدا فقط فعالیت عملی بود که خودش را نشان می داد و بعدها شکل یک سازمان متشکل به خود گرفت و به تدریج تبدیل شد به "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا". یعنی می توانیم بگوئیم که این "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا"، چهره اجتماعی این سندیکاست.

هر رفیقی که شغل معلمی را شروع می کند، عضو این سندیکا، یعنی "بخش ۲۲ اوآخاکا" می شود. تمامی این افرادی که به این سندیکا می پیوندند، از اقوام مختلف بومی اوآخاکا هستند و با خودشان تجربیات، شیوه های کاری محل های خودشان را به "بخش ۲۲ اوآخاکا" می آورند. به این ترتیب داخل این سندیکا آن چهره های اجتماعی، چهره های جامعه

مدنی شکل می‌گیرد و کسانی که پیش از پیوستن به سندیکا، همچنان بخشی از جامعه مدنی هستند، به شکل‌گیری و ساختن چهره این جامعه مدنی کمک می‌کنند. برای ادامه دادن این مبارزه، وقتی وزارت آموزش و پرورش، زحمات و فعالیت‌های این معلمان را به رسمیت می‌شناسد، به این ترتیب کم‌کم ساختار رسمیت می‌یابد و تبدیل می‌شود به آن چیزی که هست، با سه چهره مختلف: اجتماعی، سندیکایی و بومی. این سه چهره همواره با یکدیگر کار می‌کنند، با یکدیگر گام بر می‌دارند و خودشان را به نیازهایی که وجود دارد وقف می‌دهند و در آن راستا حرکت می‌کنند.

موضوعی آرام نمی‌گذارد! می‌دانیم که جنبش‌ها یک شبیه بوجود نمی‌آیند. همیشه یک قبل و بعدی دارند. به این معنی که برای من سخت است فکر کنم که جنبش معلمان از هیچ تجربه دیگری الهام نگرفته یا هیچ جریان دیگری نیست که روی آنها تاثیر گذاشته باشد. نظر شما چیست؟

فرناندو سوبرانس: خب پاسخ شما در حقیقت همین هست که الان رفیقمان داشت می‌گفت. این تجربیات و دانسته‌های اقوام بومی‌ست که تمام اعضای این سازمان داریم و با خود وارد این سازمان کرده‌ایم. منظورم همه تجربیات کمونالیته است که وقتی ما به این سندیکا پیوستیم، به عنوان شخصیت هر کدام وارد سندیکا شد. وقتی با یکدیگر جمع می‌شویم و گفتگو می‌کنیم، این تجربیات را با هم تقسیم می‌کنیم. این است که به این جنبش جان می‌بخشد. آن چهره سندیکایی هم، به لطف همین قضیه است که زنده و فعال می‌ماند. یعنی تجربیاتی که هر کدام از ما در شهر و روستای خودش، با خود آورده و شیوه و نوع فعالیت ما، در چهره سازمانمان منعکس می‌شود.

ریگوبرتو بانوتیستا: به نظر می‌رسد از زمان تولد "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا - سنپیو"، استراتژی‌های مبارزه ترویج می‌شوند. در دهه هفتاد تجمعی در مقابل ساختمان وزارت آموزش و پرورش اتفاق افتاد که تا آن وقت بی‌سابقه بود. برخی از این ویژگی‌ها، مختصات و حتی برخی از مقررات سنپیو را بخش ۲۲ از آن خود کرده است و فکر می‌کنم این همان چیز است که باعث افتخار ما و کسانی‌ست که به سنپیو تعلق داریم.

حتی پایه‌گذاران این سازمان هم می‌باید به نوعی از همین شیوه‌های مبارزه استفاده کنند؛ مثل اشغال کردن، اردوگاه زدن و تجمعات گسترده، چون نتیجه بخش بود. برخی سازمان‌های دیگر هم به همین شیوه‌ها روی آوردند.

همه اقوام بومی مکزیک که در اوآخاکا زندگی نمی‌کنند. از شما تا جنبو کشور در ایالت‌های مختلف، اقوام بومی مختلفی دارند. هر کدام از آنها داستان، زبان، فرهنگ و تجربیات و شیوه‌های خودشان را دارند. آیا زمانی بود که شما به این فکر کنید که باید از تجربیات بقیه اقوام مکزیک استفاده کنید؟

ریگوبرتو بائوتیستا: آری. بخش‌هایی برای‌مان جالب هست، خصوصاً ایالت چیپاپاس. به خاطر یه سری اصول و ارزش‌هایی که آنها دارند.

منظورم اقوام بومی ایالت چیپاپاس هست. برای مثال همین قضیه “فرمانبر فرمان دادن.” چرا که این شیوه‌ای است که در اقوام مختلف وجود دارد اما ما هرگز آن را به عنوان شعار نگاه نکردیم و روی آن تأکید نکرده بودیم. در حالی که این در روستاها اتفاق می‌افتد.

دارید می‌گویید که از آنها یاد گرفتید که شیوه‌های تشکل و سازماندهی مردم خودتان را به کار ببندید؟

ریگوبرتو بائوتیستا: بله درست است. ما کارهایی را که قبلاً انجام می‌دادیم، بازنگری و ارزیابی کردیم و دوباره به ارزش آن‌ها پی بردیم.

آیا هیچ رابطه سازمانی میان شما و سازمانهای دیگری مثل کنگره ملی بومیان و سازمان‌هایی از این دست، وجود دارد؟

فرناندو سوبرانس: همان طور که گفتید، انگار چیزی آرامتان نمی‌گذارد و اجازه نمی‌دهد امشب بخوابید، همان طور که گفتید، البته هیچ جنبشی در یک شب بوجود نمی‌آید و در یک شب تشکیل نمی‌شود. اما گاهی شرایط و مسائل خاصی باعث می‌شوند که جنبشی

نیرو بگیرد و ظهور کند. خیلی وقت‌ها هم در جنبش‌ها، چیزهایی از سر گرفته می‌شوند که ممکن است خود آدم با آگاهی آن‌ها را انجام ندهد. مثلاً جنبش سال ۶۸ در مکزیک بر همه جنبش‌های دیگر اثر گذاشت. برای مثال مسأله‌ای که هم در بخش ۲۲، هم در “ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا” به آن توجه نشان داد، تشکیل بریگادها (تیپ‌ها) بود. که در حقیقت بوجود آوردن این بریگادها، بعد از جنبش ۶۸ بود که باب شد.

مسأله دیگر تشکیل ساختارهایی است که از کنترل دولتی و نهادهاست. منظورم همین کمیته‌های مبارزه است که در سال ۶۸ ریشه دارند. شاید ما به طور ناخودآگاه این کمیته‌ها را ایجاد کردیم و به آن جنبش فکر نمی‌کردیم. ولی این تأثیری است که جنبش ۶۸ روی همه گذاشته است. در دهه ۷۰ هم که ما بوجود آمدیم، هم در اوآخاکا و در نقاط دیگر کشور، جنبش‌های دیگری وجود داشتند. یکی از این جنبش‌ها، جنبش مستقل سندیکایی بود. بعد از سال ۶۸ هنوز یک جنبش دانشجویی خیلی قوی در ایالت اوآخاکا وجود داشت. جنبش دیگری در سطح ملی بود که بدون آگاهی از آن که سیاستگذاری‌هایش توسط ایالت متحده انجام می‌شد، به آن پیوستیم. [آمی خندد] منافع و اهداف این جنبش با منافع بومیان همسو بود. منظورم اشغال زمین‌هاست. یعنی زمین‌هایی که بومیان از زمان استعمار مکزیک تا به آن زمان از دست داده بودند. در دهه ۷۰ در سراسر کشور اراضی اشغال می‌شد. ما در آن زمان به عنوان معلمان از اشغال اراضی حمایت کردیم. اما بعداً فهمیدیم که این جنبش با وجود اینکه به نوعی در خود شهرها و روستاها در جهت بازپس‌گیری زمین‌ها توسط خود روستاییان شکل گرفته بود، از جانب ایالات متحده حمایت می‌شد. آن هم از طریق “طرح اتحاد برای پیشرفت”. زمانی که در کوبا انقلاب شد، امریکایی‌ها به این فکر افتادند که چطور می‌توان انقلاب کوبا را ایزوله کرد. یکی از راهکارهایشان، انجام اصلاحات ارضی در تمامی امریکای لاتین بود که مورد مخالفت دولت‌ها و خان‌های محلی واقع شد. این جنبش بازپس‌گیری زمین‌ها در مکزیک بسیار گستره بود و ما هم از آن حمایت می‌کردیم تا وقتی متوجه شدیم که از جوانب دیگری هم از این جنبش حمایت می‌شود، حتی در چارچوب اصلاحات کشاورزی. چنین

جنبشی و حمایت ما از آن، یک تجربه است در زمینه مبارزات روستایی. از آن هم خیلی چیزها یاد گرفتیم.

در مورد دانشجویها هم همینطور بود، در عین حال که از آنها حمایت می‌کردیم، خیلی چیزها از آنان یاد گرفتیم. همین اتفاق هم در مورد سندیکا‌های مستقل هم افتاد. در مورد دانشجویها یک مسأله خیلی مهم وجود داشت، آن هم مسأله تشکیل "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" بود و ما خودمان نمی‌دانستیم "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" چی هست و این را از دانشجویان یاد گرفتیم. منظورم به طور خاص "رستوران خلقی دانشجویی" است که توسط دانشجویان و استادان ایالت اوآخاکا تشکیل شده بود. آنجا فهمیدیم که در قانون چنین حقی مبنی بر تشکیل "ائتلاف" وجود دارد و ما می‌توانیم از آن طریق کارمان را بهتر پیش ببریم. در نهایت در سال ۱۹۷۴ "ائتلاف" خودمان را تشکیل دادیم. همینطور که می‌بینید، ما تأثیرات زیادی از جنبش‌های مختلف پذیرفتیم.

البته می‌شود گفت که در سطح بین‌المللی هم جنبش‌ها و اتفاقات مختلف روی ما تأثیر گذاشتند. برای مثال در دهه ۷۰ در اکثر دانشگاه‌های جهان، خصوصاً در رشته‌های علوم انسانی، آموزش و پرورش در راستای افکار و اندیشه‌های مارکسیستی صورت می‌گرفت، همانطور که شما اشاره کرده بودید. الان قضیه کاملاً فرق کرده و کسی علاقه‌ای ندارد درباره مارکسیسم صحبت بکند! یا بعضی‌ها هم از مارکسیسم حرف می‌زنند و با دولت‌ها مذاکره می‌کنند. بعد از سال ۶۸ هم خیلی‌ها از شهرها به روستاها رفتند. بعضی‌هایشان با شکل و شمایل هیپی‌ها و یک سری دیگر رفتند که حلقه‌های کتابخوانی و مطالعه را تشکیل دادند و برخی دیگر مستقیم به چریک‌ها پیوستند. تمام این‌ها بر روی مبارزه ما تأثیر می‌گذارند، گاهی اوقات آگاهانه و و سایر وقت‌ها به صورت ناخودآگاه. ولی تجربیات زیادی انباشته می‌شود. برای مثال خود این جنبش معلمان هم روند خاص خودش را داشت. وقتی این جنبش در سال ۸۰ شکل می‌گیرد، ما از ۶ سال قبلش متشکل شده بودیم. ما نقش موثری داشتیم. چرا که ۶ سال تجربه داشتیم. اما خب اگر به راهپیمایی‌ها نگاه کنیم، به شعارها، پلاکاردها... می‌بینیم چه می‌گفتند، چه می‌نوشتند، اولین پلاکاردها و پارچه‌نوشته‌ها نام بنیتو خوارز را بر خود داشتند. [ تنها رئیس جمهور بومی

مکزیک]. یک اوآخاکایی که علیه اشغال فرانسوی‌ها "مقاومت" کرد. عین رئیس جمهور فعلی پنیا نیتو! حتی یه شعاری بود که می‌گفت: "اگر خوارز هنوز زنده بود ما را در این مبارزه همراهی می‌کرد". اما خب با گذشت زمان و رشد جنبش و بزرگ‌تر شدن آن، بسیاری از این شعارها هم تغییر پیدا کرد. چهره‌هایی مانند فلورس ماگون، چه گوارا و زاپاتا نقش برجسته تری یافتند. همچنین لوسیو کابانیاس و خارو باسکس. و شعار "اگر خوارز زنده بود همراه ما می‌آمد"، تبدیل شد به "اگر خوارز زنده بود، چه پدری که از ما در نمی‌آورد." خلاصه با مطالعه بیشتر و یادگیری، تغییرات بی‌وجود می‌آیند ولی این تجربیات هم ارزشمند هستند. در نهایت من فکر می‌کنم که ریشه‌ی کار ما خلق‌ها هستند.

الان هم که ما به جوامع و دهات خودمان برگردیم، باید دوباره کار کردن با اقوام، بومیان، پدر مادرها را شروع کنیم. به علاوه این امر به معنی این است که ما در چارچوب فرهنگ و تجربیات خلق‌های آن با آنها کار کنیم، از تجربیات آنها استفاده کنیم، از تجربیات اقوام دیگر و حتی از تجربیات بین‌المللی هم نهایت استفاده را ببریم که به شکل مکانیکی نمی‌توان آن را در یک جغرافیا و یا کشور دیگری پیاده کرد. اما می‌شود از تجربیات آنها درس گرفت و حتماً این تجربیات چیزی به آدم یاد می‌دهند.

از این به بعد برنامه شما چیست؟ گویا قرار است عده‌ای به شهرها و ایالات‌های برگردند و عده‌ای هم‌اینجا در مکزیکوسیتی بمانند؟

فرناندو سوبرانس: توافق شده که به مناطق خودمان برگردیم و فقط بخشی از ما، یک کمیسیون در پایتخت باقی بماند.

**منظورتان از کمیسیون چیست؟**

فرناندو سوبرانس: منظورم بخشی از معلمان است. ولی در عین حال ضروری ست که به شهرهای مان برگردیم.

**در روستاهایتان چه خواهید کرد؟**

فرناندو سوبرانس: آنچه با هم قرار گذاشته‌ایم اقدام مقاومت صلح آمیز مدنی‌ست. ما خواستار آنیم که از واژه‌هایی استفاده کنیم که در میان اقوام بومی هم به کار می‌روند و فهمیده می‌شوند. یکی از دیگر جبران زمان از دست رفته است. یعنی برای دانش آموزان کلاس‌هایی را جبران کنیم که از دست داده‌اند. یک برنامه آموزشی بدیل وجود دارد، جبران کردن بی‌معنی خواهد بود وقتی آموزش پرورش گوناگونی اقوام بومی را در نظر نداشته باشد. بنابراین یکی از برنامه‌ریزی‌های ما، بنای یک آموزش و پرورش بدیل هست، با در نظر گرفتن کمونالیته‌ی اقوام بومی و پاسخ به نیازهای آنان و یافتن پاسخ به سیاست‌های نولیبرالی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.

شما از یک سیستم آموزش بدیل حرف می‌زنید. آیا ایده خاصی دارید؟  
آیا متدهایی مانند ماکارنکو یا پائولو فریره را در نظر دارید؟

من فکر می‌کنم بشود فقط به یک نویسنده و یا گرایش فکر کرد. "بخش ۲۲" برنامه‌ای دارد که به نام "پتئو" یعنی "برنامه تحول سازی آموزش در اوآخاکا". این برنامه بر اساس شیوه‌های آموزش و عمل انتقادی پایه‌گذاری شده. اولین کسی که این را مطرح کرد فریره بود ولی خیلی‌ها بعد از او روی این مسأله کار کرده‌اند. از جمله خود ما به عنوان "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" در دهه ۷۰ روی خیلی از مسائل فکر کردیم. وقتی از آموزش و پرورش ستم‌دیدگان یا آموزش رهائی‌بخش صحبت می‌کنیم، همان زمانی که آموزش و پرورش به عنوان یکی از ابزارهای ایدئولوژیک دولت‌ها هست، از خودمان پرسیدیم که چطور ما داریم به نوعی با دولت همکاری می‌کنیم؟ وقتی ما با نظرات فریره آشنا شدیم، به این نتیجه رسیدیم که از جایگاه مدرس هم وظایفی هست که باید انجام داد. باز هم فکر می‌کنم که نمی‌توانیم به یک تئورسین و نویسنده خاص محدود بمانیم. ما از فریره خیلی الهام گرفتیم، آثار ماکارنکو را خواندیم و فرینه که یک تئورسین آموزش فرانسوی‌ست. عقاید فرینه را جمهوری خواهانی با خود آوردند که در زمان فرانکو از اسپانیا به مکزیک و کوبا پناهنده شدند. این امر برای ما بسیار آموزنده بود. ولی هیچ مکتب و جریان فکری آموزشی نیست که بتواند تمام گوناگونی‌ها و فرهنگ و آداب رسوم اقوام را در نظر بگیرد. اما البته این واضح که ما از همه‌ی اون‌ها می‌توانیم بیاموزیم. ما از فریره و

فرینه خیلی چیزا یاد گرفتیم اما هیچکدام از آنها در مورد مسأله کمونالیته صحبت نمی‌کنند. چون این مفهوم در ایالت اوآخاکا ایجاد شده و حتی در خود مکزیک هم از مفهوم کمونالیته استفاده نمی‌شود اما در ایالت اوآخاکا حتی در قانون ایالتی آموزش و پرورش هم این مفهوم لحاظ شده. آنچه واضح است این است که مفهوم کمونالیته در اصول و ارزشهای "بخش ۲۲"، در "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" و در اپو- "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" لحاظ شده است.

### شما از کمونالیته چه برداشتی دارید؟

فرناندو سوبرانس: این مفهومی در حال ساخته شدن است و هنوز جای کار دارد. اما اگر بخواهیم به طور کلی بگوییم، به معنی شیوه زندگی و چگونگی بودن و وجود اقوام بومی است و در جوهر خود همان چیزی است که به آنها اجازه داد صدها سال مقاومت کنند.

**آیا می‌توان چنین برداشت کرد که این مفهوم کمونالیته، شما را مجبور می‌کند با کمونالیته‌های اقوام بومی دیگر در ایالت‌های دیگر مبادله‌ی آرا داشته باشید؟**

فرناندو سوبرانس: کاملاً حرف شما درست است. دقیقاً همینطور است. مفهوم کمونالیته با ستون‌هایی که برایتان توضیح دادم در ارتباط است با قلمرو، با دولت کمونال، با جشن‌های سنتی، در زبان و یک سری ارزش‌ها... در همین چارچوب همبستگی در درون جامعه و با خلق‌های دیگر غیرقابل چشم پوشی است. اما روی یک نکته باید تأکید کنم که تمام این موضوعات، بیش از آن که گفتمان باشد، عمل است. برای مثال در حیطه‌ی کمونالیته، ارزش کار را آنچه گفته می‌شود تعیین نمی‌کنند، بلکه عمل معین می‌کند. زیرا گاهی گتمان‌ها با اعمال همخوانی ندارند.

### بنا بر این شما خودتان را به عنوان یک سازمان کمونالیست می‌شناسید؟

فرناندو سوبرانس: سعی می‌کنیم چنین باشیم. حتی در آغاز کار هم که هنوز چنین مفهومی را نمی‌شناختیم، کوشیدیم این طور عمل کنیم. گرچه همان طور که رفیقم گفت



در عمل این مفهوم در میان بومیان وجود داشته و آن را زندگی می‌کردند. هنوز به صورت مفهوم تعریف شده‌ای در نیامده بود. روی خود این مفهوم هنوز بحث است. حتی هنوز روشنفکرانی در اوآخاکا هستند که با این مفهوم موافق نیستند. ولی این مفهومی است که برای ما کارآمد بوده و برای خلق‌ها هم کارکرد داشته است. حتی در بخش ۲۲ هم قبلاً در مورد این مفهوم صحبت نمی‌شد اما الان حتماً در مورد مفهوم کمونالیداد هم صحبت می‌کنند. حتی بخشی هم که مسئولیت در حقیقت تبیین و برنامه‌ریزی این آموزش و پرورش بدیل را دارد، کمونالیداد را موضوع مرکزی خودش قرار داده است. می‌توانم بگویم که ما سازمانی هستیم که دارد سعی می‌کند سازمانی با چنین ویژگی‌هایی باشد. ما موانع زیادی هم بر سر راه داریم و برای شروع، ما فقط از یک تیره بومی نیستیم، ما از اقوام مختلف هستیم؛ البته شرکت خلق‌های مختلف باعث غنی‌تر شدن سازمان می‌شود.

شما معلم هستید، نه کارگرید نه سرمایه دار، معلمید. معلم م‌یتواند در یک مدرسه خصوصی درس بدهد و وضعیت کمی بهتر باشد یا معلم یکی از مدارس دولتی باشد مثل بسیاری از رفقای شما. ولی اگر خواهیم با واژه‌های طبقاتی تعریف کنیم، شما خودتان را در چه طبقه‌ی اجتماعی قرار می‌دهید؟

فرمانده سوبرانس: ما کارگریم، مانند کارگران استثمار می‌شویم.

یعنی شما آموزش و پرورش را به عنوان بخشی از مبارزه طبقاتی می‌بینید که قصد دارد در مقابل سرمایه داران، با دولت سرمایه داری مقاومت کند؟

فرمانده سوبرانس: اگرچه دیگر کمتر از واژه یا مفهوم مبارزه طبقاتی استفاده می‌شود و در دانشگاه‌ها هم کسی از آن حرف نمی‌زند، اما در نهایت، بله ما بخشی از مبارزه طبقاتی هستیم. شاید نه با آن مفهوم سنتی **مبارزه بورژوازی و پرولتاریا** که شاید در مکزیک در مورد آنها به اندازه کافی مطالعه نشده، ولی درست است. ما در چارچوب دهقانان و

بومیان بیشتر می‌گنجیم، اما ما هم مانند آنان استثمار شده ایم و به عنوان سازمان همراه با آنان مبارزه می‌کنیم.

به من گفتید که شما به افکار و اندیشه‌های فلورس ماگون گرایش دارید. فلورس ماگون کسی است که در مورد اقوام بومی و حقوق آنها صحبت می‌کند. آیا این همان چیزی است که از او آموختید و به آن توجه می‌کنید؟

فرمانده سوبرانس: نه. نمی‌توان این طور گفت. من برای شما موقعی از ماگون صحبت کردم که داشتم از بنیتو خوآرز [رئیس جمهور مکزیک از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۲] صحبت می‌کردم. البته هر دو این‌ها از او آخاکا هستند، اما خوآرز بسیار شناخته شده است و حکم یک قدیس را دارد. ما داریم سعی می‌کنیم ماگون هم به خاطر افکار و عقایدی که داشت به رسمیت شناخته شود. همان طور که می‌دانید، ماگون خودش را آنارشیت می‌دانست و نظراتش در چارچوب انقلاب مکزیک روشنتر از همه بود. خیلی از ایده‌های ماگون و زاپاتا هنوز هم که هنوز به کارمان می‌خورند، درست هستند و مصداق دارند. البته نمی‌توان گفت که جنبش ما یک جنبش ماگونیست است، خیر. اما من فکر می‌کنم که اگر اینان امروزه زنده بودند، برنامه‌های دیگری را طرح می‌کردند.

از شما بسیار سپاسگزارم

## مصاحبه با میگل ایدالگو کاسترو

### از رهبران "بخش ۲۲- هماهنگی کارگران آموزش و پرورش"

میگل ایدالگو کاسترو، از رهبران "بخش ۲۲ سندیکای ایالت اوآخاکا، هماهنگی کارگران آموزش و پرورش" است که فراکسیون معترض درونی سندیکای کارگران آموزش و پرورش به حساب می‌آید.

**شما در مخالفت با آنچه که اصلاحات آموزشی دولت نامیده می‌شود در اینجا هستید، ممکن است برای من توضیح بدهید چرا؟**

میگل ایدالگو کاسترو: آنچه که دولت به عنوان اصلاحات آموزشی پیش می‌برد در حقیقت اصلاحات آموزشی نیست بلکه هدف آن اعمال کنترل کاری است، به این علت که این اصلاحات همانطور که یک اصلاحات آموزشی باید باشد، هیچ گونه تغییرات علمی و آموزشی را در بر ندارد، بلکه در حقیقت قصد آن کنترل کاری و اعمال این کنترل از طرف دولت فدرال بر کارکنان آموزش و پرورش است. پس در حقیقت هدف اصلی اعمال این کنترل است همانطور که بیست سال پیش هم اتفاق افتاد و در این راستا دولت قصد دارد مفاد مواد ۳ و ۷۳ قانون اساسی مکزیک را تغییر دهد. ایجاد تغییرات در این دو ماده قانون اساسی، علاوه بر اینکه حقوق کاری ما را مورد تهدید قرار می‌دهد، حق خلق مکزیک به آموزش و پرورش دولتی و رایگان را هم به خطر می‌اندازد. در قانون اساسی مکزیک حق آموزش و پرورش رایگان، برای تمام مکزیکی‌ها به عنوان یک حق انسانی لحاظ شده است، اما آنها می‌خواهند با تغییر در مواد ۳ و ۷۳، این حق را از ملت مکزیک بگیرند و آموزش و پرورش را به بخش خصوصی بسپارند. به خصوص طبقه فقیر که امکان رفتن

به مدارس خصوصی را ندارد. بنابراین بودن ما در اینجا در واقع ابراز مخالفت با این طرح دولت فدرال در راستای یا در رابطه‌ی با خصوصی‌سازی آموزش و پرورش است.

اما مساله‌ای که خیلی باید رویش دقت کرد و برای ما واضح و روشن است این است که اصلاحاتی که در زمینه آموزشی تصویب شدند، فقط ایده دولت فدرال نبوده بلکه دستور سازمان‌های بزرگ بین‌المللی به دولت فدرال است. سازمان‌هایی مثل سازمان همکاری برای توسعه اقتصادی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی؛ این سازمان‌ها به کشورهایی که می‌توانند تحت سلطه آنها باشند یا اینکه به نوعی این امکان وجود دارد که این سازمان‌ها در آنها بتوانند دست ببرند و تغییراتی ایجاد بکنند، دستوراتی می‌دهند. پس قضیه به این شکل است که این سازمان‌های بزرگ بین‌المللی یک چنین فرمانی را صادر می‌کنند و رئیس‌جمهور ما که از طریق خریدن آرا به ریاست جمهوری رسیده، می‌خواهد این فرمان را در لوای یک قانون تحمیل کند. بنابراین اعتراض ما نسبت به قوانینی‌ست که حقوق بشری کارگران و کودکان مکزیک زیر پا می‌گذارند.

**گفتید دولت مکزیک دستوره‌ای نهادهای بین‌المللی را به قوانین تبدیل می‌کند، به نظر شما این نهادهای بین‌المللی می‌خواهند آموزش و پرورش در مکزیک خصوصی شود و چه نفعی برای آنها دارد؟**

میگل ایدالگو کاسترو: از نظر ما نفع این اصلاحات برای این نهادها، سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی است. نظام جدید جهانی که تحت عنوان نظام نئولیبرال هم شناخته می‌شود پدیده‌ای است که در حقیقت هدفش جهانی کردن و به نوعی یکپارچه کردن تمامی خدمات در تمامی کشورها است و نهایتاً خصوصی کردن تدریجی این خدمات. در مورد مکزیک بسیار جای تاسف دارد که این نظام جدید، این نظام نئولیبرال، تحت عنوان جهانی کردن قصد دارد کشور را تکه تکه بفروشد. اصلاحات آموزش و پرورش فقط یکی از این اصلاحات و قوانینی‌ست که دولت در سر دارد. ما در آستانه تصویب اصلاحات

انرژی هم هستیم که هدف اصلی آن فروش صنعت نفت مکزیک است. از طرف دیگر طرح اصلاحات مالیاتی در دست بررسی است که هدف آن جایگزینی درآمد نفتی با مالیات کارگران است. به عبارت دیگر اصلاحات راهی برای تحویل دادن کشور به این نهادهای بین‌المللی است در چارچوب نظام جدید جهانی یا آنچه از نظر سیاسی نتولیرالیسم خوانده می‌شود. هدف آنها غلبه بر کل جهان است، برای مثال غلبه بر قلمرو دهقانان در مکزیک. همچنین در زیر سلطه کشیدن آموزش و پرورش و زیر نظر داشتن دیگر روندهای سیاسی و حتی غلبه بر جنبه‌های فرهنگی که در کشور ما مکزیک وجود دارد.

دولت فدرال از طریق رسانه‌های جمعی کارزاری تبلیغاتی به راه انداخته و به افکار عمومی می‌گوید این اصلاحات به آموزش و پرورش کمک خواهد کرد و یک عده شورشی تنبل که دوست ندارند کارکنند، برای خودشان سر و صدا به راه انداخته اند. دولت لیستی انتشار داده که مدعی است نام کسانی در آن آمده که به عنوان معلم حقوق می‌گیرند ولی کار نمی‌کنند. در مقابل این اقدام دولت و تبلیغات آن موضع‌گیری شما چیست؟

میگل ایدالگو کاسترو: دولت فدرال که از طریق پیشنهاد دادن چنین اصلاحاتی منافع ملت مکزیک را به خطر می‌اندازد، نشان داده است که دشمن این ملت است. دولت متحدان خودش را دارد. از جمله این متحدان رسانه‌های ارتباط جمعی هستند، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها. با همین وسائل دولت سعی دارد مبارزه ما را منفی جلوه داده و بگوید که ما معلمان، آدم‌های تنبلی هستیم. ولی برای ما آشکار است که در اینجا مشکل معلم نیست، بلکه مشکل آن سیاست آموزشی است که دولت سعی می‌کند به کرسی بنشاند. وقتی ساختار سیاسی آموزش و پرورش عمل نکند و این اصلاحاتی که مطرح کردند خود دچار معایب زیادی است، به جای برطرف کردن مشکلات ساختاری، دولت سعی می‌کند معلم را مورد اتهام قرار می‌دهد و می‌گوید او مقصر است. با این کار سعی

در پنهان کردن کسانی دارد که حقوق شغلی و حقوق بشری مدرسان و حقوق انسانی بچه‌های مکزیک را مورد حمله قرار می‌دهند.

این نکته مهمی‌ست، زیرا برای ما مدرسان آشکار است که با دولتی طرف هستیم پر از فساد. دولتی که اعمال خودش را بر اساس و طبق دروغ‌گویی پیش می‌برد و مهمتر اینکه متحدانش رسانه‌های عمومی و ارتباط جمعی هستند و همین رسانه‌های ارتباط جمعی هستند که با دروغ‌گویی و کذب می‌خواهند ملت مکزیک را علیه ما بشورانند، یعنی علیه جنبش ما.... امروزه این جنبش معلمان است... اما هر گاه یک جنبش اجتماعی به راه بیفتد، فوراً رسانه‌های عمومی تبلیغات منفی خود را علیه آن جنبش شروع می‌کنند.

### و این اتهامی که شما حقوق می‌گیرید اما کار نمی‌کنید چه؟

میگل ایدالگو کاسترو: این مبارزه مدرسان داستان درازی دارد و یک گذشته طولانی هم دارد برای مثال "بخش ۲۲ ایالت اوآخاکا" حدود ۳۳ سال است که مبارزه می‌کند. برای اینکه ما بتوانیم این ساختار مبارزه‌ی اجتماعی را از طرف معلمان شانه به شانه با خلق پیش ببریم احتیاج داریم که این ساختار آزاد باشد. رفقا برای انجام وظایف سندیکایی‌شان باید وقت آزاد داشته باشند. آنها در مورد همین موضوع حرف می‌زنند.

### منظور شما این است که آن عده‌ای که سرکلاس های درس نمی‌روند، به کار تشکیلاتی می‌پردازند؟

میگل ایدالگو کاسترو: همین طور است. ولی این امر تمام عمر نیست. ۳ سال یک بار ساختار سندیکای ما تغییر می‌کند و وقتی رفقای ما مسوولیت سندیکای‌شان به پایان می‌رسد، دوباره به کلاس‌های درس باز می‌گردند. همین جاست که ما باید دفتر هماهنگی ملی کارگران آموزش CNTE از سندیکای کارگران آموزش جدا کنیم به خاطر اینکه

توی خود سندیکای آموزش و پرورش افرادی هستند، از جمله چماقداران سندیکا که حقوق می‌گیرند و هیچ مسئولیت سندیکایی هم ندارند.

دولت مدعی‌ست که بین بخش ۲۲ و سندیکای رسمی هیچ فرقی نمی‌گذارد. شما فکر می‌کنید که در صورت اجرای این اصلاحات دولت چه کار خواهد کرد؟

میگل ایدالگو کاسترو: ما فکر می‌کنیم که دولت کار را با مخالفان درون سندیکا شروع می‌کند. ممکن است در ایالت چیپاپاس شروع کنند یا اوآخاکا، گرررو یا مورلوس که در آن معلمان مخالفتشان را با این اصلاحات نشان داده‌اند.

در چنین صورتی دولت حملاتش را علیه سندیکاهای مستقل آغاز می‌کند. چه چیزی از این سندیکاهای برای دولت دردآور است؟

میگل ایدالگو کاسترو: موضوع بر سر این است که سندیکاهای مستقل سدی هستند در مقابل رشد اقتصادی نئولیبیرال. سندیکا به مفهوم سازمان کارگران. سازمانی که در آن برای حقوق‌شان مبارزه می‌کنند. نئولیبیرالیسم می‌کوشد جلوی هر عمل متشکل را بگیرد. بنا بر این برای برنامه‌های این سرمایه داری وحشی، سندیکا به عنوان ظرفی از انسان‌های متشکل، مزاحم به حساب می‌آید.

برای آن که به همین کمپ اعتراضی باز گردیم، ممکن است بگویید از چه زمان و چگونه آغاز کردید؟ چه ایالاتی آغاز کردند و از چه زمانی در میدان انقلاب تجمع کرده اید؟

میگل ایدالگو کاسترو: ما از ۱۹ اوت در این اردوگاه هستیم. ولی اولین اردوگاه ما در زوکولوی پایتخت بود. [میدان اصلی شهر مکزیکوزکولو] قلب شهر مکزیکو است و فرض

بر این است که این از مکان‌های عمومی‌ست. آنجا حدود بیست و پنج هزار تا سی هزار معلم از ایالت اوآخاکا بودیم و تا روز ۱۳ سپتامبر بودیم. برنامه این بود که با گذشت زمان ایالات دیگر به این تجمع بپیوندند.

در روز ۱۳ سپتامبر دولت فدرال به ما اولتیماتوم داد که زوکلو را تخلیه کنیم. “بخش ۲۲ اوآخاکا” تصمیم گرفتیم محل را ترک نکنیم. به دو دلیل: اول این که زوکلو مکان عمومی است برای تمام شهروندان مکزیک. دوم این که کرامت انسانی‌مان را داریم و به خاطر یک اولتیماتوم که یک دولت منفور صادر می‌کند حاضر به ترک محل نیستیم. بنا بر این تصمیم گرفتیم بمانیم و سرکوب را تحمل کنیم. عملاً ما را با سرکوب شدید از میدان بیرون راندند. تعداد زیادی از رفقا مجروح شدند، خود من مورد ضرب و شتم قرار گرفتم. این مقاومت به مستحکم‌تر شدن مان در فعالیت سیاسی کمک کرد.

از روزی حرف می‌زنیم که هزاران سرباز که لباس پلیس به تن کرده بودند (می‌گوییم سرباز برای آن که برای ما ثابت شده است) با تانک و سلاح لازم آمده بودند و بسیار خشونت به خرج دادند. تلویزیون اعلام کرد که زوکلو به صورتی مسالمت‌آمیز تخلیه شد.

### چه گروه‌ها و احزابی به شما کمک دادند؟

داریم از مردم معمولی حرف می‌زنیم. انسان‌هایی که هر روز سر کارشان می‌روند، به ما یاری رساندند و ما را با کمک‌هایشان غافلگیر کردند. گاهی خانواده‌ای سر می‌رسید و برایمان خوراکی و نوشیدنی و البسه می‌آورد. گاهی هم برخی سازمان‌های اجتماعی می‌آمدند. اما بیشتر کمک‌ها را از افراد ناشناسی دریافت کردیم که از جنبش ما حمایت می‌کردند.



## شما طی ماه‌های گذشته همایش‌های گوناگونی برگزار کردید. هدف شما چیست؟

میگل ایدالگو کاسترو: در اوان کار ما مدتی را به این مشغول بودیم. دولت می‌گفت که با خانواده‌ها، با شهروندان و معلمان و محققان نشست‌های متعددی در سطح استان‌ها و کشور سازمان می‌دهد که نتیجه آن به شکل اصلاحات آموزشی در بیاید. ما به دولت اعتماد کردیم و گمان کردیم که واقعاً دیدگاه‌های ما را به حساب خواهند آورد. حاصل کار این می‌شود که وقتی اصلاحات را در مجلس تصویب می‌کنند، نه نقطه‌ای و نه ویرگولی از طرح اولیه‌ای را که داشتند، عوض نکردند. قانون به همان شکلی تصویب شد که "سازمان همکاری برای توسعه اقتصادی" فرستاده بود. به عبارتی ما را به سخره گرفتند. تمام این همایش‌هایی که خود دولت قول داده بود حاصل کارشان در این قانون در نظر گرفته شود. بدین شکل ما به دولت اعتماد کردیم و فکر می‌کردیم که واقعا نظرات ما را به حساب خواهند آورد. ما احساس کردیم دولت به ما خیانت کرده، ما را به سخره گرفته و...

محتوی بحث‌ها واقعا آموزش و پرورش بود. می‌خواستیم ببینیم چه گونه می‌شود کار را بهتر کرد. ما خواستار کیفیت بهتر بودیم و این امر به معنی مخارج بیشتر در تهیه امکانات و آموزش معلمان است و این خواست دولت نبود. دولت از زیر بار مسئولیتش شانه خالی کرد. ما حتی اشکالی را برای بررسی کار معلمان و ارزشیابی آنان پیشنهاد کردیم.

## هماهنگی چند عضو دارد؟

میگل ایدالگو کاسترو: بخش ۲۲ سندیکا در اوآخاکا حدود پنجاه هزار عضو داریم.

چرا وقتی شما را از زوکلو اخراج می‌کنند، شما را به اینجا می‌فرستد؟

میگل ایدالگو کاسترو: این جا مزاحم هیچ کس نیستیم.

## آیا شما در دوران اعتراض با خانواده‌های دانش آموزان ارتباط داشتید؟

میگل ایدالگو کاسترو: ما قبل از آغاز حرکت‌مان و آمدن به مکزیکو، با والدین دانش آموزان جلسه گذاشتیم و در مورد مطالبات‌مان با آنان حرف زدیم. به آنها گفتیم که این اصلاحات علیه کیست؟ به والدین گفتند که آنها نیز بازندگان این اصلاحات خواهند بود. برای ما ارتباط با خانواده‌ها بسیار مهم است. فکر می‌کنم می‌بایست بیش از این‌ها با آنان در ارتباط می‌بودیم زیرا دست آخر متحدان طبیعی ما والدین دانش آموزانند و باید با آنان کار کنیم.

حالا تاکتیک‌مان را عوض کرده‌ایم. بسیاری از ما به ایالت‌هایمان باز می‌گردیم و این جا را به شیوه "نماینده‌گی" نگه می‌داریم. شعار ما تقویت همایش‌ها با والدین است و تقویت اعتقاد رفقا به این که دائم بیست درصد معلمان در میدان انقلاب شهر مکزیکو بمانند.

تا روز ۱۴ اکتبر در شهر مکزیکو ماندند و از آن روز ۲۰ درصد اعضای بخش ۲۲ در شهر مکزیک می‌مانند و این افراد به شکل گردشی جای خود را به گروه دیگری از معلمان می‌دهند.

اولین کاری که در مناطق خود خواهیم کرد، برگزاری جلسات در مدارس با خانواده‌هاست. والدین دانش آموزان بخش مهمی از جنبش ما هستند.

## برخورد سازمان‌های سیاسی نظامی با شما چگونه بود؟

میگل ایدالگو کاسترو: در سال ۲۰۰۶ شورای خلقی مردم اوآخاکا تشکیل می‌شود. این شورا با شرکت بسیار فعال و تشکیلاتی معلمان و در این مورد خاص بخش ۲۲ سندیکا شکل گرفت.

ما از سوی سازمان‌های سیاسی نظامی، از جمله ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی، حمایت معنوی شدیم، هیچکدامشان سعی نکردند در کار ما دخالت کنند. آنها مبارزه دموکراتیک ما را که در چارچوب فعالیت‌های مسالمت‌آمیز پیش می‌رود به رسمیت می‌شناسند. ما می‌خواهیم شرایط کاری را بهتر کنیم. آنها می‌خواهند جهان را عوض کنند.

### آیا می‌خواهید چیزی اضافه کنید؟

میگل ایدالگو کاسترو: به عقیده‌ی ما مبارزه‌ی ما مبارزه‌ی است بین‌المللی، مبارزه‌ی علیه نئولبرالیسم و علیه سرمایه‌داری جهانی که می‌خواهد حقوق بشر، طبیعت و ارزش‌های اجتماعی را از بین ببرد.



زاپاتیستا سیستم مستقل آموزشی در مدرسه‌ی خود را برای کشور و جهان به نمایش می‌گذارد.

آمبره‌اوارد، ترجمه‌ی سما اوریاد

«در مناطق تحت کنترل زاپاتیستاها، جوامع محلی نسبت به گذشته بدون حمایت مالی دولت و استفاده از معلمان دولتی، مدارس بیشتری ساخته و به کودکان بیشتری آموزش داده‌اند.»

زمانی که ارتش ملی آزادی‌بخش زاپاتیستا فاز مبارزه‌ی همگانی خود را در ابتدای سال ۱۹۹۳ آغاز کرد، یازده مطالبه را در دستور کار خود قرار داد که یکی از آن مطالبات «آموزش» بود. (و دیگر مطالبات کار، زمین، مسکن، غذا، سلامتی، استقلال، آزادی، دموکراسی، عدالت و صلح بودند.) سیزده سال بعد مردم شاهد تغییرات فاحشی نسبت به

گذشته در وضعیت بهداشت، مسکن و سایر مطالبات در جنگل‌ها و کوهستان‌های چیاپاس بودند. دولت مکزیک یا هر نهاد دیگری در سازماندهی این تغییرات مشارکت نداشتند؛ آنها این کار را برای خودشان انجام داده بودند. در حالی که پیش از شورش، در این سرزمین روستایی فقیر تعداد مدرسه‌ها کم و دور از هم قرار داشتند. جوامع اشتراکی زاپاتیستا مدارس جدیدی ساختند؛ معلمانی از میان هم‌طبقه‌های خود آموزش دادند و دید خود را نسبت به این‌که به فرزندان خود چه نوع آموزشی بدهند؛ گسترش دادند. آن‌ها این کار را بدون دریافت هیچ مبلغی حتی یک پزو از دولت، انجام دادند.

سی و یکم دسامبر ۲۰۰۶، هزاران نفر از اعضای زاپاتیستا و بازدیدکنندگان از سراسر مکزیک و جهان<sup>۱</sup> در کوهستان شهر اونتیک در گردهم‌آیی مردم زاپاتیستا و مردم جهان دور هم جمع شده بودند. موضوع محوری یکی از جلسات به «آموزش از نوع دیگر»<sup>۲</sup> اختصاص داشت و نیروهای غیرنظامی از سرتاسر قلمروی ارتش آزادی‌بخش برنامه‌هایشان را توضیح می‌دادند این‌که چه کارهایی تا به حال در زمینه‌ی آموزش انجام داده‌اند و چه کارهایی می‌خواهند انجام دهند. محور اصلی در خلق «آموزش از نوعی دیگر» تدریس تاریخ، زبان و فرهنگ مردمی به جوانان است و به آن‌ها آموزش می‌دهند تا برای جامعه‌ی خود چیزی را تدارک ببینند که دولت هرگز قادر به انجام دادنش نیست. لوسیو، ماگدالنا، نمایندگان کاراکول دوم<sup>۳</sup> این‌طور توضیح دادند: «به این دلیل که آموزش دولتی کیفیت پایینی دارد، ما شروع به تولید مدل آموزشی خودمان کردیم. مدل آموزش و پرورش دولتی تنها در خدمت تخریب زمین و تمام بشریت است تا آموزشی را توسعه دهد که سود صاحبان قدرت را تأمین می‌کند.»

آن‌ها خواستار نوعی آموزش بودند تا جوانان‌شان را در ارتباطی نزدیک با جوامع‌شان قرار دهد تا برای منافع مشترک گروه اثربخش باشد. گوستاو از کاراکول سوم بیان می‌کند: «دولت مدرسه‌هایمان را به ما نداد و ما از سال ۱۹۹۸ مجبور بودیم خودمان مدرسه بسازیم. این مدرسه‌ها از طرف دولت به رسمیت شناخته نمی‌شوند. آن‌ها را همین‌جا در جنگل، برای مردم‌مان برپا داشتیم. این تصمیم، هزینه‌های بسیاری دربرداشت. اما این

مدارس در حال رشد هستند.» سائول، یکی از معلمان زاپاتیستا این طور می گوید که از سال ۱۹۹۴ معلمان دولتی هم چنان سعی دارند به قلمروی خودمختار و شورشی راه بیابند اما این بار به عنوان "جاسوس". سائول می گوید: «بگذارید آن ها بیایند ببینند زاپاتیستا چه کار می کنند، چه نوع جنبشی است و آن جا چگونه عمل می کنند؟» معلمان دولتی با کمک ارتش و هلیکوپتر مواد اولیه و ابزار مدرسه و غیره را به منطقه آوردند. ما به آن ها گفتیم: این دیگر نه! همین که به شما اجازه ی ورود دادیم، کافی است؛ این درست نیست. خب انجام این کار آسان نبود. خود ما هنوز نمی دانیم چه برنامه ی مطالعاتی ای باید داشته باشیم اما هر لحظه که می گذرد بهتر می شویم و یاد می گیریم. در حال حاضر می توانیم فرهنگ، تاریخ و زبان مان را آموزش دهیم.»

این آغازی کوچک برای "آموزش از نوعی دیگر" است. با این حال، به وجود آوردن آموزش مستقل چالش برانگیز است و فرمانده های زاپاتیستا هم اذعان دارند که سیستم از پایین با دانش جامعه ی مردمی شکل گرفته است، آن ها همچنان که در حرکت هستند، یاد می گیرند. کانسپسویون از کاراکول پنجم این طور توضیح می دهد که: «ما همان طور که پیش می رویم در کنار کار آموزش در حال یادگیری هستیم، ما به این فکر کردیم که می خواهیم آموزش مان چگونه باشد؟»

یکی از جنبه های مهم "آموزش از نوعی دیگر"، بازیافتن ارزش های فرهنگی و راه های بیان و درک یکدیگر درون جوامع محلی است. این موضوع همان امری است که در آموزش دولتی از دست داده بودیم و مردم بسیار هیجان زده اند تا دوباره این موضوعات را از سر بگیرند، به خصوص در مورد زبان های محلی که از میان شان می توان به زوتزیل، زلتال، توخولابال و کول اشاره کرد. این موضوع بسیار ضروری است که کلاس ها به زبان محلی منطقه برگزار شوند نه تنها به این دلیل که از نظر فرهنگی دارای اهمیت هستند، بلکه زبان هایی هستند که پیش از هر چیز توسط مردم منطقه و در خانه های آن ها به این زبان ها صحبت می شود و کودکان به خوبی می توانند با آن زبان ارتباط برقرار کنند. لوسیو که تحصیل کرده ای هجده ساله است؛ می گوید:

«ما به زبان خودمان صحبت می‌کنیم. مقاومت می‌کنیم. آموزش ما به ما یاد می‌دهد که نئولیبرالیسم چیست؛ معنی خودمختار بودن چیست. معلمان دولتی ما اکثراً بعد از مدتی، به این دلیل که حقوق‌شان کافی نبود دیگر نمی‌آمدند. آن‌ها تلاش می‌کردند به ما بگویند به تنهایی کار پیدا کنیم و علیه دولت مقاومت نکنیم؛ اما ما باور داریم که هرکاری می‌کنیم، برای همه آن را انجام می‌دهیم. ما باید آن را به‌همراه یکدیگر انجام دهیم.»

علاوه بر اهمیت یادگیری درباره‌ی تاریخ و فرهنگ و زبان محلی، نمایندگان کاراکول سوم همچنین نیاز مبرم به منظور مطالعات زیست‌محیطی و برابری جنسیتی از طریق آموزش را مطرح کردند. او این‌طور می‌گوید:

«محیط‌زیست سرچشمه‌ی زندگی است، باید چگونگی حفظ تنوع زیستی را بیاموزیم. ما به آموزش محیط‌زیستی باور داریم که ما را حمایت می‌کند تا از طبیعت به نحوی آگاهانه، تأمل برانگیز و منتقدانه مراقبت کنیم. می‌خواهیم راهکارها را آموزش دهیم. همچنین خواستار آن هستیم تا فرزندانمان آزادی و وقار را بیاموزند و برای انسان‌ها چه زن و چه مرد ارزش قائل شوند.»

چهار بخش اصلی مورد مطالعه در مدل «آموزش از نوعی دیگر» موارد زیر هستند:

تاریخ: تاریخ منطقه‌ی محلی، تاریخ مبارزات زاپاتیستا، مردم مکزیک و جهان.

زبان: زبان‌های محلی و زبان اسپانیایی.

ریاضی.

زیست-کشاورزی‌شناسی: چگونگی حفاظت از محیط‌زیست با کشاورزی ارگانیک و استفاده نکردن از دانه‌های هورمونی و روش‌های دیگر.

دانش‌آموزان نیز راه‌های تقویت جوامع خود را زمانی که در مدرسه هستند، می‌آموزند مانند پرورش باغ‌ها، تولید محصولات، شناسایی مشکلات زمین و چگونگی پرورش حیوانات از جمله مرغ‌ها، گوسفندان و خوک‌ها. از این راه، آن‌ها قادر خواهند بود تا دانشی

عملی کسب کنند و حتا درآمدی کسب کنند تا از "آموزش گر" (اصطلاح استفاده شده از سوی زاپاتیستا به جای کلمه‌ی معلم) که افراد محلی آن جا هستند و حقوقی نمی‌گیرند و کار آموزش را خارج از اراده‌ی خود انجام می‌دهند تا آگاهی را درون انجمن‌های خود بالا بیاورند، حمایت کنند.

آموزشگران در همان کمونی که زندگی می‌کنند، به تدریس نیز مشغول‌اند. بنابراین به خوبی فرهنگ و زبان محلی و تاریخ خود را می‌فهمند و بهتر از فردی که از بیرون با عقاید و دیدگاه‌های فرهنگی و شیوه‌های زیستن مخصوص آمده باشد، قادرند تا این دانش را به دانش‌آموزان خود منتقل کنند. بدین صورت کمون قادر است تصمیم بگیرد که دانش‌آموزان چه چیزی بیاموزند. سائول از کاراکول اول این طور می‌گوید:

«پیش از این ما معلمان دولتی داشتیم. متوجه شدیم آن‌ها چیزهایی که می‌خواهیم را به فرزندانمان آموزش نمی‌دهند. این یکی دیگر از ابزارهای دولت فدرال بود.» نماینده‌ی کاراکول چهارم نیز اضافه می‌کند:

«معلمان دولتی فرهنگ و زبان ما را تدریس نمی‌کردند. بنابراین ما به‌عنوان یک کمون و به عنوان والدین شروع به سازماندهی خودمان از طریق ملاقات‌هایی با دیگر اعضای زاپاتیستا کردیم تا "آموزش از نوعی دیگر" را طرح‌ریزی کنیم. پس از این ملاقات‌ها، به این توافق رسیدیم تا فرزندان خود را از مدارس دولتی بیرون آورده و آن‌ها را در کلاس‌های آموزشگران خودمان ثبت‌نام کنیم.»

این آموزشگران توسط افراد خبره، آموزش می‌بینند و به نسل دیگری از آموزشگران برای جامعه‌ی خود آموزش می‌دهند. اهمیت دارد که توجه داشته باشیم که این آموزشگران در کنار دانش‌آموزان یاد می‌گیرند. آموزش ما آن نوعی از آموزش نیست که معلم، دانای کل و بچه‌ها نادان باشند. بلکه آن‌ها آموزشگران هستند، مردمانی از درون کمون هستند که انواع گوناگونی از کار و دانش را پیش می‌برند. نماینده‌ای از کاراکول اول توضیح می‌دهد:



«ما ۷۲ مدرسه‌ی خودمختار جدید تأسیس کرده‌ایم و ۲۰ آموزش‌گر را آماده به کار کرده‌ایم. این ۲۰ نفر نیز بعداً به ۸۰ نفر آموزش دادند و اولین نسل از آموزش و پرورش مستقل ما را به وجود آوردند. هم اکنون ما در نسل سوم آموزش‌گران هستیم و ۱۴۷ آموزش‌گر به ۱۷۲۶ دانش‌آموز درس می‌دهند.

دانش‌آموزان مدارس بر اساس نمره سازماندهی نمی‌شوند و مانند مدارس دولتی به وسیله‌ی سوالات و نمره‌های پایانی ارزش‌یابی نمی‌شوند. دانش‌آموزان به واسطه‌ی سن و میزان دانش تقسیم‌بندی می‌شوند. اما در بیشتر موارد تنها یک آموزش‌گر برای آن گروه وجود دارد و تقسیمی میان دانش‌آموزان صورت نمی‌گیرد و کلاسی با درجه‌های مختلفی از دانش و سطح سواد وجود دارد که در آن معلمان باتجربه‌تر به معلمان جوان‌تر درس می‌دهند. این مدرسه‌ها تفاوت‌های زیادی با مدارس دولتی دارند زیرا در آن مدارس دانش‌آموزان محلی به حاشیه رانده می‌شوند و برای صحبت کردن به زبان محلی خود مورد تمسخر قرار می‌گیرند.

مفهوم کار جمعی یکی از بخش‌های اصلی زندگی زاپاتیستا است. هر عضوی از گروه کاری همانند آموزش، مزرعه‌داری، حمل و نقل و ... را انجام می‌دهد و نتیجه‌ی کار میان گروه به اشتراک گذاشته می‌شود. مسیح از کاراکول چهارم می‌گوید:

«می‌خواهیم فرزندانمان اصول اشتراکی زندگی را برای حمایت از جامعه‌ی مان به درستی بدانند و برای ارزش زندگی به پاخیزند و جایگاهی را بشناسند که در دنیا دارند. کودکان هنگامی که به مدرسه می‌روند، فرهنگ خود را از دست می‌دهند و چیزهایی یاد می‌گیرند که ارتباطی با زندگی‌شان ندارد. در مدارس دولتی برخلاف مدارس ما، هر فرد تشویق می‌شود تا در کار خودش موفق شود و این اغلب بدین معناست که به شهر رفته و در تجارتی بزرگ مشغول به کار شود.»

نماینده‌ای از کاراکول چهارم نیز تأکید می‌کند:

«فرزندان ما به شهر نمی‌روند تا کار فردی خود را ادامه دهند، بلکه آن‌ها از جامعه‌ی خود حمایت می‌کنند و کودکان دیگر را آموزش می‌دهند.»

این امر برای زاپاتیستا بدین معناست که دانش‌آموزان بعد از پایان تحصیلات میانی، نیازهای فوری جامعه را می‌شناسند و در آموزش به دیگران یاری می‌رسانند. به دانش-آموزان آموزش داده می‌شود که چگونه چیزی یا غذایی را تولید کنند و به آن‌ها به جای آینده‌ای دور از دسترس، آموزش‌هایی در رابطه با مزرعه، هنرها، سلامتی و نیازهای مرتبط مردم ناحیه داده می‌شود. از آن‌جا که آموزش و پرورش خودمختار بیرون از قلمروی شورشی به رسمیت شناخته نمی‌شود، فارغ‌التحصیلان قادر به ادامه تحصیل نیستند. دیه‌گو که والدین یکی از دانش‌آموزان مدرسه است، می‌گوید:

«سال گذشته پسر من از مدرسه‌ی میانی خودمختار و شورشی محلی که نام‌اش "دبیرستان شورشیان خودمختار زاپاتیستا" است و اولین مدرسه‌ای است که در قلمروی شورشی در اونتیک ساخته شده فارغ‌التحصیل شد. او می‌خواست ادامه تحصیل دهد اما نتوانست و در همان مدرسه به تدریس مشغول شد.»

یکی از بزرگ‌ترین رویاهای "آموزش از نوعی دیگر" این است که روزی دبیرستان و دانشگاه خود را داشته باشد تا دانش‌آموزان بتوانند تحصیل خود را ادامه دهند. اگر چه جوامع با اشتیاق درحال فراهم آوردن "آموزش از نوعی دیگر" برای فرزندان خود هستند، این راهکار با کشمکش همراه بوده است. بسیاری از بزرگسالان خواندن و نوشتن بلد نیستند. این یکی از دشواری‌های یافتن آموزشگرانی است که خود از این جوامع برخاسته باشند. همچنین بسیار پیش می‌آید که آموزشگران خود قادر به ادامه‌ی تدریس و آموزش دیگران نیستند. به دلیل اجبار برای رفع نیازهای خانواده‌های خود از قبیل تهیه‌ی پوشاک و تغذیه، تعداد کمی قادر به تکمیل فرایند آموزش هستند و بسیاری از آن‌ها دانش‌آموزان را بدون فراهم آوردن آموزشی منسجم ترک می‌گویند. دشواری دیگر در رابطه با کمبود منابع است. زمانی که تصمیم بر آن شد تا همه چیز از پایین و بدون کمک از سوی دولت

ساخته شود، کشمکش‌های برای جمع‌آوری مصالح برای ساختن مدرسه و آماده کردن آن برای دانش‌آموزان وجود داشت. نماینده‌ی کاراکول چهارم می‌گوید:

«اما داشتن آزادی برای آموزش مستقل ارزشش را دارد و ما کلاس‌های فرزندانمان را در خانه یا زیر درخت برگزار می‌کنیم و این موضوع چندان اهمیتی ندارد. ما دیگر نیازی به پول دولت بد نداریم. ما می‌دانیم چگونه به آموزشگران خود در امر آموزش کمک کنیم تا در این راه به کل جامعه کمک کرده باشیم.»

پاتریشیا از کاراکول سوم نیز درباره‌ی این که همه چیز و حتا مدارس با سقف‌های حلبی و حصیری چگونه توسط خود مردم ساخته شد می‌گوید. تعهد به جامعه، اساس حقیقی "آموزش از نوعی دیگر" است. والدین جیره‌ی روزانه‌ی مواد لازم از دانه‌های خوراکی و ذرت و هیزم را به فرزندان‌شان می‌دهند تا هنگامی که در مدرسه هستند غذا داشته باشند.

بسیاری از گروه‌های بین‌المللی از نروژ، سوئد، دانمارک، یونان، ایالات متحده و بسیاری از گروه‌های دیگر از جنبش زاپاتیستا حمایت کرده و درآمد و منبع در اختیارشان گذاشته‌اند تا مدارس بیشتری بسازند. "آموزش از نوعی دیگر" بر اساس دنیایی نو با ارزش‌های اولیه‌ای مانند هستی و هستی غیرمالکیتی بنا نهاده شده است. جنبش زاپاتیستا به واقع گرایشی باور دارد: او در پی آن است تا بفهمد جامعه برای آزادی‌اش حقیقتاً به چه چیزی نیازمند است و به دانش‌آموزان حول همان موضوع آموزش می‌دهد. همان‌طور که فرمانده‌ی کانسپسیون می‌گوید:

«حتا با تمام کمبودهای پیش‌رو یا چالش‌های آن، این‌جا آموزش در اختیار ماست. مانند دیگر افراد زاپاتیستا، ما خودمان را درون قلمروی خودمان سازماندهی کردیم و این موضوع برایمان مشکل ساز بوده است و این مشابه آموزش نبوده که دولت ارائه می‌دهد و این را کم‌کم متوجه شدیم. آن‌ها ما را مجبور می‌کردند تا هرآنچه را که آن‌ها می‌خواهند، بیاموزیم و ما مقاومت کردیم. آن‌طور که آن‌ها به فرزندان ما آموزش می‌دادند خوب نبود. ما باید تغییر ایجاد می‌کردیم تا آموزش از نوعی دیگر را خلق کنیم.»

این گفتگوهای انجام شده میان نمایندگان کاراکول‌های متفاوت به نوعی اولین دیدگاه عمومی از سوی بسیاری از افراد جهان در رابطه با جوامع شورشی و مستقل زاپاتیستا را فراهم آورد. مخاطب‌های زیادی از سراسر جهان گرد هم آمده بودند و تعدادشان آنقدر زیاد بود که در مدرسه‌ای که محل برگزاری این گردهمایی بود جا نشدند و جلسه را به فضای بیرونی انتقال دادند. این فرصتی برای دیدن افراد محلی با ماسک‌های سیاه و تزئینات عجیب و غریب‌شان بود و همچنین ملاقات با دانش‌آموزان و معلمان و کسانی که از سراسر جهان همگی جمع شده بودند تا شاهد ارائه‌ی آلترناتیوی از آموزش به جای سیستم دولتی و کاپیتالیستی باشند و این که چه کارهایی ممکن می‌شود زمانی که مردمی از پایین متحد می‌شوند تا برای جامعه‌ی خود کاری بکنند.

بسیاری از مردم از جمله بناتریس گوتیرس که معلمی محلی اهل اوآخاکا است نگران پیش رفتن نحوه ارائه‌ی طرح درس‌هاست. او می‌گوید: «می‌خواهم کلماتی را که بیان می‌شوند و نحوه‌ی بیان شدن‌شان در کلاس درس را ببینم.» او پیشنهاد برگزاری انجمن ویژه‌ی فرهنگی را داد که در آن معلمان به همراه گروه پانزده نفره از دانش‌آموزان حضور داشته باشند و راه‌هایی را ارائه دهند که در کلاس درس‌هایشان به پیش می‌برند و از این طریق شیوه‌ای نو برای آموزش خلق می‌کنند. دیگران این‌طور پیشنهاد کردند که گروه‌های کوچکتری در ملاقات‌ها حضور داشته باشند تا از تجارب مختلف بسیاری از شرکت‌کنندگان بیاموزند. اگرچه گوستاو، یکی از افراد محلی زاپاتیستا می‌گوید: «استانداردی وجود ندارد و هیچ کتابی نیست که راه صحیح آموزش در جهان در آن نوشته شده باشد.»

ما به یادگیری ادامه خواهیم داد و راه‌حل‌های خودمان را با مردمی که آمده‌اند تا گوش فرا دهند به اشتراک می‌گذاریم.

## منابع و زیرنویس‌ها:

\*<http://www.schoolsforchiapas.org/library/showcasing-autonomous-education/>

۱- زاپاتیست‌ها برای آشنایی مردم جهان با جنبش زاپاتیست‌ها هر چند وقت یک‌بار گردهم‌آیی با دعوت از مردم مکزیک و جهان برگزار می‌کنند.

## ۲- The Other Education

۳- کاراکول اصطلاحی است که ارتش آزادی‌بخش برای پنج مرکز خودگردان خود استفاده می‌کند.



## اطلاعیه مشترک "کنگره ملی بومی" و "ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی" در باره حمله بزدلانه پلیسی علیه «هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش»

بهرام، قدیمی، ۲۲ ژوئن ۲۰۱۶ / تیر ۱۳۹۵ / شهر نوچیکستان، ایالت اوآخاکا.

در روز ۱۹ ژوئن، ارتش و نیروهای پلیس فدرال مکزیک در ایالت اوآخاکا به معلمینی حمله کردند که از سال ۲۰۱۳ در اعتراض به روند خصوصی سازی آموزش و پرورش در این کشور و در دفاع از سندیکاهای آموزگاران دست به مبارزه زده‌اند. هدف اصلی دولت کالایی کردن آموزش و پرورش و از میان برداشتن «هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش» است. در جریان درگیری‌های شهرستان نوچیکستان در ایالت اوآخاکا، حداقل سیزده نفر به قتل رسیدند و بیش از صد نفر زخمی شدند. دولت مکزیک برخی از رهبران «هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش» را در زندانهای امنیتی حبس کرده و علیه بسیاری از فعالین سندیکا احکام جلب صادر کرده است. اعتراضات توده‌ای به سرکوب پلیسی در ایالت اوآخاکا، هنوز تأثیر چندانی در روند سرکوب‌ها نداشته است. دولت که ابتدا مدعی بود که پلیس اصولاً سلاح همراه نداشته است، پس از افشا شدن عکس و فیلم‌های بسیار، می‌کوشد موضوع را هرچه زودتر خاتمه دهد. سازمانهای مردمی در مکزیک حمایت خود را از معلمان اعلام کرده‌اند. یکی از مراکز مهم درگیری ایالت چیاپاس است که در آن معلمان مبارز از حمایت ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی برخوردارند. در ایالت اوآخاکا که از سابقه مبارزاتی وسیعی برخوردار است، آموزگاران با تشکل وسیع خود همچنان در مقابل سرکوب دولتی مقاومت می‌کنند.

در ادامه، ترجمهٔ اطلاعیهٔ مشترک «کنگرهٔ ملی بومی» و «ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی» را در این باره مشاهده می‌کنید.

متن بیانیه

خطاب به خلق مکزیک،

خطاب به خلقهای جهان:

در مقابل حملهٔ مزدلانهٔ سرکوبگران علیه معلمان و جامعهٔ نوچیکستان، اوآخاکا - که باتوسل به آن دولت مکزیک یادآوری میکند که دارد علیه همه می‌جنگد، ما خلقها، ملتها و اقوام بومی که «کنگرهٔ ملی بومی» و «ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی» را تشکیل می‌دهیم، به معلمان شریف می‌گوییم که تنها نیستید می‌دانیم که هم خرد و هم حقیقت با شماست، که کرامت مشترکی که صدای مقاومت شماست، شکست ناپذیر است و این سلاح اصلی همهٔ ما، مردم اعماق است.

ما شدیداً این موج سرکوب فزاینده را محکوم می‌کنیم. سرکوبی که توسط آن قصد دارند رفرم نتولیرالیسم سرمایه‌داریشان، را که (رفرم) «آموزشی» مینامند را در سراسر کشور، و مشخصاً در ایالات اوآخاکا، چیپاس، گررو، و میچوآکان محقق کنند. آنها تلاش می‌کنند با ارعاب و تهدید، یورش و تعقیب و اختناق، ضربات، و به زندان انداختن ناحق و اکنون قتل، کمر شرافت آموزگاران شورشی را بشکنند. ما خلقهایمان و به طور کلی جامعهٔ مدنی را به همبستگی و قرار گرفتن در کنار آموزگاران فرا میخوانیم که پیوسته مقاومت میکنند. ما در آنها خودمان را باز بیابیم. همانها که در مقابل کسانی بپاخاسته‌اند که می‌خواهند با هدف خصوصی سازی آموزش و پرورش، با اعمال خشونت حقوق ابتدایی شغلی شان را سلب کنند. این انعکاس همان خشونت است که توسط آن، ما، خلقهای نخستین، دهقانان و شهرنشینان چیپاول می‌شویم. کسانی که به قدرت خود می‌بالند،

تصمیم گرفته اند که آموزش و پرورش، بهداشت، سرزمین بومیان و دهقانان، همچنین صلح و امنیت، را که همه به مثابه کالا هستند در اختیار کسانی قرار دهند که استطاعت آن را دارند؛ کسانی که عنوان می‌کنند حق دیگر حق نیست، بلکه تماماً کالاست است که میشود به تصرف در آورد، می‌شود غارت و چپاول کرد، و با هر آنچه سرمایه بزرگ دیکته کند، میشود معامله کرد. این ایده‌ی مهمل میکوشد به شیوهای خونین تحمیل شود. با به قتل رساندن و مفقودالاثر کردن رفقای ما، راهی کردن سخنگویانمان به زندانهای با حداکثر امنیت، با تبدیل شکنجه بی‌شرمانه به کالای دولتی و با کمک رسانه‌های عمومی خرید شده، و هم‌ردیف جنایتکاران خواندن ارزشمندترین انسان‌های مکزیک، یعنی کسانی که پیکار می‌کنند، تسلیم نمی‌شوند، خود را نمی‌فروشند و تن در نمی‌دهند.

ما خواهان قطع فوری سرکوب علیه معلمان مبارز هستیم و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی. تمامی خلقها در روستاها و شهرها را فرامی‌خوانیم تا گوش به زنگ باشند و در همبستگی با مبارزات معلمان؛ تا خودمان را به شیوهای مستقل سازمان بدهیم تا مطلع باشیم و حواسمان جمع باشد در برابر طوفانی که بر سرمان خراب خواهد شد. آگاه از این که طوفان، علاوه بر آن که کولاک است و هرج و مرج، زمین را هم حاصلخیز می‌کند که از آن همیشه جهانی نو زاییده می‌شود.

**از کوهستان‌ها، کشتزاران، فلات‌ها، دره‌ها و محلات روستاها، ملت‌ها و اقوام نخستین مکزیک. تا دیگر هرگز یک مکزیکی بدون ما وجود نداشته باشد!**

کنگره ملی بومی / ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی / مکزیک، ۲۰ ژوئن ۲۰۱۶

<http://noticaribe.com.mx/2016/06/19/>

[https://www.youtube.com/watch?v=0\\_XGg6j\\_E3o](https://www.youtube.com/watch?v=0_XGg6j_E3o)